

سوسیالیسم

جنبش کارگری در سال ۶۸

بررسی وضعیت جنبش کارگری بدون ارزیابی از آن شرایط عینی موجود که این جنبش بر بستر آن به حیات پر فراز و نشیب خود ادامه می دهد، نه تنها نامعین بوده بلکه نمی تواند به یک تحلیل واقع بینانه منجر شود. لذا قبل از هر گونه نگرشی به مبارزات کارگران در سال ۶۸ و ارزیابی از درخواستها و مطالبات کارگری و لشکال مبارزاتی آنان، ضروری است نظری کوتاه به شرایط حاکم بر جامعه و پروژه محیط کار افکنده شود تا مشخص گردد که تحت چه دشواریها و مضاملاکی و علیرغم کدام موانع و مشکلات، طبقه کارگر ایران همچنان به مبارزات خود تداوم بخشیده است:

سال ۶۸ هر چند دومین سال پایان جنگ ازجایگی بوده است اما طی این سال نه تنها هیچ گونه صفحه ۲۵

جنبش کارگری آلمان : ۳۵ ساعت کار در هفته

۱۹۹۰ طی قراردادی که مابین شاخه ایالتی اتحادیه فزکاران آلمان با اتحادیه کارفرمایان در منطقه شمال ایالت پادن ورتمبرگ منعقد گردید، سلسله حرکات و اعتصابات انظار آمیز کارگری قبل از آغاز جدی جامعه کارگری آلمان پایان یکصمیمی پایان یافت. پایان اعتصاب نتیجه سازش رهبری سالگشت اول ماه مه را با دوره جدیدی از مبارزه بر اتحادیه با اتحادیه کار فرمایان بود. رهبری سر ۳۵ ساعت کار آغاز کرد. اما بعد از ۵ مه اتحادیه فز (اگ مثال) برخلاف موانع و صفحه ۲۱

ملاحظاتی بر دستمزد کارگران در ایران

برای آگاهی به راست در مقابل با نهیلیسم <<

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

مفهوم و عملکرد پرسترویکا در عرصه سیاسی، قدرت و دستگاه دولت، همانای تبدیل نام و قام دولت بوروکراتها و تکنوکراتها - بنیاده دولت نوع بورژوازیی معنای اعم کلمه - به دولت بورژوازیی - دولت متعارف بورژوازیی معنای اخص کلمه - است. ضرورت چنین تحولی در عرصه سیاسی نه فقط از بن بست ساختار اقتصادی - اجتماعی موجود جامعه شوروی و از مختصات مرحله نهائی فروپاشی ساختار مطلق و امتزاجی ناشی می شود بلکه همچنین به علت نقش دولت شوروی بنیاده اهرمی در تحولات اقتصادی - اجتماعی، تحول در عرصه سیاسی بسمت یک دولت متعارف بورژوازیی، خود پیش شرط موفقیت در "تعمیر ساختار اساسی" جامعه در عرصه اقتصادی و اجتماعی است. از این رو پرسترویکا و گلاسنوست در عرصه سیاسی هم بر آمده از وضعیت اقتصادی - اجتماعی جامعه شوروی است و هم اهرمی است در شتاب بخشیدن به تحولات اقتصادی (برقراری مکانیسم بازار، سود و - احیای مالکیت خصوصی معنای مصطلح آن) و تحولات اجتماعی (تکوین کامل گروهبنی های اجتماعی به بورژوازی و پروتلاریا معنای کلاسیک آن). پس از این لحاظ می توان گفت که تحولات صفحه ۱۲

ارگانهای سرکوب معشگل می شوند

لايحه ادغام ژاندارمری، شهرانی و کمیته ها و تشکیل نیروی سرکوب جنبلی تحت عنوان "پاسدوران انتظامی جمهوری اسلامی ایران" پس از بحث در مجلس شورای اسلامی، با برخی تغییرات و اضافه شدن مواد و تبصره هایی بدان سرانجام در جلسه ۳۰ خرداد ۶۹ مجلس به تصویب رسید.

در بحث های داغی که پیرامون این لایحه جنجالی به وقوع پیوست، دو گروه مخالف و موافق در مقابل هم صف آرائی کرده بودند. مخالفین این لایحه عمدتاً نگران آن بودند که کمیته ها، این بازوان متعهد رژیم اسلامی، در ارگانهای بازمانده از رژیم گذشته مستحیل شوند و کارائی خود را در سرکوب کرده ها از دست بدهند. چکیده بحث های آنان از این قرار بود: "کمیته یک بافت مقدس بوده و از یطن انقلاب رونیده، کاری که کمیته انجام می دهد از شهرانی و ژاندارمری بر فیهاید." اگر صفحه ۲

در این شماره :

- گزارش بر گزارشی
- سهمینار عمومی
- سده اقلیت
- پاسخ به سئوالات

صفحه ۲

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شوروی و رایسی

ارگانهای سرکوب متشکل می شوند

نهادهای انقلاب از انقلاب گرفته شود، انقلاب بدون دست و پا می ماند. " وجود دوگانگی و عدم منبخت فکری در بین نیروها، یک نیروی منسجم و متحدی را که مورد نظر ماست نمی تواند بوجود آورد. " کمیته وظایف مشخص است قانون شهروانی هم مشخص است. همانگونه که مسائل مربوط به مواد مخدر را بعهده کمیته گذاشته اند، مسائل اطلاعات را هم به کمیته بدهید و نگذارید در همه نهادها پخش شود. شهروانی هم به کلرنامه، راهنامه و رانندگی، مبارزه با جرائم داخل شهر و دیگر مسائل خودش رسیدگی کند. " و ...

اما گرایش موانع ادغام که به نقش تمرکز ارگانهای سرکوب جهت حفظ موجودیت رژیم توجه دارد، استدلال می کرد: " ما نمی توانیم امنیت کشور را به بازی بگیریم، مسئله حیاتی است. " (مخبر کمیسیون) " اگر به چند سازمان مسئولیت بدهیم وقتی مسئولیت روی زمین ماند سراغ کدام برویم هر کدام می گردنخورد مسئولیت دیگری است. " کلیات این لایحه بنفع نیروهای مؤمن و مخلص کمیته است. " آقای حضرتی نگران هستند کمیته که یک نیروی انتظامی است از هم بپاشد، ریش و تیچی دست خود ماست ما می توانیم موافق تصویب کنیم که آقای وزیر کشور موافق است در انتصاب فرماندهان، از نیروی حزب اله استفاده کند ... " در صورت ادغام نیروهای انتظامی وظیفه هر بخش روشن است. کارهای انقلاب بصورت یکپارچه در اختیار کمیته قرار می گیرد و این نهاد تضمین نگردیده است. " مگر تشنه را می شود تحمل کرد. سگر می شود مراکز متهم تصمصیم گیری داشته باشیم. " و سرانجام سخنان وزیر کشور به عنوان نماینده دولت بشرح زیر بود:

" باید هدف را مد نظر داشت. یکی از مشکلات، تعدد مراکز اطلاعاتی در نیروهای انتظامی است و چه بسا اتفاق افتاده که اطلاعات لازم برای انجام عملیات به دست یک نیرو می رسد ولی آمادگی عملیات ندارد و نیرویی که آماده عملیات است اطلاعات ندارد - مسئله بعدی رقابت ناسالم است هر جا با ضعف مواجه می شدیم این می گوید آن او می گوید این و به مجردی که موفقیتی داشتیم همه آمادگی دارند بعهده بگیرند ... "

در جریان مذاکرات مجلس بر سر جزئیات لایحه مواد و تبصره هائی بدان اضافه شد و

سراجم در تاریخ ۳۰ خرداد این لایحه بتصویب رسید و طبق ماده ۱ آن وزارت کشور موظف شد ظرف یک سال سه نیروی فوق را در هم ادغام نماید و همچنین ظرف ۶ ماه لایحه مربوطه به ضوابط استخدام و ... تهیه و جهت تصویب به مجلس ارائه گردد. همزمان با تصویب لایحه فوق، فرمانده کمیته ها سراج الدین موسوی از مقام خود استعفا داد و خامنه ای طی حکمی مختار کلانتری را بجای وی منصوب نمود و وی به نمایندگی از سوی خامنه ای در کمیته ها در آمد. همچنین رئیس شهروانی نیز که همچون فرمانده کمیته مخالف لایحه ادغام بود از سمت خود مستعفی شد و جای وی امان اله مرفضوری قرار گرفت و وی ترهید تصفیه های دیگر در تمام سطوح هر سه ارگان بسمبل خواهد آمد.

اما قبل از ولود شدن به مراد مصوب این قانون که خود بخشی از اهداف حکومت اسلامی را از تنظیم آن روشنتر خواهد ساخت، بیان این نکته ضروری است که طی سالهای گذشته تلاشهایی از سوی حکام جمهوری اسلامی بعمل آمد تا بسیاری از ارگانهای موازی و مشابه را در یکدیگر ادغام کنند و قدرت دولتی را در سطوح پائین متمرکز سازند اما از آنجا که قدرت حاکمه در رأس فاقد تمرکز بوده و حامل گرایشات مختلف است و بعلاوه ارگانها و نهادهای شکل گرفته پس از قیام، هر یک بنحوی به جناحی از حاکمیت مرتبط می باشد، پیشبرد این سیاست یعنی تمرکز بخشیدن به سازمانهای مشابه تا کنون با دشواریهای بسیاری توأم بوده است کما اینکه مسئله ادغام ارتش و سپاه یکی منتفی گردید و یا مسئله ادغام جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی امکان تحقق نیافت و یا لایحه تشکیل وزارت "رقاه و امداد" که قرار است کمیته امداد، بنیاد چاینازان، امر مهاجران، بهزیستی، بنیاد شهید بنیاد ۵ خرداد و بخشی از حلال احمر را - که بقول تنظیم کنندگان لایحه بنوعی خدمات مشابه انجام می دهند - قطعاً با مشکلات و موانعی مشابه مواجه خواهد گردید. حال ببینیم علیرغم مخالفتهای شدید جناحی از هئیت حاکمه بر سر ادغام نیروهای سرکوب، چرا لایحه فوق بصورت دو فوریتی به مجلس آمد و با سرعت به تصویب رسید. اگر مسئله را بلحاظ زمانی مورد توجه قرار دهیم این لایحه درست پس از بروز یک سلسله حرکتیهای اعتراضی و تظاهرات توده ای در چند

ماه گذشته به مجلس فرستاده شد. این امر نشان می دهد که حکومت اسلامی و پروژه جناح قدرتمند حاکم از کسترش مبارزات توده ها بشدت به هراس افتاده و نیاز مبرمی به تمرکز ارگانهای سرکوب خود احساس نموده است. سخنان وزیر کشور در مورد ضرورت ادغام سه نیروی فوق بیش از هر چیز گویای این امر است. در واقع همان ضرورتی که رژیم شاه را در سالهای دهه ۵۰ وادار ساخت تا با تشکیل "کمیته مشترک" مانع ناهماهنگی عملیات ساواک و شهروانی علیه انقلابیون گردد، اکنون برای سران رژیم جمهوری اسلامی مطرح است و در قانون مصوبه مجلس انعکاس عینی یافته است. علاوه بر این حکومت اسلامی با متغیلت دیگری نیز مواجه است و آن اینکه نیروهای شهروانی و ژاندارمری که به لرت رسیده از رژیم گذشته اند یا توجه به از سرگزار شدن تجربه قیام بیستم ماه و نتایج خفت بار مقابله با توده های مردم، آن کارایی مورد انتظار حکومتگران را ندارند کما اینکه در جریان حرکتیهای اعتراضی ماههای گذشته، بر اساس اخبار منتشره، شهروانی تحریک لازم را در امر سرکوب از خود نشان نداده است لذا با پیش رفتن مسئله ادغام، نقش حساس و تعیین کننده جهت حفظ رژیم عمدتاً به عناصر سرسپرده کمیته واگذار خواهد شد و این همان چیزی است که در بحثهای نمایندگان مجلس کاملاً متمسک بوده است و بر آن تاکید شده است.

حال با تگاهی کوتاه به برخی وظایف "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی ایران" مندرج در قانون مصوبه مجلس بیش از پیش ضرورت تشکیل و هراس تنظیم کنندگان آن از اوج گیری مبارزات و اعتراضات توده ای روشن میگردد. پروژه بندهای ۲ تا ۴ از ماده ۴ و تبصره های آن یگانه ای تنظیم شده که به نیروی فوق نقش بازوی نظامی ساواکا واگذار شده است و بیش از دیگر بندها خاطره بازسازی "کمیته مشترک" رژیم گذشته را در افغان زنده می کند: "ماده ۴ بند ۲: مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری، تروریسم، شورش و عوامل و حرکتیهای که منحل امنیت کشور و علیه نظام ج.ا.ا. باشد یا همکاری وزارت اطلاعات.

ماده ۴ بند ۳: تأمین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکلهای راهپیمایی ها و نمائندگیهای قانونی مجاز و مخالفت و جلوگیری از هر گونه تشکل و راهپیمایی و اجتماع غیر مجاز و صفحه ۲۹

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

شاملو در یکی از اظهارات می گوید:
 " با ما گفته بودند :
 >> آن کلام مقدس را
 با شما خواهیم آموخت،
 لیکن به خاطر آن
 عقوبتی جانفرسای را
 تحمل می بایدتان کرد <<
 عقوبت دشوار را چندان تاب آورده
 آری
 که کلام مقدس مان
 باری
 از خاطر گریخت."

ممکن است سؤال شود که دستمزد کارگران چه ربطی به شعر شاملو دارد؟! چندان هم بی ربط نخواهد بود چنانکه به قشقی این شعر شاملو را در قیاس با دو شرایط متفاوت در زندگی طبقه کارگر، - یعنی شرایط کنونی و شرایطی که کارگران در دل یک مبارزه پریش برای پایان بخشیدن به نابرابری های اجتماعی، آزادی و دموکراسی و برای دگرگون سازی و بهبود سطح زندگی خویش، بر علیه رژیم سلطنتی بنا نداشتند بکار بندیم. تصویرگر حقایقی است که زندگی کارگران در پرتو آن رقم خورده است.
 در دل آن شرایط پر تیش، مطالباتی که کارگران برای آن بپا خاسته بودند، " کلام مقدس" شد، که جمهوری اسلامی، با منتسب نمودن خود به آن همه " کلام مقدس " یک جنبش عظیم اجتماعی را به کمره کشاند و بر تارک آن نشست. از همان آغاز که از گور برخاستگان اسلامی، قدرت خریدند، آن همه " کلام مقدس " اما در گرو عقوبتی جانفرسای وعده داده شد.
 "عقوبتی جانفرسای" که شرایط کنونی تجلی آشکار آن است. وضعیتی با ابعاد زرفتر، دهشتناک تر و دردناکتر از گذشته ای که کارگران بر علیه اش بپا خاسته بودند.
 با وجود این همه " عقوبتی جانفرسای " اما هنوز نمی توان گفت که آن همه " کلام مقدس " از خاطرها محو شده باشد. مطالباتی که بر بنیادش یک جنبش عظیم اجتماعی رقم خورد، مبارزاتی که در پرتو آن شکل گرفت، هنوز از حافظه تاریخی جامعه رخت بر نیسته است.

بررسی دستمزد کارگران - که بطور کم و بیش روشنی نحوه زیست آنانرا در جامعه سرمایه داری ایران منعکس می کند - می تواند جلوه ای

آشکار باشد از آن همه "عقوبت جانفرسای".

ویژگی توسعه سرمایه داری در ایران و اثرات آن بر دستمزدها

طرح موضوع :

بتطور تداوم انباشت سرمایه، سرمایه داری همواره به بازتولید مجدد و سالم نیروی کار نیازمند است. از همین رو دستمزدها نیز می بایست برای کارگران و خانواده آنها، جهت دستیابی به یک سطح زندگی، بصورتی که نیازهای جسمی و روحی آنانرا برآورده نماید، مکفی باشد.

در جوامع سرمایه داری کارکارگر که در محصول تولید می یابد. ارزش مصرفی نیروی کار است (نیروی کار بعنوان کالا) و دستمزدها بیان پولی ارزش مبادله ای نیروی کار. در بازار - در حالت عومی و تجریدی - ارزش های مبادله ای مساوی با هم مبادله می شوند. بنابر این ارزش مبادله ای نیروی کار (دستمزد) با مجموعه ای از ارزش های مبادله ای کالاها، مبادله می شود، که مجموعاً سطح معیشتی کارگر را برای بازتولید خود و نسل اش تامین می کند.

این مبادله بصورت فوق اما در حالت کاسلا کالائی شده یک جامعه سرمایه داری است. بنابر این در این جوامع دستمزد "حقیقی" برابر است با قدرت خرید کارگر (سطح مصرف اعم از مادی و معنوی). هر چقدر که سرمایه توسعه یابد یعنی کالائی بودن جامعه گسترش یافته باشد، رابطه دقیق تری بین دستمزدها و قدرت خرید (قدرت مصرف) برقرار می شود. حال به نسبتی که در یک جامعه سرمایه داری در آن محصولات به کالا تبدیل نشده، لیکن آن محصولات بخشی از سطح مصرف کارگر را نشان می دهد، رابطه حساسی بین دستمزد "واقعی" و قدرت خرید کارگر (سطح مصرف) به همان نسبت از دقت اش کاسته می شود. چرا که بازار فقط به بخشی از نیازهایی که جهت بازتولید جمعیت نیروی کار است پاسخ می دهد، هر چند که بازار اصلی ترین مکانیسمی است که از طریق آن ارزش های مبادله ای به ارزش های مصرفی مورد نیاز تبدیل می شود.

در چنین جوامعی (جوامع کمتر توسعه یافته سرمایه داری)، بهل کارکرد نهادهای غیر مرتبط با بازار، بخشی از سطح مصرف کارگر که

در خارج از حیطه بازار قابل دستیابی است، در دستمزدها منعکس نمی شود، علیرغم آنکه بخشی از نیازهای مصرفی نیروی کار را تشکیل می دهند نظیر ساختار خانواده (مثلاً کارگر در خانه پدری است و یا از مراقبت مادر در نگهداری فرزندانش استفاده می کند) و یا ساختار سنتی و پیوندهای مستحکم در روستا (همانند فروش غیر منظم نیروی کار و استفاده از سطح مصرف در روستا) و ... همراه با کالائی شدن بسیاری از محصولات و تحول در ساختار سنتی جامعه، این قایم و دوگانگی بین دستمزدها و سطح مصرف، همواره لشکال خود را در بررسی هزینه های مصرفی (که در طول زمان افزایش می یابند) منعکس می کند، چرا که در این جوامع این امکان هست که مثلاً دستمزدها حتی افزایش یابد (یعنی نرخ افزایش دستمزدها بر مبنای قیمت های جاری بالاتر از نرخ تورم باشد) لیکن قدرت خرید کارگران کاهش یافته باشد که علل آن در کالائی شدن بسیاری از محصولات است که قبلاً برای استفاده از آن کارگر پولی پرداخت نمی کرد (آن محصول پنبایه کالا در بازار مبادله نمی شد). بنابر این در بررسی مساله دستمزدها در چنین چنین جوامعی باید ارزش های مصرفی و میزان دستیابی بیشتر کارگر به آنها - که با خلل در کارکردهای سنتی جامعه (کارکرد کالائی نبودن بخشی از نیازهای مصرفی) و همچنین رشد سطح مصرف، که در اثر تحول در ساختار اقتصادی - اجتماعی دچار دگرگونی می شوند، نیز در نظر گرفته شود. به علاوه بهمان اندازه که بخشی از کالاها و امکانات رفاهی به معیارهای اجتماعی یک جامعه تبدیل می شوند، به استانداردهای مصرف کارگران در طول زمان می افزایند.

بنابر این در بررسی دستمزد کارگران در ایران، در طول رفیم ارضی و تکوین شیوه تولید سرمایه داری در ایران، تنها احتساب رشد معیارهای اجتماعی و تحول در هزینه های مصرفی کالائی شده می تواند سیر واقعی حاکم بر دستمزدها را منعکس کند.

نکته مهم دیگری که در نحوه تحول سرمایه داری در ایران باید در نظر گرفته شود، رشد صنایع کارخانه ای و مانوفاکتوری در کنار صنایع سنتی است که لشکال متفاوت سازمانیابی نیروی کار را موجب شده است. که این نکته خود موجب سطح متفاوت دستمزدها در بین گروههای مختلف کارگران است. علاوه بر نکات فوق، عامل دیگر در بررسی دستمزد کارگران سطح مبارزه طبقاتی

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

و اثرات آن است. چنانکه از این نکات غفلت ورزیده شود، قایم بین نحوه زیست کارگران، سطح مصرف و قایم دستمزدها، بین گروههای مختلف کارگران پنهان می ماند. به این نکات اشاره مختصری می کنیم:

محول در تنبیهات سرمایه، اشکال

متفاوت سازمانهای اجتماعی نیروی

کار، مبارزه طبقاتی، و مساله

دستمزدها

در هم آمیختگی مراحل تکامل عملکرد سرمایه در ایران بگونه ای بوده است که در کنار صنایع کارخانه ای، صنایع مائوفاکتوری و صنایع سنتی رو به رشد نهاده اند. این نحوه در هم آمیختگی تکامل عملکرد سرمایه، همزیستی دو نوع سازمانهای اجتماعی نیروی کار، در بخش های صنعتی (صنایع کارخانه ای و صنایع سنتی) را نمایانگر می سازد. این دو نوع سازمانهای اجتماعی نیروی کار، که بر مبنی "انقیاد صوری" و "انقیاد واقعی" کار به سرمایه تحققی می یابد، موقعیت و قایم بین فروشندگان نیروی کار را در سطح جامعه سرمایه داری ایران منعکس می کند. یک رساله تحقیقی در باره این دو نوع سازمانهای اجتماعی نیروی کار می نویسد:

>> نوده مارکس، چگونگی سازمانهای اجتماعی نیروی کار خود را از شکل انقیاد کار به سرمایه می گیرد. در این رابطه مارکس به معنی دو صوله "انقیاد صوری" و "انقیاد واقعی" فرایند کار به سرمایه می پردازد. مارکس "انقیاد صوری" را "شکل هر فرایند تولید سرمایه داری" میداند که در آن "فرایند کار ابزار پروسه افزایش ارزش سرمایه (valorization of capital) می گردد، یعنی پیش خود افزونی ارزش سرمایه یا تولید ارزش اضافی، پروسه کار به انقیاد سرمایه در آمده است (این پیش خود سرمایه است). مارکس این نوع سازمانهای اجتماعی نیروی کار را ابتدائی ترین شکل فرایند کار در سرمایه داری و انقیاد صوری کار به سرمایه می خواند که " به عنوان یک شکل ویژه به همراه شیوه تولید سرمایه داری در فرم تکامل یافته آن یافت می شود " بنابراین در روابط تولیدی سرمایه داری، شکل اجتماعی کار تکامل یافته و می بایست ساختی متفاوت از شکل انقیاد صوری بگیرد. تفاوت این دو نوع سازمانهای

اجتماعی نیروی کار (انقیاد صوری و انقیاد واقعی) در چگونگی محول مجموعه فرایند کار است. اگر سازمانهای اجتماعی فرایند کار در کلیت خود متحول نگردیده باشد و " سرمایه فرایند کار را به همان شکلی که هست در انقیاد در آورد "، انقیاد صوری کار به سرمایه مادیت گرفته و نوع سازمانهای اجتماعی نیروی کار در شکل اولیه و عقب مانده ای قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، در فرایند کار سرمایه داری تکامل یافته، دگرگونی اساسی روی داده و " انقیاد واقعی کار به سرمایه یک انقلاب کامل (و در تکرار دائم) در شیوه تولید، بار آوری کار و رابطه بین کارگر و سرمایه دار رخ می دهد. در شکل سازمانهای عقب مانده نیروی کار (انقیاد صوری)، با اینکه سلطه سرمایه از طریق کار مزدی و مکتبیم بازار تأمین گردیده و تولید کالائی انجام می گیرد، اما در آن هنوز محول واقعی سازمانهای نیروی کار رخ نداده و بنین دلیل شکل عقب مانده و ابتدائی از روابط سرمایه داری را نمایندگی می کند. در این نوع سازمانهای اجتماعی نیروی کار ارزش اضافی مطلق شکل عمده استثمار را بخرد می گیرد. در این رابطه مارکس چنین میگوید " کار ممکن است شدیدتر مدخل طولانی تر و یا ممکن است دانه در تر و یا با نظم تر در تحت نظارت سرمایه دار مربوطه قرار گیرد، اما این تغییرات بخودی خود خصیلت واقعی فرایند کار و با شیوه واقعی کار را تغییر نمی دهند. لذا " ارزش اضافی تولید شده، با توسل به افزایش کار روزانه، مثلاً ارزش اضافی مطلق صورت می گیرد.

از طرف دیگر اگر "تولید ارزش اضافی مطلق بیان مادی انقیاد صوری کار به سرمایه است، در عرض تولید ارزش اضافی نسبی را می توان انقیاد واقعی (کار به سرمایه) به حساب آورد. " از نظر تاریخی هر دو نوع از سازمانهای اجتماعی نیروی کار در کنار یکدیگر شکل یافتند. اما شکل اول (انقیاد صوری) با توسعه سرمایه داری بتدریج کنار زده شد و سازمانهایی متکامل تر نیروی کار (که در آن نوع تکنولوژی، رابطه کارگر و سرمایه داری و شرایط مادی و اجتماعی فرایند کار) محول یافته، نوع غالب سازمانهای اجتماعی نیروی کار گردید. این امر اما در

چرومی مانند ایران از طبیعت دیگر برخوردار گردید. در ایران هر دو شکل از سازمانهای اجتماعی نیروی کار (صوری و واقعی) در کنار یکدیگر و در همزیستی با هم وجود داشته و با یکدیگر رشد میکنند. این خود مهمترین ویژه گی محقق شیوه تولید سرمایه داری در ایران است. (۱)

حال اگر این دو شکل از سازمانهای اجتماعی نیروی کار بر " مبنای انقیاد صوری " و " انقیاد واقعی " را در بررسی موقعیت صنایع و کارگران مورد باز بینی قرار دهیم، تفاوت این دو نوع سازمانهای اجتماعی نیروی کار را می توان در صنایع کارخانه ای، مائوفاکتوری و صنایع سنتی (چه شهری و چه روستائی) باز یافت. تحت چنین شرایطی، تفاوت بین این دو نوع سازمانهای اجتماعی نیروی کار اثرات خود را بر نحوه سازمانهای و سازماندهی فروشندگان نیروی کار و موقعیت زیست و شرایط زندگی آنان می گذارد.

تفاوت نسبتاً معین بین سطح دستمزدها، ساعات کار، و ... در بین کارگران صنایع کارخانه ای و سنتی نیز محسوس چنین شرایطی در سازمانهای اجتماعی نیروی کار است. شواهد عینی بیانگر آن است که در صنایع کارخانه ای سطح دستمزدها از دیگر بخشهای صنعتی بیشتر بوده است. در صنایع کارخانه ای همواره بعامل نحوه سازمانهای کارگران در پروسه تولید، رشد آگاهی جمعی و ... کارگران تلاش گسترده ای را بنظر تحقق مطالبات خود، بهبود و دگرگونی سازی سطح زندگی (از جمله بولی افزایش دستمزدها) داشته اند. اسکان سازمانهای و سازماندهی این گروه از کارگران بنظر تحقق مطالباتشان همواره از تحرک بیشتری برخوردار بوده است. مجازب تاریخی کلیات قوه اند که مبارزات این گروه از کارگران، شاخص بسیار مهمی در تثبیت دستمزدها، بطور عمومی بوده است، بنین شکل که در قوانین جاری جامعه (نظیر قانون کار) تثبیت شده است. در صنایع مائوفاکتوری و سنتی شهری اما بعامل فقدان تحرک در سازمانهای کارگران، مبارزات آنان نتوانسته است بر سطح دستمزدها همسان صنایع کارخانه ای اثر گذار باشد. رشد دستمزدها و کلاً مبارزات اجتماعی این بخش از کارگران، غالباً تحت تأثیر رشد جنبش توده ای بطور عام و با نزدیکی به مراکز صنایع کارخانه ای بوده است. حال آنکه دستمزد کارگران صنایع روستائی تا

در هزینه های مصرفی کارگران پیوسته گسترش پیدا می نمود.

نمودار شماره یک (۲) روند دستمزد کارگران طی سالهای ۴۴ - ۱۳۳۷ را منعکس می کند. این نمودار نشان می دهد که دستمزد کارگران نسبت به قبل از بهران نواخت دهه ۳۰ روند نزولی داشته است. تنها در سال ۴۷ حساسی تصمی بین دستمزدها و قدرت خرید کارگران نسبت به سال ۳۷ بوجود آمد. (پاژ هم بدون در نظر داشتن رشد هزینه های مصرفی در زندگی کارگران طی تحولات سرمایه دارانه در طی این مدت). یعنی طی ده سال با در نظر گرفتن نوسانات در دستمزدها (روند نزولی ۴۴ - ۳۷ و روند صعودی ۴۷ - ۴۴)، دستمزد کارگران با سال ۳۷ برابری می کند.

طی سالهای ۴۷ تا ۵۷ دستمزدها رو به رشد نهادند. (بر مبنای احتساب نرخ تورم قبل از این سال و در مقایسه با قدرت خرید کارگران نسبت به سال ۳۷). طبق نمودار شماره دو روند رو به رشد دستمزدها با آغاز افزایش درآمدهای نفتی، سرمایه گذاری در بخش های صنایع و ساختمان رو به رشد نهاد. طی این دوره سرمایه گذاری در بخش های صنایع سنگین، نظیر خوب آهن اصفهان، ماشین سازی تبریز و اراک و ... آغاز می شود و این خود تقاضا برای نیروی کار در بخش های صنعت و ساختمان را توسعه داد. گرچه رشد دستمزدها در بین شاخه های مختلف صنعتی طی این دو دهه همگن نبوده

قطب ثانی تحول در سطح دستمزدها در کلیه بخش های صنایع شهری را تحت تاثیر قرار می دهد. گرچه تفاوت در سطح دستمزدها نیز در این بخش از صنایع موجود است. اما میزان آن به گستردگی صنایع سنتی شهری و روستائی نیست.

با توجه به این توضیحات، سخن را با بررسی مسأله دستمزدها و قدرت خرید کارگران با توجه به شواهدی که از کارگاههای بزرگ صنعتی در دست داریم آغاز می کنیم و سپس با ارائه شواهد عینی - آمار و ارقام -، ثقل بحث را بر وضعیت دستمزد کارگران طی حکومت اسلامی متمرکز خواهیم کرد.

بررسی بر وضعیت دستمزدها از رقوم ارضی و تحولات سرمایه داری تا قیام پهلوی ساد

در آستانه تحولات ارضی و بهران نواخت دهه ۱۳۳۰، کارگران در وضعیت مشقت باری قرار داشتند. بر تمایز بیکاران مداماً افزوده می شد، و تقاضا برای نیروی کار کاهش یافته بود. این مجرعه شرایط، سطح زندگی و دستمزد کارگران را مورد تعرض شدید سرمایه داران قرار داده بود. همین شرایط (یعنی رشد شدید نرخ بیکاری) موجب گشت که در آغاز رژیم ارضی با وجود نیاز برای نیروی کار، دستمزدها افزایش پیدا نکنند. در صورتی که جمعیت شهرها سداً و تماماً افزایش می یافت، زندگی شهری و بستر تحولات سرمایه دارانه و محصولات کالائی شده

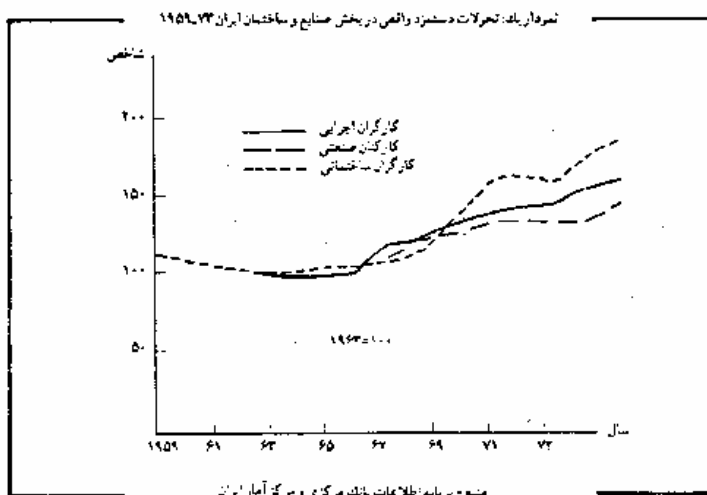
حدود بسیار بالائی تابع قوانین عربی و محلی است که به اختیار سرمایه داران وضع می شود. ساعات کار بسیار طولانی و فقدان هر گونه تأمین اجتماعی نیز از مشخصه بارز نحوه زیست این بخش از کارگران است و از بسیاری امکانات اجتماعی بی بهره اند. دستمزد کارگران صنایع سنتی شهری، گرچه تا حدودی و بطور عام بیزان حداقل دستمزد کارگران، مطرح شده در قانون کار است، در بسیاری از صنوف و رشته های تولیدی اما از طریق عرف موجود در آن صنف و آن رشته تولیدی سنتی و در موافقی از روابط استاد - شاگردی تبعیت می کند.

بطور عمومی در صنایع سنتی شهری و روستائی تحت انقیاد قرار دادن نیروی کار بر مبنای ارزش اضافی مطلق، (افزایش روزگار طولانی و ...) است، گرچه در این شکل عقب مانده از سازمانیابی اجتماعی نیروی کار نیز انقیاد کار به سرمایه و سلطه سرمایه از طریق وجود کار مزدی و مکانیزمهای بازار تأمین گردیده و تولید کالائی انجام می گیرد. با این وجود تمایز بین دستمزدها در بین کارگران صنایع کارخانه ای و سنتی همواره وجود داشته است.

یعنی جمع بندی می توان گفت که سطح دستمزدها در صنایع کارخانه ای بعلی که برشدهیم از تحرك بیشتری نسبت به دیگر بخشهای صنایع برخوردار بوده است. در صنایع سنتی شهری با وجود حساسی سطح مصرف کلیه کارگران دستمزدها بطور غالب تابع حداقل دستمزد در قانون کار است و در موافقی نیز از عرف محل و صنف می‌بونه تبعیت می کند. دستمزد کارگران صنایع روستائی بطور غالب، تابع هیچ نظمی نیست بلکه این عرف محل و رشته کار است که میزان دستمزدها را روشن می کند.

بنابر این در بررسی مسأله دستمزدها، تأکید بر وضعیت دستمزد کارگران صنایع بزرگ، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که اولاً میزان تغییرات در سطح هزینه های مصرفی متناسب با کالائی شدن بسیاری از محصولات را منعکس می کند. یعنی معیارهای اجتماعی و استانداردهای زندگی شهری که همواره با تحولات اجتماعی و در طول زمان رشد می کند، در موقعیت این گروه از کارگران بهتر نمایان می شود. ثانیاً میزان رشد حداقل دستمزدها، که در قوانین جاری جامعه انعکاس می یابند، غالباً بر اثر مبارزات این بخش از کارگران متحقق می شود و بطور عمومی سطح دستمزدهای آنان، پسان

نمودار شماره یک



ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

از جمله در رابطه با افزایش دستمزدها، سازمان دادند.

بنابر این در بررسی مسأله دستمزد کارگران و قدرت خرید آنان، آنچه که می توان تا حدودی ممین سطح مصرف و هزینه های مصرفی کارگران را نشان دهد، ارزیابی هزینه های مصرفی یک خانوار شهری است. بطوری که این هزینه ها، شاخص تغییر در هزینه های مصرفی و روند اجتماعی مسلط بر زندگی یک جامعه شهری، (از جمله کارگران) را منعکس کند. چرا که نیازهای مادی و معنوی باز تولید نیروی کار در یک جامعه سرمایه داری، همراه با تغییر در الگوهای مصرف، دستخوش تحول می شوند.

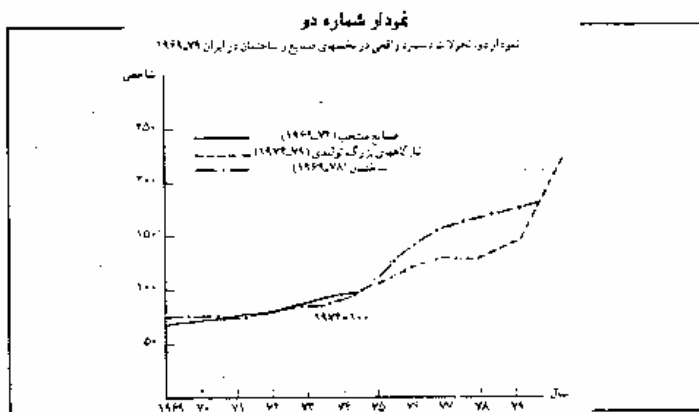
قیام بهمن ماه رژیم اسلامی و مسأله دستمزدها

همراه با تحولاتی که منجر به قیام بهمن ماه، سرنگونی رژیم سلطنتی و قدرت گیری جمهوری اسلامی گردید، دستمزد کارگران نیز دستخوش تحول شد. تحول در دستمزدها در آستانه قیام بهمن تا سال ۵۸ با در نظر گرفتن زمان محققش سیر صعودی پرشتاب داشت. تا قبل از قیام بهمن ماه حداقل دستمزد معادل ۲۱۰ ریال بود، پس از قیام بهمن در سال ۵۸ بمقدار ۵۸۸ ریال (معادل بیش از ۵ دلار نسبت به قیمت دلار در آن سال) افزایش پیدا کرد و پس از این سال رسماً نیز به جمهوری اسلامی تحمیل شد. هرچند که این مقدار اضافه دستمزد نیز، معادل قدرت خرید واقعی کارگران که با تحول در الگوهای مصرفی و استانداردهای زندگی، دچار تغییر شده بود، نیز نبود، با این وجود رشد دستمزدها در طول یک سال (حتی با در نظر گرفتن نرخ رشد تورم در این سال)، در هیچ دوره ای از روند افزایش دستمزد کارگران سابقه نداشته است.

که سابقاً کارگر برای آن پولی پرداخت نمی کرد، گسترش دامنه شهر ها، رشد شهرنشینی، هزینه های آمد و شد به محل کار و با اتلاف وقت در طول رسیدن به محل کار که بخشی از اوقات فراغت مورد نیاز برای باز تولید نیروی کار را مورد تعرض قرار می دهد) تغییر در الگوهای مصرف و در هزینه های خوراکی و غیر خوراکی (تغییر استفاده از غذاهای آماده در خارج از خانه، رشد هزینه های مسکن و استفاده از امکانات عمومی جامعه شهری نظیر آب و برق و ...) استفاده از بسیاری از کالاهای مصرفی نظیر رادیو، تلویزیون، یخچال و ... به عنوان پدیده ای عام در زندگی شهری و ...، از همین جااست که روشن می شود شاخص افزایش دستمزدها طی دهه ۵۷ تا ۵۷ از آنی توان تنها با شرایط مرتبط با فروش نیروی کار مورد بررسی قرار داد، بلکه باید تحول در استانداردهای زندگی و رشد معیارهای اجتماعی در هزینه های مصرفی، استانداردهای زندگی یک جامعه را که در طول زمان تغییر می یابند، نیز باید در نظر گرفت. چنانکه تغییر در الگوهای مصرفی و رشد استانداردهای زندگی طی این سالها در نظر گرفته شود افزایش دستمزدها از سال ۴۷ تا ۵۷ نه تنها بیان گر واقعیت حاکم بر قدرت خرید کارگران نیست، بلکه کاهش در قدرت خرید آنان را منعکس می کند. همین گونه بود که در آستانه قیام بهمن ماه و با رشد مبارزات توده ای، کارگران برای تحول و بهبود در وضعیت زندگی شان، بر علیه رژیم سلطنتی بپا خاستند و مبارزات گسترده ای را برای تحقق مطالباتشان،

است بطوری که رشد دستمزد کارگران بخش صنایع تولیدی، نسبت به ساختمان از شتاب کمتری برخوردار بوده است و اساساً در صنایع تولیدی، تقاضای دستمزدهای رشته های مختلف وجود داشته بطوری که برخی از رشته های صنایع تولیدی سنتی، دستمزدها رشدی نداشته است. رشد دستمزدها در صنایع ساختمان اما به دلیل رشد پروژه های ساختمانی بر مبنای بورس بازی و سود آوری آن، تقاضا برای نیروی کار را افزایش داده بود، صورت گرفته است. نه تحریک اجتماعی در مبارزات سیاسی این بخش از کارگران نسبت به کارگران صنایع تولیدی. این شتاب در دستمزد کارگران بخش ساختمان اما با افت پروژه های ساختمانی و بورس بازی در این بخش در آستانه قیام بهمن فروکش کرد و در مقابل پدیده عملکرد مبارزات سیاسی - اقتصادی کارگران بخش صنایع تولیدی و بطور خاص صنایع کارخانه ای، دستمزدها در این بخش از صنایع شتاب روز افزونی یافت. در مجموع می توان گفت طی سالهای ۳۷ تا ۴۳ دستمزد کارگران میزان زیادی کاهش یافت از سال ۴۴ تا ۴۷ نسبت به قبل از آن روند صعودی پیدا کرد بطوری که در آستانه این سال (۴۷) برابری دستمزدها معادل سال ۳۷ شد، و طی سالهای ۴۸ تا ۵۷ همراه با رشد درآمدهای نفتی، منحنی افزایش دستمزدها چه در بخش صنایع ساختمان و چه صنایع تولیدی، روند صعودی را نشان می دهد.

تا قبل از قیام بهمن ماه و در اواخر سال ۵۶ حداقل دستمزد کارگران ۲۱۰ ریال (معادل ۳ دلار با احتساب قیمت دلار در این سال) بود. با این وجود، این افزایش دستمزدها بر مبنای احتساب نرخ تورم طی این دو دهه را نمی توان مبنایی برای رشد قدرت خرید کارگران و بهبود آن تلقی کرد. (حتی اگر که قلمی شواهد موجود در این نمودارها صحیح فرض شوند) چرا که همانطور که پیش تر گفته شد، با تحولات سرمایه داری در ایران، بسیاری دیگر از هزینه های مصرفی کالایی شده، وارد هزینه های زیستی کارگران شد. بسیاری از معیارهای اجتماعی با تحول در زندگی شهری و تغییر در الگوهای مصرفی، طی این سالها تغییر یافت. (تغییر تحول نسبی در ساختار خانواده نسبت به شرایط قبل از فروم ارضی طی این دو دهه، کالایی شدن بسیاری از هزینه های مصرفی



همراه با رشد مبارزات کارگری، شکل گیری شوراهای کنترل تولید در اکثر واحدهای بزرگ صنعتی، مبارزه برای افزایش دستمزد و بهبود سطح زندگی نیز بی وقفه ادامه یافت. از یکسو به لراهد کارگران و مبارزات سازمان یافته آنها در واحدهای تولیدی، و یاد مراکز تجمع کارگری، بر سطح دستمزدها افزوده گشت و از سوی دیگر با تحقق ۴۰ ساعت کار در هفته، کارگران محرومی در بهبود شرایط زیستی و اوقات فراغت خویش بروجود آوردند. اما نه افزایش دستمزدها و نه کاهش ساعات کار چیزی نبود که جمهوری اسلامی پذیرفته باشد، نه آن چیزی که منجر به افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار در واحدهای بزرگ صنعتی شده بود، بر لراهد عظیم کارگران و مبارزاتشان استوار بود. قابل تری کارگران بر کنترل کارخانه و محیط کار، که از طریق شوراهای کارگری تحقق یافته بود، شوراهایی که در دل مبارزات کارگری شکل گرفته بودند - چرخشی در توازن طبقاتی در محیط کار را موجب شده بود. ۴۰ ساعت کار در هفته، افزایش دستمزدها و دیگر مطالبات کارگران محصول توازن طبقاتی در محیط کار بود، نه قابل جمهوری اسلامی. هر چند که این توازن طبقاتی، رژیم جمهوری اسلامی را مجبور به پذیرش افزایش دستمزدها، بصورت رسمی نیز نمود.

آنگاه که این توازن طبقاتی در محیط کار تغییر یافت، تعرض به مطالبات کارگران و سطح معیشت آنها نیز آغاز گشت. بطوری که در سال ۶۰ با پوشش اوجاع اسلامی به محیط کار و کارگران، با دستگیری پیشروان کارگری، فروپاشی شوراهای کنترل تولید و از هم گسیختگی شکل های کارگری غلیظ، توازن طبقاتی حاصله از تمام، بنفع اوجاع اسلامی، دگرگون گشت و مناسب ترین زمینه برای پوشش به دست آوردهای کارگران و تعرض وسیع به سطح معیشتی آنها بروجود آمد. اگر چه رژیم تا قبل از این مدت مجبور گشته بود، حداقل دستمزد کارگران را بیزدن ۵۴۸ ریال برسمیت شناسد، اما از یکسو روند افزایش دستمزد ها مترقف شد، بر وظائف اوضاع کارگران افزوده گشت و ۴۴ ساعت کار جانشین ۴۰ ساعات کار در کارخانجات شد. نمودار شماره سه که روند حاکم بر دستمزدهای کارگران تا سال ۶۲ را منمکس می کند، نشاتنگر تحرك دستمزدها در سالهای ۵۷ و ۵۸ (در این مورد به نمودار شماره دو می توان رجوع کرد) و کاهش آنها طی سالهای ۶۰ تا ۶۲

است. این نمودار که بر مبنای روش تعدیل قیمتها به قیمت ثابت (بر مبنای قیمت کالاها در سال ۵۳) تهیه شده بنا به ادعای کارشناسان رژیم جمهوری اسلامی، نرخ تورم را در سطح دستمزدها منمکس غوده است، بر روند نزولی دستمزدها طی سالهای ۶۲ تا ۵۸ تاکید دلود. آشکار است که نرخ تورم محاسبه شده در این منبع، بر مبنای آمار بانک مرکزی است که هیچگاه بیانگر حقایق واقعی در رشد نرخ تورم نیست. بنا بر این ابهام نزولی دستمزدها گسترده تر از این منبع آماری است. با وجودی که حتی در سال ۶۲، بارآوری کار و افزایش تولید سیر صعودی داشته اند (یکی از دلایلی که سرمایه داران برای افزایش دستمزد به آن استناد می کنند)

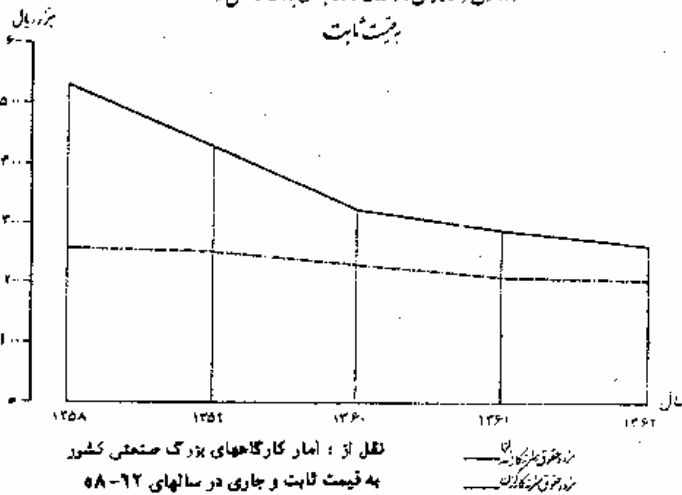
بر مبنای این نمودار (شماره سه) جدولی حاصل شده که بر اساس آن لوقام نزولی دستمزدها بر مبنای قیمت ثابت را در کل صنایع نشان می دهد. لوقام این جدول علاوه بر تاکید بر سیر نزولی قدرت خرید کارگران، بر تقایب دستمزد بین شاخه های مختلف صنعت (حتی در همین - کارگاههای بزرگ صنعتی با معیار بیش از ده کارکن) را نیز معین می کند. همین لوقام فاصله بین دستمزدها در بین صنایعی که از تحرك زیاد برخوردارند: (نظیر صنایع ماشین آلات، تجهیزات ابزار و محصولات فلزی، صنایع فلزات اساسی، صنایع شیمیایی) با مقدار بالاتر

دستمزدها (نسبت به دیگر بخش های صنعتی) و با درجه کمتر تحرك صنعتی و غالباً تولید به شیوه سنتی و مانوفاکتوری: (نظیر چوب و محصولات چوبی، صنایع نساجی، پوشاک و چرم و صنایع متفرقه) با دستمزدهای کمتر کارگران را نشان می دهد. در این میان دستمزدها در صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی اما دلرای ویژه گی خاصی است. با وجود فقدان تحرك وسیع در این بخش از صنایع، اما کارگران این بخش لا مزود حقوق بیشتری برخوردار بوده اند که این به علت مبارزات و درجه سازمانگری کارگران چاپ است که پیشینه ای بس کهن دلود. پیشینه ای به قدمت تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی در ایران.

در سال ۶۳ روند نزولی در قدرت خرید کارگران همچنان ادامه یافت طی این سال با وجود افزایش تولید و افزایش قیمت نفت، دستمزد کارگران با توجه به نرخ تورم نسبت به سال ۶۲ نیز سیر نزولی داشت. جدول شماره ۲ که لوقام آن از "آمار کارگاههای بزرگ صنعتی متنوع از آمارگیری سال ۶۴ مرکز آمار" اتخاذ شده، مزود و حقوق دریافتی کارگران در رشته های مختلف صنعتی را بر اساس سال، ماه، هفته، روز، و ساعت نشان می دهد. در این جدول تقایب بین دستمزد کارگران این بخش از صنایع بهینه قابل مشاهده است. این جدول همچنین نشان می دهد

نمودار شماره (۳)

مزد حق کارگران در استان گاه بهای بزرگ صنعتی کشور
به قیمت ثابت



ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

نزدیک به ۶ درصد از کارگران کارگاههای بزرگ صنعتی را کارگران زن تشکیل می دهند.

طی همین سال (سال ۶۳) متوسط هزینه های خوراک و غیر خوراک سالانه يك خانوار شهری در سال، ۱۲۴۰۴۸۹ ریال اعلام شد. محاسبه ای در ارقام متوسط هزینه های خوراک و غیر خوراک ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران نشان می دهد، که اولاً متوسط هزینه ها بر اساس مقدار سوسپندهای دولتی بر برخی کالاها (که شامل سوسپند دولتی است) تنظیم شده ثانیاً مقدار مصرف در نظر گرفته شده، بر مبنای نیاز يك خانواده چهار نفره است. ثالثاً نگاهی در ارقام ارائه شده نشان می دهد که این متوسط هزینه اعلام شده، معادل هزینه زیست در مناطق فقیر نشین شهری است. رابعاً با توجه به اینکه اکثریت کارگران (بویژه کارگران کارگاههای بزرگ صنعتی) در شهرها زندگی می کنند، این مقدار هزینه، قاعداً تصویرگر مخارج يك خانواده کارگری شهری است.

بنظر محاسبه هزینه های خوراک و غیر خوراک يك خانوار شهری در سال ۶۳ و مقایسه آن با متوسط دریافتی کارگران طی همین سال جدول شماره ۳ تهیه گردیده است.

ستون اول و دوم این جدول از متوسط هزینه های خوراک و غیر خوراک سالانه يك خانوار شهری بر اساس اعلام عمده مصرف در سال ۶۳ به ریال، بدست آمده (ایران در آئینه آمار سال ۶۵)، ستون سوم متوسط هزینه ها را به روز نشان می دهد (منظور این بوده که نشان داده شود که هزینه های محاسبه شده توسط دولت تا چه حد نزدیک به هزینه های يك خانوار کم درآمد شهری است) ستون چهارم و پنجم ساعات کار مورد نیاز برای تأمین هزینه های (مصرفی خوراک) بر اساس متوسط دریافتی کارگران در سال ۶۳ به ساعت (که از جدول شماره ۲ اتخاذ شده) در همین سال را نشان می دهد.

ارقام حاصله از این جدول نشان می دهند که يك کارگر برای تأمین نیازهای خود و خانواده اش، باید بیش از ۱۷ ساعت کار کند (یعنی اوقات فراغتش را به بیش از نصف کاهش دهد) و با اینکه نیازهای معیشتی اش را به بیش از نصف برساند، با توجه به رشد نرخ بیکاری و سبب مداوم افزایش جمعیت شغلی، امکان شغل دوم موجود نیست، مگر در کارهایی که در اثر بی لباتی اقتصادی و سیاسی حاصل می شوند، نظیر دست فروشی، سیگار فروشی، روزنامه فروش، و... و یا

اینکه از نیروی کار بسیار ارزان فزودانش استفاده کند. طبق آمار رسمی دولت بیش از نیم میلیون نفر از کودکان و نوجوانان ۶ تا ۱۴ سال شغل و یا چوبی کار بوده اند. (مرکز آمار، ایران در آئینه آمار شماره ۶). با این وجود اما استفاده از نیروی کار ارزان کودکان و با شغل دوم، برای همه کارگران میسر نیست و با بغرض پذیرش آن مقدار درآمد حاصل از آنها نیز نمی تواند. هزینه های مصرفی را جبران کند. پس همزمان باید از هزینه های خوراک و غیر خوراک اش بکاهد و در این رابطه اعلام بالای هزینه ها نظیر مواد پروتئینی (همانند گوشت) در اولویت قرار می گیرند. یا اینکه با کاهش در مصرف این هزینه ها زندگی کند. (بویژه برخی از کالاهای سوسپند دار را مصرف نکنند و در بازار سیاه بفروشند). در مورد هزینه های غیر خوراک نظیر اجاره خانه، به پست ترین سرپناه ها رجوع کند و یا همراه نودهکانش (برادر و خواهر) در زیر يك سقف زندگی کند. از هزینه های پوشاک و کفش، میلبان و اثاثیه منزل، جلوگیری کند و یا اینکه کردکانش را از تحصیل باز دارد و به صفوف نیروی کار روانه کند. این وضعیت وخامت اوضاع معیشتی کارگران را متعکس می کند.

در سال ۶۴ و ۶۵ با توجه به کاهش شدید تولید، تدویم جنگ ارزی و بیابادی وسیعتر و

مردود و جوع سراسر کارگران کارگاههای بزرگ صنعتی کشور به تبعیت از سیاست های ناکارآمد ۶۲-۶۳-۶۴ متع: آمار کارگاههای بزرگ صنعتی کشور، به قیمت ثابت و جاری در سالهای ۶۲-۶۳-۶۴ (بر اساس قیمت کالاها و خدمات مصرفی سال ۱۳۵۳)

روایب	۱۳۵۸		۱۳۵۹		۱۳۶۰		۱۳۶۱		۱۳۶۲	
	قیمت جاری	قیمت ثابت	قیمت جاری	قیمت ثابت	قیمت جاری	قیمت ثابت	قیمت جاری	قیمت ثابت	قیمت جاری	قیمت ثابت
کل صنایع	۵۰۲/۸۵	۲۵۶/۱۰	۶۱۲/۴۹	۲۵۲/۹۶	۶۸۲/۵۲	۲۳۰/۵۲	۷۳۱/۲۹	۲۰۷/۸۹	۸۴۷/۱۷	۲۰۲/۶۲
صنایع مواد معدنی، آشناسدنها و دخانیات	۵۰۹/۶۱	۲۵۹/۱۴	۵۷۳/۰۵	۲۳۶/۵۶	۶۸۲/۹۹	۲۲۹/۶۲	۷۳۲/۷۹	۲۰۵/۸۵	۸۱۶/۲۶	۱۹۵/۱۵
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۴۸۶/۶۸	۲۲۷/۸۷	۶۳۲/۹۴	۲۶۰/۹۶	۶۶۱/۷۶	۲۲۲/۳۵	۷۲۸/۰۵	۲۰۵/۰۶	۸۱۴/۹۷	۱۹۲/۹۲
صنایع چوب و محصولات چوبی	۴۲۲/۰۲	۲۲۵/۷۰	۵۲۸/۲۴	۲۱۸/۰۶	۵۵۶/۲۱	۱۸۶/۶۶	۶۷۵/۲۲	۱۸۹/۶۱	۷۴۱/۵۷	۱۷۷/۲۵
صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی	۶۵۱/۹۹	۳۳۱/۹۹	۶۶۱/۶۴	۲۷۲/۲۶	۷۰۰/۷۷	۲۳۲/۸۲	۸۱۰/۹۱	۲۲۷/۹۳	۹۳۳/۳۸	۲۲۵/۲۴
صنایع شیمیایی	۵۱۹/۶۱	۲۶۵/۰۵	۶۷۲/۴۸	۲۷۷/۸۲	۷۱۹/۸۴	۲۲۱/۲۲	۸۰۲/۸۹	۲۲۶/۷۲	۸۸۰/۸۶	۲۱۱/۰۰
صنایع محصولات کاسی غیر فلزی و جز فرآورده های نفت و ذغال سنگ	۴۳۳/۵۵	۲۲۱/۰۷	۵۲۷/۶۱	۲۲۱/۸۲	۶۲۰/۳۲	۲۰۸/۱۸	۷۵۲/۶۲	۱۸۳/۸۴	۷۸۴/۹۵	۱۸۷/۹۸
صنایع تولید فلزات اساسی	۵۳۳/۴۴	۲۷۱/۸۴	۵۶۱/۳۹	۲۲۹/۵۵	۸۳۲/۶۸	۲۸۰/۰۳	۸۷۵/۳۹	۲۴۶/۳۲	۹۱۶/۲۱	۲۱۹/۲۳
صنایع ماشین آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی	۵۴۴/۹۲	۲۷۹/۸۹	۶۷۰/۹۹	۲۷۷/۱۹	۷۴۹/۵۱	۲۵۱/۹۱	۷۸۲/۱۷	۲۲۰/۲۷	۹۳۱/۹۰	۲۲۲/۵۸
صنایع متفرقه	۴۶۲/۲۳	۱۸۴/۵۹	۴۹۲/۴۸	۲۰۳/۳۹	۴۹۳/۲۶	۱۶۵/۳۹	۵۵۰/۲۳	۱۵۲/۷۲	۶۲۵/۰۲	۱۲۹/۵۰

جدول شماره (۲)	فعالیت	متوسط سالانه تعداد کارگران شاغل		مزد و حقوق دریافتی کارگران در سال ۶۳ در رشته های مختلف صنعتی				
		مرد	زن	سال	ماه	هفته	روز	ساعت
	کل صنایع	۵۰۱۲۶۳	۳۱۶۵۱	۳۰۷۰۲۱۳۳۱	۶۶۶۵۴	۱۰۰۸۸۱	۱۶۵۵	۱۱۴
	صنایع مواد غذایی، نساجی و معیشت	۷۰۷۷۱	۴۸۸۷	۳۴۱۱۱۱۱۱	۶۳۸۲۱	۱۱۱۱۱	۱۴۲۷	۱۷۸
	صنایع کانی، پتروشیمی و چرم	۱۲۶۵۰۴	۶۰۷۷۷	۷۴۰۲۱۳۷۱	۶۳۱۴۱	۱۰۰۰۶۳	۱۴۲۷	۱۸۰
	صنایع چوب و محصولات چوبی	۱۳۰۳۸	۱۳۱	۱۱۱۱۱۲۵۵	۳۸۴۵۶	۸۱۲۳	۱۱۲۳	۱۶۰
	صنایع فلزات غیر آهنی	۱۲۴۰۸	۲۵۲	۱۷۱۱۴۵۴	۶۳۸۰۱	۱۰۰۲۲۴	۱۴۶۰	۱۸۲
	صنایع نساجی	۳۴۱۱۱	۳۵۱۸	۲۵۷۳۱۱۳۱	۴۸۷۰۴	۱۱۳۶۴	۱۱۲۳	۲۰۳
	صنایع محصولات کانی غیر نساجی	۱۱۵۲۱	۵۱۶۶	۵۷۳۸۳۱۱۶	۴۸۷۷۸	۱۱۳۸۲	۱۱۲۳	۲۰۳
	صنایع فلزات اساسی	۳۸۱۰۸	۸۸	۳۰۵۰۵۱۵۵	۱۶۷۶۱	۱۵۱۱۶	۴۱۶۰	۲۷۰
	صنایع شیمیایی، پلیمرها و پلاستیک	۱۱۵۲۰۶	۵۵۰۱	۱۸۱۵۵۳۱۴	۶۶۱۰۱	۱۰۰۷۵۶	۱۵۳۲	۱۹۲
	صنایع نساجی	۱۰۲۴۰	۱۶۶	۴۱۷۱۵۱	۳۴۴۰۰	۵۲۱۱	۱۱۸۱	۱۴۸

در گزینش ارقام این جدول از متوسط تعداد کارگران شاغل کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در فصول مختلف سال بر حسب رشته های فعالیت در سال ۶۳ با احتساب ستون مزد و حقوق پرداختی استفاده شده (از منبع نشریه آمار کارگاههای بزرگ صنعتی کشور منبع از آمارگیری سال ۶۴). اختلاف در سرجمع ها به علت سر است گردن ارقام است.

جدول شماره ۳				
متوسط هزینه های خوراک و غیر خوراک سالانه یک خانوار شهری بر اساس ارقام عمده مصرف و مقایسه آن با دستورده متوسط کارگران سال ۶۳				
شرح	سال ۶۳ کل هزینه در سال	متوسط هزینه به روز	ساعات کار مورد نیاز برای تامین هزینه به روز بر اساس متوسط دریافتی یک کارگر صنعتی در ساعت معادل ۱۹۴ ریال	
			دقیقه	ساعت
غذای خانوار	۱۲۰۰۰۰	۳۰	۳۳۸	۱۷
هزینه های خوراک و دخانی	۴۸۰۰۰	۱۲	۱۳۱۰	۶
ارد، غلات، نان و رشته	۱۲۱۷۱	۳۳	۱۷۱	---
کرکوت	۱۵۱۷۷۱	۸	۴۱۴	۲
لبنیات و تخم مرغ	۵۲۴۴۳	۱۴	۱۴۴	---
روغنهای انجم از حیوانی و نباتی	۸۷۸۰	۷	۲۴	---
میوه ها	۱۱۸۰۵	۲۷	۱۱۸	---
سبزیها	۵۰۹۴۵	۴۳	۱۳۸	---
خشکبار	۸۸۰۸	۷	۲۴	---
حیوانات	۷۰۶۰	۶	۱۹	---
قند و شکر و شیرینی ها	۱۴۴۳۸	۱۷	۱۷	---
چای، قهوه و کاکائو	۱۴۴۹	۱	۱۴	---
لویه پاشنی ها و سایر ترکیبات خوراکی	۴۷۶	۲	۱۲	---
آشامیدنیها	۷۰۴۳	۶	۱۹	---
غذای آماده خریداری مصرف شده در منزل	۱۴۴۷۸	۱۷	۱۴	---
الکل و تنباک مصرف شده در خارج از منزل	۲۴۶۱	۶	۶۸	---
دخانیات	۷۶۰۳۳۵	۴۵	۲۰۸۳	۱۰
هزینه های غیر خوراک	۱۰۴۴۶۶	۲۷	۲۸۶	۱
پوشاک و کفش	۲۷۷۱۷۶	۳۲	۸۵۸	۴
اجاره بها و سایر هزینه های منزل مسکونی	۲۲۶۶۳	۲۰	۲۲	---
اب، سوخت و روشنایی منزل مسکونی	۵۴۷۶۶	۱۶	۱۶۹	---
میلان و الاقیه منزل	۱۶۰۶۰	۱۴	۴۴	---
معماری خانگی و کالاهای مصرفی بی دوام	۶۰۷۶۶	۵۲	۱۶۶	---
بهداشت و درمان	۸۲۴۷۷	۱۰	۲۲۶	۱
حمل و نقل و ارتباطات	۱۰۶۱۲	۹	۲۸	---
تفریحات و سرگرمی ها	۸۹۰۸	۸	۲۴	---
هزینه های تحصیلی	۷۲۵۰۶	۲	۱۸۹	۱

ستون اول و دوم از متوسط هزینه های خوراک و غیر خوراک سالانه یک خانوار شهری بر اساس ارقام عمده مصرف در سال ۶۳ اتخاذ شده (بهروز در آینده آمار سال ۶۵) ستون سوم متوسط هزینه را در روز شان می دهد و ستون چهارم و پنجم ساعات کار مورد نیاز برای تامین هزینه های زندگی (خوراک و غیر خوراک) بر اساس متوسط دریافتی یک کارگر در کارگاههای بزرگ صنعتی به ساعت (۱۹۴ ریال) که از شاخص جدول شماره ۲ اتخاذ شده - را نشان می دهد. اختلاف در سرجمع ها به علت سر است گردن ارقام است.

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

قیمت دلار در اوائل سال ۶۹ به مبلغ ۱۴۰ تومان و حداقل دستمزد به مبلغ ۱۰۰ تومان، حداقل دستمزد معادل نود و یک درصد دلار است. در صورتی که حداقل دستمزد بر اساس نرخ دلار در سال ۵۸، بیش از ۵۰ دلار (بانهوجه به قیمت دلار در همان سال) بوده است.

طبق تصمیم آسسال دولت حداقل دستمزد روزانه کارگران ۱۰۰ تومان، حداقل مجموعه دریافتی ماهانه یک کارگر مجرد ۳۷۴۰ تومان و کارگر متأهل ۵۴۰۰ تومان است. میزان پاداش سالانه (عیدی) معادل دو ماه حقوق تا سقف ۸۵۰۰ تومان و افزایش پایه سنوات را طبق روال سال گذشته همان ۶ تومان، تعیین شد. این مقدار افزایش در حداقل دستمزدها نما حاصل مبارزات کارگران در سال ۶۸ بود که مطالبه برای افزایش دستمزد در صدر خواستههای آنان قرار داشت. حال اگر محاسبه ای در حداقل دریافتی ماهانه یک کارگر داشته باشیم، و با احتساب حداکثر اعلام شده پاداش سالیانه به مبلغ ۸۵۰۰ تومان، مجموع دریافتی یک کارگر در سال ۶۹ برابر ۷۳۳۰۰ تومان خواهد شد در صورتی که

بسیار بیشتر از رقم بیست در صد بوده است. با وجود افزایش نجومی هزینه های مصرفی حداقل دستمزد تنها در سال ۶۶ به مقدار ۸۳ تومان و در سال ۶۹ به مقدار ۱۰۰ تومان رسید. ملاحظه ای بر ارقام این دو جدول نشان می دهد که از سال ۶۱ تا ۶۲ نرخ تورم وسط رخ شد هزینه های زندگی پرشتاب بوده است. این شتاب با آنگاه کمتری در سالهای ۶۳ و ۶۴ ادامه داشته و از سال ۶۵ تا ۶۸ ارقام، سیر بسیار پرشتاب نرخ تورم و افزایش هزینه های زندگی را منعکس می کنند. در صورتی که طی نود و یک به یک دهه از سال ۵۹ تا ۶۸ مجموعاً سه بار یکبار در سال ۶۳ از ۵۴۸ ریال به ۶۳۰ ریال و در سال ۶۶ به ۸۳۰ ریال و در سال ۶۹ به ۱۰۰۰ ریال حداقل دستمزدها افزایش داشته اند. مقایسه این ارقام نشان می دهد که وضعیت معیشتی کارگران نسبت به سال ۵۸ بیش از پنج برابر بهتر شده است. با مقایسه

ارقام هزینه های زندگی بشکل نمری گسترش پیدا کرد و این روند حتی پس از آتش بس درچنگ و تا سال ۶۸ با شتاب بیشتری دنبال شد. طی این سال تهران برای سومین بار بعنوان گرانترین شهر دنیا معرفی شد. بنا به آمار دولت هزینه های مصرفی یک خانوار شهری طی سالهای ۱۳۶۱ تا سال ۶۴ بشرح زیر بوده است (جدول شماره ۴)

در صورتی که طی این مدت تنها در سال ۶۳ مبلغی حدود ۹۰ ریال به حداقل دستمزدها اضافه شد و حداقل دستمزد معادل ۶۳ تومان تعیین شد. متوسط هزینه های مصرفی یک خانوار شهری در سال ۶۵ بنا به آمار دولت مبلغ ۱۳۱۴۵۷۶ ریال بوده است. از این ارقام ما با محاسبه نرخ رسمی تورم (حتی سالانه بیست درصد) ارقام زیر را برای هزینه مصرفی یک خانوار شهری تا سال ۶۸ بدست آورده ایم: (جدول شماره ۵). در صورتی که مقدار تورم

جدول شماره ۴

کل هزینه در سال ۶۱	کل هزینه در سال ۶۲	کل هزینه در سال ۶۳	کل هزینه در سال ۶۴
۸۸۳۴۶۹	۱۱۱۳۱۱۶	۱۷۴۰۴۸۹	۱۷۷۹۹۵۸
هزینه روزانه ۲۴۲۰	هزینه روزانه ۳۰۴۹	هزینه روزانه ۳۳۹۸	هزینه روزانه ۳۵۰۶

متوسط هزینه های خوراکی و غیر خوراکی یک خانوار شهری به ریال، نقل از لیون در آینه آمار متوسط هزینه به روز جهت نشان دادن هزینه روزانه استخراج شده است

جدول شماره ۵

کل هزینه سال ۶۵	کل هزینه سال ۶۶	کل هزینه سال ۶۷	کل هزینه سال ۶۸
۱۳۱۴۵۷۶	۱۵۷۷۴۹۱	۱۸۹۲۹۸۵	۲۲۷۱۵۸۲
هزینه روزانه ۳۶۰۲	هزینه روزانه ۴۳۲۲	هزینه روزانه ۵۱۸۶	هزینه روزانه ۶۲۲۴

متوسط هزینه های خوراکی و غیر خوراکی یک خانوار شهری به ریال مبدأ سال ۶۵ ارقام مربوط به سالهای ۶۶، ۶۷، ۶۸، با احتساب بیست درصد نرخ تورم سالانه اعلام شده از طرف دولت محاسبه شده است

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

متوسط هزینه یک خانوار شهری در سال ۶۸ با حداقل نرخ تورم رسمی اعلام شده ۲۲۷۱۵۸ تومان است. یعنی درآمد یک کارگر یک سوم متوسط هزینه های مصرفی یک خانوار شهری است.

پنجاهمین علاقه بر "شکل دوم"، استفاده از نیروی کار ارزان کودکان، بازگشت به نهادهای سنتی خانواده، محدود کردن سطح زندگی و فشار مداوم به هزینه های مصرفی با قیمت بالا و کاهش سطح آنها، تعرض شدید به حداقل استانداردهای زندگی را می بینیم. مسئله بین کارگری به مبلغ ۳۰۰ تومان برای کارگر مجرد و ۷۰۰ تومان برای کارگر متأهل که در کنار مساله دستمزدها مطرح شده است، حتی بنا به اعتراف شوراهای کار از زمان تدوین لایحه، عقیم مانده است. بطوری که روزنامه کیهان در خرداد ماه ۶۹ خبر بن کارگری برای برنج سال ۶۷ را اعلام کرد. طرح بن کارگری اگر اجرا هم شود، تنها می تواند وسیله ای باشد که کارگر با فروش آن در بازار، کسری هزینه های سراسر آور زندگی را جبران کند و از نیازهای مصرفی اما ضروری خود، حتی در اینجا هم بکاهد.

نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که حداقل دستمزد، در واقع معیار متوسط دستمزد اکثریت کارگران ایران است. یا وجود تمایز در سطح دستمزدها بین کارگران کارگاههای بزرگ صنعتی اگر بپذیریم که سطح دستمزدها در این بخش از صنایع پیش از سایر صنایع است، شواهد و ارقام نشان می دهد که تنها در حدود ۵۰۰ هزار نفر از کارگران در این بخش از صنایع کار می کنند. در صورتی که طبق آمار دولت در سال ۶۵ مجموعاً ۳/۷ میلیون نفر کارگر مشاغل تولیدی و امور حمل و نقل در ایران مشغول بکار بوده اند بدون در نظر داشتن کارگران بخش کشاورزی و خدمات و همچنین بدون محاسبه تعداد بیکاران. با این حساب بیش از ۳/۲ از کارگران در صنایع مانوفاکتوری و سنتی کار می کنند. یعنی در مناطقی که معیارهای دستمزد در بهترین شکل لایحه حداقل دستمزد مندرج در قانون کار تبعیت می کند. تعداد بیمه شدگان سازمان تامین اجتماعی شاخص تقریباً مناسبی از کارگران تحت پوشش قانون کار را ارائه می دهد. طبق آمار دولت در سال ۶۵ از مجموع ۳/۷ میلیون نفر کارگر تنها ۲۲۲۳۳۹۷ نفر، تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی بوده اند.

حتی اگر همه بیمه شدگان را جزء کارگران مشمول قانون کار در نظر بگیریم. نزدیک به ۱/۵ میلیون کارگر شاغل در ایران، دستمزدهایشان تابع هیچ قانونی نیست و از هر گونه حقوق اجتماعی محرومند. وضعیت این بخش از کارگران طی حکومت اسلامی با وخامت بیشتری نسبت به دیگر کارگران، مواجه بوده است.

تداوم چنین شرایطی که فوقاً برشمرده ایم نشانگر آن است که وضعیت معیشتی کارگران طی حکومت اسلامی مداوماً به وخامت گراییده است. دامنه این وخامت در زندگی کارگران آنچنان وسیع و دهشتناک بوده که حداقل آن از جانب هیچ کس نمی تواند پوشیده باشد. بطوری که یکی از کارشناسان اقتصادی رژیم در باره وضعیت فلاکت بار عمومی در جامعه می گوید: "بیکاری آشکار ما حدود ۲ میلیون نفر است و مجموع بیکاری آشکار و پنهان کشور به حدود ۶ میلیون نفر بالغ می شود. بر اساس برآورد کتاب برنامه حدود ۴۳ درصد از نیروی کار جامعه ما بیکار و با چهار بیکاری پنهان است که به معنی ۵/۵ تا ۶ میلیون نفر می شود و این در حالی است که نیروی انسانی فعال ما حدود ۱۳ میلیون نفر است. با توجه به جمعیت ۵۶ میلیونی کشور باید گفت حدود ۵۶ میلیون انسان باید با کار حدود ۷ میلیون نفر زندگی کنند. بعبارت دیگر باز تکفل در جامعه ما چیزی در حدود ۸ است یعنی هر یک نفر که کار می کند بطور متوسط باید هزینه زندگی ۸ نفر را تامین کند. طبق آمار سال ۶۵ بیش از ۲۰ میلیون نفر از جمعیت کشور حداکثر در دو فضا (اتاق) با معیار ۲ متر طول، ۲ متر عرض و ۲ متر ارتفاع) زندگی می کرده اند و حدود ۱۳-۱۴ میلیون نفر از این گروه دارای متوسط اندازه خانواده ۵ نفره بوده اند. حدود ۷ میلیون نفر نیز که در یک فضا (اتاق) زندگی می کرده اند، دارای متوسط اندازه خانواده چهار نفره بوده اند. به عبارت دیگر حدود ۲۰ میلیون از جمعیت خانوارهای حدود ۴ تا ۵ نفره حداکثر در دو فضا زندگی کرده اند، و در همین فضا باید تمامی نیازهای مسکونی خود از جمله پخت و پز و خورد و خوراک، پذیرایی، تامین می نمودند. آمارگیری مصرف سال ۶۵ نشان می دهد چنانکه خط فقری بر اساس کالاهای جیره بندی شده رسم کنیم و هزینه های غذایی بر اساس این کالاها حدود ۱۴۰ ریال در روز باشد، حدود ۱۷

میلیون نفر از جمعیت، زیر این خط زندگی می کنند. آمار اشتغال نیز نشان می دهد که حدود ۳/۲ میلیون خانوار بیکار درگیر فقر مطلق اند... ولی برآورد کارشناسی داریم که مثلاً در سال ۶۳ در حدود ۶۰ هزار خانوار در کشور وجود داشته اند که در آمد ماهیانه آنها از ۳۰۰ هزار تومان به بالا بوده است (۳) این همه اما بخشی از حداقل تکان دهنده ای است که حتی از جانب افرادی رژیم هم نمی تواند پوشیده ماند، شکی نیست که اکثریت کارگران نیز تحت چنین شرایطی زندگی می کنند و این است آن همه عقوبت جانفرومای و دهشتناک که طی حکومت اسلامی به کارگران تحمیل شده است.

توصیه:

ملاحظه ای بر وضعیت دستمزد کارگران و قدرت خرید آنان نشان می دهد که گرچه دستمزد اسمی کارگران در چند سال بعد از رفرم لایحه تا آستانه قیام بهمن ماه سیر صعودی داشت، اما قدرت خرید واقعی کارگران به علت کالایی شدن بسیاری از هزینه های مصرفی، رشد هزینه های اجتماعی و استانداردهای زندگی عمومی در جامعه که با تحولات سرمایه داری در ایران حادث شده بود، کاهش داشته است. این وضعیت یکی از عوامل مهم دخالتهای وسیع کارگران در تحولات منجر به قیام بود.

در آستانه قیام بهمن ماه و یکسال پس از آن به علت سازمانیافتگی کارگران و دخالتهای آنها در لایحه حاکم بر محیط کار و شکل گیری شوراهای کنترل تولید، مبارزه برای افزایش دستمزدها و افزایش قدرت خرید گسترش یافت، بطوری که اثرات خود را بر افزایش دستمزدها آنچنان بجای گذاشت که در تاریخ جنبش کارگری کم نظیر بوده است. همراه با یورش ارتجاع کارگری و گسست در نهادهای سازماندهی مستقل کارگران و بهمره سیر پر شتاب تورم و هزینه های زندگی، جنگ و تهاجم سرمایه به دستاوردهای کارگران در طی نزدیک به یک دهه قدرت خرید کارگران در ابعاد دهشتناک سیر نزولی یافت بطوری که تا سال ۶۸ قدرت خرید کارگران نسبت به سال ۵۸، پنج برابر و خیم تر شد.

مروری بر وضعیت دستمزدها و قدرت خرید کارگران نشان می دهد، که تحول در وضعیت زندگی، بهیچ و دیگرگون سازی آن، تنها بنیت خود کارگران میسر است. تجارب صفحه ۲۹

<< برآه ۸ گرایش نه رمت در فقل با نهلیسم >>

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

سیاسی مدم بر تحولات اقتصادی است و برخلاف نظر کسانی که مجلوب کلمات "دمکراتیک" گورباچف گردیده اند و اصلاحات سیاسی را "تکتک مشتی" در پرسترویکا که منطبق با "موازنین لیبی" است دریافتند و بدین خاطر تضادی ما بین اصلاحات سیاسی و اقتصادی قائل میشوند، اصلاحات سیاسی پرسترویکا نه فقط منطبق با مضمون اصلاحات اقتصادی است بلکه حتی اهرم آن و مقدم بر آن است.

نقد گورباچف و حامین خط مشی پرسترویکا بر ساختار دولت شوروی و انضام منش و شیوه های پرورکراتیک حاکم بر حزب و دولت، نقدی است که با اتکا به واقعیت های غیر قابل انکار قصد دارد که اما "لیبرالیسم سیاسی" متناسب با عملکرد پنگاهای خصوصی و مکانیزم بازار را جایگزین آن ساختار دولتی گرداند که به انقیاد گرفته و توان لازم را در دگرگونی جامعه ی شوروی بر بنیادهای کامل عملکرد سرمایه، دارا نیست. در این راه بسیج افکار عمومی و جلب حمایت توده ای تحت پوشش دخالت گری توده ها از یک سو و از سوی دیگر حذف پرورکراتهای "غیر قابل اصلاح" (یعنی پرورکراتهایی که منافعیشان در حفظ وضعیت موجود نهفته است و با پیشروی مناسبات سرمایه داری جایگاه اقتصادی، سیاسی شان در معرض انهدام قرار می گیرد) دوری سکه ی گلاسنوست است که خود در خدمت رفع موانع سیاسی در راه پیشروی پرسترویکا است. بدین لحاظ است که پیشبرندگان پرسترویکا با علنی کردن ماهیت و عملکرد دستگاههای دولت شوروی، مقابله دولتی جدا از توده ها، نهاجم به پرورکراتهای "غیر قابل اصلاح" حزب تحت عنوان مدافعین دولت پرورکراتیک و همچون مانعی که در راه "مشارکت توده ها" در امور سیاسی اند از یک سو، و از سوی دیگر نرید آزادی، تحول دولت پرورکراتیک به دولتی دمکراتیک که در آن توده ها به دخالتگری پرداخته و ... قصد دارند که آنچنان تغییراتی را در نظام سیاسی بعمل آورند که تسهیل گر تغییرات اساسی در عرصه اقتصادی باشد. در حقیقت مضمون "دمکراسی بیشتر" یا مضمون "سوسیالیسم بیشتر" بر هم منطبق اند. همچنانکه "سوسیالیسم بیشتر"

پرسترویکا محتوایش بسط مناسبات سرمایه داری است، "دمکراسی بیشتر" نیز به مفهوم لوجاد گری آن رونمای سیاسی است که با رقابت سرمایه های متعدد و عملکرد بازرگانی داشته باشد. ساختار دولت شوروی در ملاحظه طرح پرسترویکا، ساختاری "اداری - نظامی"، متمرکز پرورکراتیک، بطرز عریانی مافوق توده ها و جدا از آنان بوده است. هیأت حاکمه - مدهران پرورکرات و تکتوکرات - که باحاط اقتصادی نیز انضام مسلط اجتماعی جامعه شوروی را تشکیل می دهند، بر مبنای چنین ساختار دولتی (و نیز اقتصادی) برخلاف جوامع متعارف سرمایه داری صرفاً "بعثت فماری" که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصادی وجود دارد" قادر نیستند که کار تولید کنندگان را بتصاحب خود در آورند بلکه همچنین و عمدتاً بعثت فماری که بین جای آنها در رژیم سیاسی وجود دارد است که بمقابله انضام مسلط اقتصادی نیز ظاهر می شوند. تغییر ساختار اساسی رونمای سیاسی، لذا بتطور تغییر ساختار دستگاه دولت که متناظر با مکانیزم بازار باشد و نیز تغییر در شیوه توزیع بطوریکه تصاحب کار تولید کنندگان مستقیماً وابسته باشد به مکانیزمهای اقتصادی (ولاجرم جایگاه این گروه ها در رژیم معین اقتصادی) معطوف است. قاضی افشاگرها (گلاسنوست) در رابطه با پرورکراتیسم و ضرورت اداره امور توسط مردم در خدمت دستیابی به این تغییر ساختار رونمای سیاسی است که در پیوند با تحول مدهریت اداری به اقتصادی، استقلال پنگاهها و حاکمیت قانون لرژن و مورد بر تولید قرار دارد. اگر که نفس اصلاحات سیاسی و ارتباط تنگاتنگ این اصلاحات با اصلاحات اقتصادی و مهمتر نقش دولت بمقابله اهرم اصلاحات اقتصادی درک نشود و تحلیل گران پرسترویکا خود را تنها به سخنان "دمکراتیک" گورباچف در باره دمکراسی سوسیالیستی مشغول دارند، آنگاه یا بزیر پرچم دروغین دمکراسی سوسیالیستی به دفاع از پرورکراتی و دمکراسی پرورکراتی کشیده شده و با در این باصطلاح دمکراسی سوسیالیستی که جزء لاینفک پرسترویکا است "تکتک مشتی" که مبتنی بر "موازنین لیبی" است، کشف می شود.

گورباچف، همانگونه که مطرح شد، البته تکتک زیادی را که افشاگر دستگاه پرورکراتیک و متجمد دولت شوروی است، عنوان نموده است، از جمله: "حکومت کردن در جامعه سوسیالیستی، به ویژه در وضعیت کنونی، نباید امتیاز جمع کوچکی از صاحبان این حرفه باشد. ما با اتکا به دانش نظری و تجربه عمیق خود می دانیم که نظام سوسیالیستی تنها زمانی می تواند با موفقیت رشد کند که مردم واقعاً امور خود را اداره کنند و میلیونها تن در زندگی سیاسی مشارکت داشته باشند." (۱)، و یا در رابطه با "سیستم اداری - نظامی" می گوید که " این سیستم پس از تثبیت در اقتصاد به رونما هم سرایت کرد و انکشاف پنبه دمکراتیک سوسیالیسم را محفوف نموده پیشرفت دمکراسی سوسیالیستی را مانع شد." (۲) و نیز "مکانیزم باز دلونگی اقتصاد همواره با پیامدهای اجتماعی و ایثنولوژیک خود به پیدایش دستگاههای عمومی پرورکراسی زد و بسط پرورکراسی در همه سطوح منتهی شد. این پرورکراسی تا آنجا پیش رفت که در همه امور دولتی، در سازمان اداری و حتی در زندگی مردم از نفوذ فوق العاده ای برخوردار شد." (۳) گورباچف و سایر واضمین پرسترویکا بتطور مجدد ساختار اساسی رونمای سیاسی بیمی نکلوند که از سوسیالیسم و مارکس و غیره نیز مند بگریزند. همانگونه که مارکسیست های لیبرال جوامع سرمایه داری و سوسیالیست دمکراسی نیز هر جا که ضرورت یابد پشت مارکس خود را مخفی می کنند. اما کسی که نتواند منظور از "حکومت کردن در یک جامعه سوسیالیستی" و معنای واقعی اینکه مردم باید "واقعاً امور خود را اداره کنند" دریابد بسرنوشت توده های ناآگاه و موهوم جوامع دمکراسی پرورکراتی دچار می شود که تصور می کنند، اینانند که از طریق انتخابات "واقعاً" امور خود را اداره می کنند، و نفس اصلاحات سیاسی گورباچف نیز در همین زمره است حتی اگر که برای تحقق این اصلاحات به مارکس نیز رجوع شود. مفلأ در این مورد پرتسور آنانولی بوتنکو از واضمین پرسترویکا میگوید: "از آنجائی که مکانیزم باز دلونده، فرآورده شرایط گذشته است، ما باید این شرایط را بررسی کنیم. حاصل این شرایط آن بود که نوعی مدهریت بوجود آمد که در اداره مؤسسه به کارگران نقشی واگذار نمی کرد. کارگران تنها به شغل خود می پرداختند و نه بیشتر. آنان به مکانیزم توزیع درآمد ها راهی نداشتند. از قدرت واقعی دور

بودند، هر چند این قدرت به نام آنها عمل می کرد. (۴)

مولود متعددی از مشخصه های دولت شوروی که سران حزب و دولت به آن اشاره کرده اند، هرچند بظهور توجیه ضرورت پرسترویکا و دمکراسی بورژوازی بیان شده است، در عین حال بیانگر واقعیت موجود حکومتی است که اگر چه در زمره دولت های نوع پرولتری محسوب می شود اما بعلت مشخصه ساختارپیش بکار اقتصاد مبتنی بر مکانیزم بازار و وجود سرمایه های متعدد نیز قی خورد. دولتی که بر آن "سیستم اداری - نظامی" حاکم است، دستگاههای پیش بوروکراسی زده است و "کارگران از قدرت واقعی" بنورندو... از جمله مشخصه های عام دولت های نوع بورژوازی است. اما با این وجود این دولت عاجز از بازتولید شرایط اجتماعی حرکت سرمایه بطور کامل است. این دولت سالیان درازی است که اعتماد توده ها را از دست داده است و قدرتی که بنام کارگران عمل میکند حمایت آنان را در اختیار ندارد. جلب اعتماد توده ای بشیوه های دمکراسی بورژوازی که از جمله شرایط اجتماعی بازتولید سرمایه است از یکسری واز سوی دیگر اصلاح و صیقل دادن اجزای که باید فرجه تغییرات اقتصادی را بسراجمام برسانند استیاضاصات سیاسی را نشان میدهد. گوربا چف، خود، پس از ذکر اینکه "حکومت کردن در جامعه سوسیالیستی، به ویژه در وضعیت کنونی، نباید امتیاز جمع کوچکی از صاحبان این حرفه باشد" منظوریش را از جمع وسیع تر و مشخصات صاحبان این حرفه در دوره پرسترویکا عملیایان میداند: "علی القاعده، متخصصین با تحریک که مایل به فعالیت از طرق جدید و باشیوه های نوین کار هستند به مقامات عالییه منصوب گردیده اند. این سیاست باهستی ادامه باید و بازدهی کار کارمندان وزارتخانه ها و ادارات باهستی شهیدا بالا برود و مسئولین مبتکر و اجد شرایط بر آنها گمارده شوند." (۵) این بیان دیگری از همان طرح تبدیل منبریت اداری به اقتصادی است که قبلاً پیرومین محتوای آن بحث شد. این اصلاح مقدمه ای بر یک سری اصلاحات سیاسی است که بتواند مکانیزمهای بازدارنده حرکت آزاد سرمایه را از ساختار دولتی بزداید. (۶)

چرا تغییر در ساختار دولت شوروی بظهور پیشبرد اصلاحات اقتصادی ضروری است و پایه بیان دیگر چرا ساختار این دولت با حرکت آزاد سرمایه لطیفی ندارد؟ پیش از تشریح سنوالات

فوق مضمناً و مجدداً متذکر میشویم زویمداً به این موضوع باز خواهیم گفت) که دولت شوروی در زمره يك دولت پرولتری نیست. مفهوم دولت پرولتری - بطریقی فشرده- معنای دولتی از نوع کمون یا شورائی است که رسالت اش سلب مالکیت خصوصی (مفهوم واقعی آن) و لذا برانداختن تقسیم طبقاتی جامعه است. دولت شوروی (پس از استعناله دولت پرولتری به دولت بوروکراتها و تکنوکراتها که این دوسی در زمره دولتهای نوع بورژوازی است) نه در بافت لرگانی اش حتی رگه ای از دولت نوع شورائی وجود دارد و نه رسالتش سلب مالکیت خصوصی و جایگزینی اش با مالکیت اجتماعی است. این دولت، در عرصه های اساسی، با ساختار پیش بورژوازی اش (ولذا جدا و مافوق کارگران)، با سیستم بورژوازی اش دستگاه قضائی اش و یادستگاه اجرایی بشدت متمرکز نوع بورژوازی اش، بلحاظ ساختاری دولت نوع بورژوازی است. تحت چنین ساختار دولتی است که بوروکراسی در همه امور دولتی و "حتی در زندگی مردم از نفوذ فوق العاده ای برخوردار است. و کارگران" از قدرت واقعی دور بودند، هر چند این قدرت بنام آنها عمل می کرد. این ساختار دولتی سیاست را تخصصی کرده و به شاخه ای از تقسیم کار جامعه تبدیل میکند. رسالت این دولت- دولت بوروکراتها و تکنوکراتها- از زمان پانچوانی اش جز توقف در پروسه سلب مالکیت خصوصی و ایجاد مناسبات سرمایه داری (با تمام پیچ و خمهای ناشی از مبارزه طبقاتی و فشار دستاوردهای انقلاب اکثری) نمی توانست رسالت دیگری داشته باشد. از این لحاظ نیز دولت بوروکراتها و تکنوکراتها، بطور کلی و در تحلیل نهائی، همان رسالتی را بر عهده دارد که هر دولت مضمول سرمایه داری، یعنی بازتولید شرایط اجتماعی حفظ و تدویم مالکیت خصوصی و مناسبات سرمایه داری مبتنی بر آن. این دولت نوع بورژوازی، اما، بنا بر عوامل چندی از مشخصه های ویژه ای برخوردار است که آنرا از تمامی دولتهای متعارف بورژوازی متمایز می سازد. همین مشخصه های ویژه است که حرکت آزاد سرمایه را مانع شده و مغل عملکره مکانیزمهای سرمایه داری است. آنچه که در اصلاحات سیاسی گورباچف تحت پوشش مقابله با بوروکراسی می باید که به زیر ضرب رود همین مشخصه های ویژه است.

دولت شوروی همانند هر دولتی- از جمله دولت پرولتری - "ابزار سلطه طبقاتی

است." "تیروی خاص برای سرکوب است." "يك سازمان ویژه قهر است" (۷). اینها تماماً از جمله تعاریف عام هر دولتی است. اما برای بررسی مشخص پدیده دولت شوروی می باید به يك عرضی توجه داشت. بقره مارکس "مضامین و لشکال يك مقوله واحد، در مراحل مختلف اجتماعی باید به دقت بررسی شوند و این مقولات به يك مفهوم نگریسته نشوند" (۸) مقوله واحد دولت، اگر چه در عام ترین مضامین و لشکال اش، در تمام دورتهای تاریخی یکی است، ابزار سلطه این مقوله واحد در دورتهای مختلف متفاوت است. این درست است که مفهوم ذکر شده در گفتار مارکس اساساً در مقایسه بین دولت پرولتری از یکطرف و دولت بورژوازی از طرف دیگر صادق است. لیکن این مفهوم همچنین برای شناخت مقوله دولت در یک دوران تاریخی منتهی در مراحل مختلف تکامل جامعه و نیز علی الخصوص برای دولتی که کارکردهای ویژه ای را حمل میکند، نیز صادق است. مضمون و لشکال دولت شوروی- بعنوان يك مقوله - بگونه ایست که مفهوم آنرا از تمامی دولت های بورژوازی متعارف متمایز می سازد.

مقدم بر هر مشخصه ای، دولت شوروی پیشینه اش به بزرگترین انقلاب تاریخ، انقلاب اکثری و استقراری دیکتاتوری پرولتاریا باز می گردد. این دولت همان دیکتاتوری پرولتاریای برآمده از انقلاب اکثری نیست. در عین حال این دولت نیز از طریق نابودی خیزگی و از بیرون دولت پرولتری (همانند آنچه که بر کمون پاریس گذشت) جایگزین دیکتاتوری پرولتاریا نگشت که خود ادامه خطی دولت بورژوازی متعارف باشد. این دولت ثمره استعناله دولت پرولتری طی دوران گذر بسمت سوسیالیسم است که اما پیش از آنکه سوسیالیسم "مستقر" گردد (۹)، بطریقی سیستماتیک روند استعناله به دولت بوروکراتها و تکنوکراتها را طی کرد و بدین ترتیب پروسه دوران گذر به سوسیالیسم مترقف و سپس روند عکس طی شد. از این رو دولت شوروی ساختاری بخود گرفت که برخی مضامین و لشکال قلب شده دولت پرولتری را حمل می کرد بی آنکه رسالت دیکتاتوری پرولتاریا را بعهده داشته باشد و بی آنکه ساختارش همانند دول بورژوازی متعارف باشد. اصلاحات سیاسی پرسترویکا- پایایی اصلاحات اقتصادی- زودن این مضامین و لشکال قلب شده دولت پرولتری که بهرحال مغل عملکرد سرمایه است را در دستور دارد.

<< برآیند ۸ گرایش به راست در مقابل با نئولیسم >>

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

یکی از مشخصات ویژه دولت شوروی که در هیچ یک - بلااستثنا در هیچ یک- از دولت های بورژوازی نمی توان یافت مالکیت تمام و کمال دولت بر وسائل عمده تولید و توزیع است. هیچ یک از دول جوامع سرمایه داری، با هر میزان از مشارکت سرمایه دولتی در کل سرمایه ملی، واجد چنین مشخصه ای نیست. در جوامع سرمایه داری بخش اقتصاد دولتی با سرمایه داری دولتی اساساً مکمل بخش خصوصی سرمایه داری (به معنای متداول آن) است. اینکه سهم اقتصاد دولتی در کل اقتصاد ملی به چه میزان است و کدام شاخه های فعالیت اقتصادی را شامل می شود، از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. در دوره های حرکت سرمایه و نیز مراحل مختلف انباشت سرمایه این سهم و شاخه فعالیت بخش اقتصاد دولتی می تواند متفاوت باشد و ... اما هیچ دولت سرمایه داری متعارف را نمی توان سراغ گرفت که به مثابه یک اصل مالکیت وسائل تولید کل جامعه را (همانند دولت شوروی) در اختیار داشته باشد. این اولاً و ثانیاً بخش اقتصاد دولتی در جوامع سرمایه داری، در اساس - عملکردش متناظر با عملکرد سرمایه است. قانون ارزش و سود بر آنچه که تحت عنوان مؤسسات انتفاعی دولتی طبقه بندی می شود، حاکم است. بخش اقتصاد دولتی در سایر شاخه های فعالیت غیر انتفاعی که ظاهراً قانون ارزش مستقیماً بر آن عملکرد ندارد، با نقشی که در تولید و تجدید تولید شرایط تولید جامعه (اعم از سهم بخش دولتی در تجدید تولید نیروی کار تا تولید و باز تولید زیرساختهای اقتصادی) برای کل اقتصاد ملی ایفا می کند شرایط اجتماعی حرکت سرمایه را بطور کلی تسهیل می کند و هزینه پنگاهای انتفاعی (اعم از دولتی و غیر دولتی) را کاهش می دهد. این کاهش هزینه ها آنهاهم بحساب قلمی جامعه که لاجرم شرایط افزایش میانگین سود پنگاهها را فراهم می کند از طریق حذف بخش مهمی از هزینه های ضروری هر پنگاه برای ایجاد تأسیسات زیر ساخت اقتصادی از یکطرف و از طرف دیگر از طریق تأمین بخشی از حداقل هزینه میشت کارگران (پرداخت دستمزد بصورت غیر مستقیم) انجام

می شود. و به این ترتیب بخش اقتصاد دولتی غیر انتفاعی نیز خود در خدمت عملکرد قانون ارزش در کل اقتصاد قرار دارد. بخش دولتی اقتصاد در جامعه شوروی، اما، تقریباً چنان کل اقتصاد ملی است که مؤسسات آن به بخش های انتفاعی و غیر انتفاعی تقسیم نشده است. قانون ارزش هر چند بمنزله یک ملاک تریعی امر برنامه ریزی را تحت تأثیر خود داشته است، اما این قانون، در وجه عمده، ملاک اصلی تنظیم تولید در جامعه بشمار ترفقه و بدین لحاظ عملکرد اقتصادی دولت شوروی با عملکرد اقتصادی دولت های سرمایه داری متعارف همگن نبوده است. به نسبتی که استفاده از مکانیزم قانون ارزش و لذا سود در جامعه شوروی افزایش یافته است، بی شک به همین نسبت عملکرد اقتصاد دولتی جامعه شوروی به بخش دولتی اقتصاد جوامع سرمایه داری نزدیکتر شده است. و پرسترویکا از یک طرف خود نتیجه این روند است و از طرف دیگر برنامه ای است برای زدودن این قایم.

از همین رو است که صفت میزبه دولت های متعارف سرمایه داری در رابطه با اقتصاد، دخالتگری این دولتها در اقتصاد است و نه امتزاج این دو مقوله. بعبارت دیگر دخالت این دولتها بر کارکرد مناسبات سرمایه داری مشابه عامل مؤثر و مستقیماً برگرفته از قوانین اقتصاد سرمایه داری است. دولت، بطور کلی، عامل بیرونی نسبت به اقتصاد بشمار می رود. دستگاههای دولت، با هر طول و عرضی، بنا به نیاز حرکت سرمایه، و انباشت عملکرد می یابند. "کارکرد سرمایه داری تابع "قوانین اقتصادی است که اثر متقابل سرمایه های رقیب بر یکدیگر از یکسو، و اثر متقابل سرمایه داران و کارگران مزدور از سوی دیگر، به وجودشان می آورد. هیچ دستورالعمل کلی ای نه وجود دارد و نه ضرورت، مادام که سرمایه داران برای به حداکثر رساندن سود اقدام می کنند و سود خویش را در جهت گسترش سرمایه هایشان به کار می گیرند. سیستم خودبه خود کار می کند. البته دولت به مثابه ضامن سیستم مالکیت مربوطه و مجری قواعد مبارزه رقابتی در این روند دخالت دارد. لیکن در قلمرو اقتصادی، دولت به دنبال

قوانین ارزش و انباشت سرمایه و منافع خاصی که می آفرینند کشیده می شود. اگر بخواهیم از یک تنباسب ریاضی استفاده کنیم، اقتصاد متغیر است دولت تابع (۱۰) در جامعه شوروی اما "سیستم خود به خود" کار نمی کند، "دستورالعمل کلی" هم وجود دارد و هم ضرورت و "دولت به مثابه ضامن سیستم مالکیت مربوطه" نبوده بلکه خود همان سیستم است. اگر از همان قیاس ریاضی استفاده شود، دولت شوروی "متغیر" بوده است و نه تابع. این مشخصه دولت شوروی مشابه دولتهای پروولتری است (مشابه اما نه منطبق و نه هم معنون). دولت سرمایه داری بر اساس مناسبات سرمایه داری پا می گیرد و تابع آن است. در انقلابات پروولتری، اما کسب قدرت سیاسی و دولت پروولتری مقدم بر آن مناسباتی است که باید پرداخته شود. "پروولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم به قدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون بکشد، کینه آلات تولید را در دست دولت، یعنی پروولتاریایی که بصورت طبقه حاکمه متشکل شده است، متمرکز سازد و با سرعتی هرچه قیامت بر حجم نیروهای مولده بیفزاید. البته این کار در ابتدا ممکن است تنها با دخالت مستبدانه در حقوق مالکیت و مناسبات تولیدی بورژوازی یعنی با کمک اقداماتی انجام گیرد که از لحاظ اقتصادی نارسا و نا استوار بنظر می رسند." (۱۱) یعنی اینکه دولت پروولتری مقدم بر مناسبات تولیدی است، تابع مناسبات موجود نبوده بلکه خود عاملی "متغیر" است و اساساً دولت خود اهرم انقلاب اقتصادی است. "دولت شوروی سازمان کارگری است که تمامی ابزار مادی قدرت را در دست دارد. دولت شوروی به معنای دیکتاتوری پروولتاریا، اهرم انقلاب اقتصادی است." (۱۲) این مشخصات به نحوی پس از استعانه دولت پروولتری در رابطه با دولت نوع بورژوازی شوروی که تمامی وسائل تولید را در تصاحب دارد و تنظیم تولید - اینکه چه چیز، به چه مقدار و چگونه تولید شود - را تعیین کرده و به مرحله اجرا می گذارد، نیز صادق است. بهمین دلیل که دولت شوروی اگر که نه اهرم انقلاب اقتصاد سوسیالیستی که اما اهرم تغییر و تحولات اساسی اقتصاد و هستت بسط مناسبات سرمایه داری و حاکمیت تمام و تمام قانون ارزش بر تولید می باشد. بهمین دلیل است که بدون اصلاحات سیاسی، اصلاحات اقتصادی ناممکن و با حداقل نارسا و ناقص خواهد بود. تمامی رمز تأیید بر "دموکراسی" از اینجا سرچشمه می گیرد

و نه از "موازنه لینی".

در ارتباط با بازتولید شرایط تولید که یکی از عملکردهای اساسی هر دولتی است نیز دولت شوروی دارای مشخصات ویژه ای است که آنرا از دولتهای بورژوازی متعارف متمایز می کند. بازتولید شرایط تولید یکی از ارکان اصلی دولتم و بقا هر نظام اقتصادی-اجتماعی است. مارکس میگوید: "اگر یک ساختار اجتماعی، شرایط تولید را همزمان با خود تولید نتواند باز تولید کند یکسال هم دوام نخواهد آورد. به عبارتی شرط اول تولید، بازتولید شرایط تولید است" (۱۳) دولت بورژوازی اگر چه در وجه نهائی تعیین کننده زیر بنا-مناسبات تولیدی- نیست بلکه خود بر اساس زیر بنا تعیین می شود، اما این تعیین کنندگی مطلق و یک سویه نیست و دولت خود بر زیر بنا مزلزل است. یکی از عوامل اساسی تأثیر گذاری دولت بر زیر بنا بر اساس وظایف است که دولت در بازتولید شرایط تولید بر عهده دارد. این وظیفه آنچنان اساسی است که پاره ای از متفکرین مارکسیستی دولت را اساساً از همین زاویه وظیفه اش در بازتولید شرایط تولید بررسی می کنند. (۱۴) بازتولید شرایط تولید از سوی دولت اما صرفاً از طریق باز تولید مادی شرایط تولید و یا از طریق باز تولید حقوق قضائی و تنظیم قوانین مبتنی بر این باز تولید نیست. در جوامع سرمایه داری، فراهم نمودن شرایط مادی و بازتولید این شرایط جهت تسهیل حرکت سرمایه در سطح ملی و تنظیم قوانین حقوقی منطبق بر ضروریات حرکت سرمایه و غیره و غیره وجود مهمی از وظیفه بازتولید شرایط تولید توسط دولت سرمایه داری است. اما علاوه بر این، وجه مهمی از این وظیفه، بازتولید آن ابزارهای تولید است که مناسبات موجوده (و یا آن مناسباتی که باید پی ریزی شود) را تود کرده مردم طبیعی جلوه دهد. به باور آنها تبدیل کند و تولیدکنندگان را به تبعیت از قواعد اقتصاد حاکم متمایل و وادار سازد. دولت تنها از طریق سرکوب نیست که حاکمیت سیاسی (اقتصادی) طبقه ای را حفظ می کند و شرایط تولید را بازتولید می کند. هیچ طبقه ای نمی تواند به گونه ای پایدار قدرت دولت را در دست داشته باشد، مگر آنکه همزمان با آن سرکردگی خود را بر دستگاههای ابزار تولید دولت و در درون این دستگاهها اعمال نماید" (۱۵)

بازتولید شرایط تولید، اما، در نزد دولت پرولتری مضمون و شکل دیگری بخورد می

گیرد. دولت پرولتری شرایط تولید مناسبات موجوده را باز تولید نمی کند، یعنی بر اقتصاد موجوده (سرمایه داری) متکی نیست بلکه علیه آن است، یعنی آنکه بر اقتصاد متناسب با خودش - اقتصاد سوسیالیستی- نیز متکی باشد (به ویژه در اوائل دوران گذار). یعنی اگر دولت بورژوازی خود بر اساس زیر بنا تعیین می شود و وظیفه بازتولید شرایط تولید را در همین چارچوب انجام میدهد، دولت پرولتری بر اساس زیر بنای موجوده تعیین نمی شود و بر علیه آن است. از همین رو دولت دوران گذار، دولتی انقلابی است که خود ویرانگر شرایط تولید مناسبات تولیدی موجوده و باز تولید آن و همزمان سازمانگر و ایجادگر آن شرایط تولیدی است که بر نیازمندیهای ساختمان سوسیالیسم منطبق است. دولت شوروی، اما، چنین طاق دولتی دوگانه و متناقض بوده است. عقب نشینی های تاکتیکی دوران اولیه دولت پرولتری شوروی علیه بازتولید شرایط تولید مناسبات سرمایه داری و عمدتاً بدلیل تحمیل فشارهای عینی) بعداً به سیاستی مداوم و سیستماتیزه تبدیل شد و با اعلام "استقرار سوسیالیسم" سازمانگری و ایجادگری شرایط تولید نظام نوین نیز عملاً خاتمه یافت. بدین ترتیب اقتصاد دوران گذار جامعه شوروی در مرحله ای تعلیمی قرار گرفت. بسیاری از عملکردهای سرمایه (از جمله قانون ارزش و سود در مقیاس سرمایه) مختل شد. بازتولید ابزار تولید شرایط تولید سرمایه داری مختل گردید (مطلقاً هیچ دولت سرمایه داری دستگاههای ابزار تولیدش را بر علیه سرمایه داری، مالکیت خصوصی، سود و ... از یکسو و از سوی دیگر بر له سوسیالیسم، نابودی طبقات اجتماعی و ... حتی بصورت ظاهری هم که شده باشد بکار نمی گیرد. و این نیز مشخصه ایست که دولت شوروی را در عرصه بازتولید ابزار تولید شرایط تولید از دولت های متعارف بورژوازی متمایز میکند). سرمایه داری، بهر حال، مختل شد، اگر چه، جایگزینش سوسیالیسم نبود. دولت شوروی بازتولید شرایط تولید این اقتصاد معلق- که البته روز به روز و بالاچار عناصر و عملکردهای سرمایه، بطور خودکار، خود را باز تولید کرده و بسط داده است- را بعهده داشت. قصد از اصلاحات سیاسی پرسترویکا این است که بر این تناقض و دوگانگی در بازتولید شرایط تولید (چه در عرصه مادی و چه در عرصه ابزار تولید) خاتمه بخشد. بنحوی که دولت

شوروی بتواند همانند هر دولت بورژوازی متعارف باز تولید مادی و نیز ابزار تولید شرایط تولید سرمایه داری را، بدون تناقض و سیستماتیزه، به پیش برد.

یکی دیگر از مشخصه های ویژه دولت شوروی در مقایسه با دولتهای بورژوازی وسعت تعهداتی بوده است که این دولت در قبال کارگران (و کلاً مردم شوروی) بر عهده داشته است. هیچ دولتی بطور کلی، از جمله دولتهای بورژوازی، وجود ندارد که در قبال مردمی که بر آنان حکومت می راند تعهداتی بر عهده نداشته باشد. این درست است که اساساً دولت ارگان سیادت طبقاتی است. این اصل بی چون و چرا است با این وجود سیادت طبقه ای خاص بر سایر طبقات و اقشار اجتماعی در حلال صورت نمی گیرد و این سیادت نه به خودی خود امری دائمی است و نه اینکه طبقات و اقشاری که بر آنها سیادت می شود، دوطرفه به سلطه طبقه ای دیگر تقسیم می کنند. دولت، خود یکی از اساسی ترین- و مهم ترین- ارگان مبارزه طبقاتی است و لذا متأثر از این مبارزه، بصارت و سیادت و سلطه طبقه حاکم بر جامعه خود تحت تأثیر مبارزه طبقاتی است. سطح مبارزه طبقاتی بر چگونگی و دامنه سیادت یک طبقه تأثیر می گذارد. دولت- ارگان سلطه طبقاتی- از طریق تعهداتی که نسبت به کل جامعه بر عهده می گیرد تا بقا اجتماعی طبقه مسلط را تضمین کند، این سطح مبارزه طبقاتی را بازتاب می دهد (در یک چارچوب تعریف شده که از نظام اقتصادی اجتماعی مفروض مشتق می شود). بر همین مبنا نیز "استقلال نسبی" دولت از طبقه مسلط اجتماعی مطرح می شود. (۱۶) مبارزه طبقاتی عامل اصلی تعیین دامنه تعهدات دول بورژوازی در قبال کارگران و سایر اقشار جامعه است. با این وجود دامنه تعهدات این دول، همانطور که گفته شد، اولاً در یک چارچوب مشخص نوسان می کند و از آن فزونی نمی رود. ثانیاً، این تعهدات پیمانه یک حق، پیمانه حقوق اساسی مردم بجایه وظیفه دولت در قبال مردم وجود ندارد و برسمیت شناخته نمی شود. در حالیکه تعهدات دولت شوروی در قبال مردم های مردم (بر مبنای دو مشخصه ای که پیشتر به آن اشاره شد) چه از حیث وسعت، دامنه و تداوم و چه از حیث اینکه به آن پیمانه حقوق اساسی و برسمیت شناخته شده مردم و وظیفه دولت نگریسته شود، از تعهدات تمامی دول بورژوازی- حتی در دوره ای که بنا به وضعیت

«برق ۸ گراش به راست دو تقابل با فیلیم»

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

جامعه و مبارزات پرولتاریا این تمهذات به حد اکثر می رسد- متمایز بوده است. دولت شوروی دولت پرولتری نبوده است (پس از استعفاء) کارگران "از قدرت واقعی دور بردند، هر چند این قدرت بنام آنها عمل می کرد"، اما هیچ قدرتی نمی تواند بدت طولانی بنام کارگران عمل کند و تمهذاتی فراتر از تمهذات معموله دول بورژوازی را بر عهده نگیرد، به نام کارگران عمل کند (بدت طولانی) و در قانون اساسی حداقل از حقوق اساسی کارگران (که بهر حال فراتر از چارچوب قوانین اساسی دول بورژوازی است) را منظور ندارد. (۱۷) انقلاب اکثر تمهذاتی را بر عهده دولت شوروی گذاشت که بعداً حتی دولت بوروکراتها و تکنوکراتها نتوانست بنامی خود را از قید آن آزاد کند. تمهذاتی که بعضاً با حرکت آزاد سرمایه در تناقض بوده است. حال آنکه تمهذات دول بورژوازی (تحت فشار مبارزه طبقاتی) جهت برطرف کردن موانع حرکت سرمایه می باشد. اصلاحات سیاسی پرسترویکا در انطباق با اصلاحات اقتصادی و بقیه اهم آن وظیفه دارد که تمهذات دولت را با الزامات حرکت سرمایه هماهنگ کند. یعنی از وسعت اش بکاهد، دامنه و مولودش را به الزامات حرکت سرمایه (ولدا) سطح هر دم موجود مبارزه طبقاتی) مرتبط سازد و این تمهذات را از حالت پک "حق" خارج سازد. و بدین ترتیب در این مورد نیز قایم موجود با سایر دول بورژوازی را برطرف سازد. بنا بر مجموعه عواملی همانند آنچه که ذکر شد، دولت شوروی عیناً همانند دول بورژوازی متعارف نبوده است، اما همچنین این دولت بنا به حضور و عملکرد پک سری عوامل اصلی نه دولتی پرولتری و نه دولتی از نوع دولت پرولتری بلکه دولتی از نوع دولت های بورژوازی بوده است.

لولین عامل اساسی - و در میان سایر عوامل مهمترین و بقیه عامل تعیین کننده - که خود همچنین مبیار شناخت ماهیت دولت ها و قیض انواع (و نه اشکال) دولت ها از یکدیگر است، موضوع سیادت طبقاتی است. کدمین گروه اجتماعی (طبقه یا قشر اجتماعی) سیادت سیاسی در جامعه را در اختیار دارد؟

پاسخ به این سنوال کلید شناخت ماهیت هر دولتی است. " فقط سیادت طبقه است که مناسبات مالکیت و این مساله را که چه طبقه ای در بالا قرار دارد، حل می کند." (۱۸) در رابطه با این

انقلابات جهانی (و...) سبب شد منبران (که بهمت جایگاهشان در سازمان اجتماعی کار و نیز در دستگاه سیاسی از طبقه کارگر متمایز شده بودند) کنترل و اداره تولید و سیاست را قبضه کنند. ادغام حزب و دولت و تمرکز امور اداری، اقتصادی و سیاسی نیز بر این روند اثر شتابنده گذاشت. و لذا پیش از آنکه نظام شورائی بتواند خود را قوام بخشد و تثبیت کند، سیستم منبر سالی (با مضمون بورژوازی) بر اقتصاد و

دولت شوروی (و لیهاً تنها حزب شوروی) دولت بوروکراتها و تکنوکراتها برده است. این گروه اجتماعی که کاملاً از طبقه کارگر متمایز است، سیادت طبقاتی را در جامعه شوروی بر عهده داشته است. منبران (منبران اقتصادی و سیاسی) که تحت شرایط طره ویژه ای در دوران اولیه پس از انقلاب از اختیارات و امتیازاتی متنقض با اصول هر دولت پرولتری برخوردار شدند (عمدتاً تحت فشار عواملی از قبیل تضعیف طبقه کارگر در جنگ داخلی و ناپسامانی های اقتصادی) به تدریج از طبقه کارگر متفک شده و به سرور جامعه تبدیل گردیدند. عقب نشینی های اولیه در تهاجم به سرمایه (از جمله اختیارات و امتیازات منبران) به تدریج بصورت پک سیستم نهادی منبریت درآمد و به جزء ارگانیک دستگاه اقتصادی و سیاسی جامعه تبدیل شد.

سیاست غلبه یافت. رهبری حزب، استالین در سال ۱۹۳۵ در روند این دگرگونی اعلام کرد - " کادرا در باره همه چیز تصمیم می گیرند. " امر تصمیم گیری که قاعداً توسط طبقه کارگر و از طریق ارگانهایش (شوراها و...) می بایست به پیش رود رسماً و عملاً به " کادرا" به منبران صاحب امتیاز و اختیار واگذار شد. " در واقع، افزایش امتیازات کادراهای (سیاسی، علمی و فنی)، از همان آغاز سیاست صنعتی کردن تسریع گردید. یکی از اثرات اینطوریک این افزایش، تقبیح " مساوات طلبی" است که بمنبران پک پیش خرد بورژوازی معرفی شد. (۱۹) تقبیح " مساوات طلبی" ترام با افزایش ترقی العاده مسئولیت و امتیازات منبران که در سال ۱۹۳۶ اعلام شد منطقی مهم از دلالت بوروکراتها و تکنوکراتها در چیره گشتن بر حزب و دولت محسوب می شود. در این مقطع عقب نشینی پرولتاریا (حزب بلشویک) در دوران اولیه نه فقط بصورت بنیادی درآمد، بلکه بر دامنه آن افزوده شد و مهمتر اینکه بقیه اصول سوسیالیسم معرفی گردید. و بدین ترتیب در طی این سالها " حزب، هر چه بیشتر بصورت پک دستگاه

اساسی ترین معیار دولت شوروی در شمار دولتهای پرولتری محسوب نمی شود. دولت شوروی (و لیهاً تنها حزب شوروی) دولت بوروکراتها و تکنوکراتها برده است. این گروه اجتماعی که کاملاً از طبقه کارگر متمایز است، سیادت طبقاتی را در جامعه شوروی بر عهده داشته است. منبران (منبران اقتصادی و سیاسی) که تحت شرایط خرد ویژه ای در دوران اولیه پس از انقلاب از اختیارات و امتیازاتی متنقض با اصول هر دولت پرولتری برخوردار شدند (عمدتاً تحت فشار عواملی از قبیل تضعیف طبقه کارگر در جنگ داخلی و ناپسامانی های اقتصادی) به تدریج از طبقه کارگر متفک شده و به سرور جامعه تبدیل گردیدند. عقب نشینی های اولیه در تهاجم به سرمایه (از جمله اختیارات و امتیازات منبران) به تدریج بصورت پک سیستم نهادی منبریت درآمد و به جزء ارگانیک دستگاه اقتصادی و سیاسی جامعه تبدیل شد.

بینش آکونومیستی در ساختمان سوسیالیسم که بر فلسفه ماتریالیسم مکانیکی متکی است بر زمینه عوامل عینی موجود (عقب ماندگی و ناپسامانی اقتصادی، ضعف طبقه کارگر، تعویق

دولتی دارای امتیاز در می آید. وحدت نسبی این دستگاه متکی است بر همبستگی کسانی که از امتیازات مشابه برخوردارند و نیز متکی است بر متابعت همه از یک هیات رهبری. (۲۰) تسلط منبریت فردی بر تمامی امور - حزب، کارخانه، ارگانهای دولتی - و قدرت تام و تمام تصمیم گیری این منبریت، دیگر در دهه ۳۰، به عنوان اصل مسلمی از اصول سوسیالیسم معرفی می شود و حتی در کتابهای درسی جای خود را باز می کند: "منبریت فردی مهمترین اصل سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی است." (۲۱) و در نظامنامه منبریت فید می شود که "هر کارخانه رهبری دارد - منبر کارخانه - که دارای قدرت تام و تمام تصمیم گیری و کاملاً مسئول در همه امور است." (۲۲) روند سلطه منبران بر اقتصاد و سیاست را می توان از روند تغییر ترکیب طبقاتی حزب (که دولت را در قبضه داشته و در یکدیگر ادغام شده بودند) نیز باز شناخت. در حالیکه درصد سهم روشنفکران در اجلاس های حزبی در سال ۱۹۲۴ بالغ بر ۲۴ درصد بود، این سهم در سال ۱۹۳۹ به ۵۴ درصد و در سال ۱۹۴۱ به ۷۰/۹ درصد بالغ شد. در حالیکه در سال ۱۹۲۳ از مجموع منبران جامعه ۲۹ درصد عضویت حزب را دارا بودند در سال ۱۹۳۷ این رقم به بیش از ۹۰ درصد افزایش می یابد. قدرت این گروه اجتماعی زمانی بیشتر روشن می شود که سهم این گروه در کل حزب نیز مد نظر گرفته شود. در سال ۱۹۳۷ از دو میلیون و ششصد هزار (۲/۶۰۰/۰۰۰) عضو حزب حدود یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار نفر (۱/۷۵۱/۰۰۰) از کل اعضای حزب را منبران تشکیل می دادند. (۲۳) یعنی حتی اگر که از میزان نفوذ کیفی منبران در سیاست گذاری حزب و امر تصمیم گیری صرف نظر شود حتی لحاظ عددی و بر حسب میزان آراء نیز منبران دست بالا را در حزب در اختیار داشته اند. در اینجا، البته، این بحث می تواند مطرح شود که افزایش درصد سهم منبران حزبی در کل منبران خود نکته مثبتی است و نشانه ایست از افزایش سهم منبرانی که با خود کارگردان و یا از موضع طبقه کارگر منبریت کارگری را اعمال می کنند و پیمارت دیگر نشانه ایست از کاهش فوق العاده درصد سهم آن روشنفکران بورژوازی که بعلاوه تخصص شان مسند منبریت را اشغال نموده بودند. این بحث می تواند ظاهراً با واقعیتی دیگر نیز تقویت شود و آن اینکه حزب در دهه

۲۰ با تأسیس مدرس تخصصی منظور آموزش کارگران قوتی جهت اعزام پست های منبریت جهت گماشت و لذا نتیجه گیری شده که افزایش سهم منبران حزبی مربوط به جایگزینی کارگران حزبی بجای روشنفکران بورژوا بوده است. این قبیل استدلالات اگر چه می تواند ظاهری مقبول داشته باشد، لیکن هم ناقص است و هم از اساس اشتباه. ناقص است، زیرا که افزایش سهم منبران حزبی صرفاً مربوط به اشغال پست منبریت (یعنی یک رشته تخصصی) توسط کارگران حزبی فارغ التحصیل از مدارس تخصصی نبوده بلکه این افزایش، همچنین، بعلاوه جذب منبران وقت (که تنین از آنان به عنوان روشنفکران و متخصصین بورژوا نام می برد) به درون حزب نیز بوده است. لذا این اشتباه است، زیرا که - حتی بقرض جایگزینی کارگران آموزش دیده حزبی بجای منبران وقت غیر حزبی - شیوه استدلال فوق بررسی جایگاه، نقش، و عملکرد گروههای اجتماعی را بر مبنای طبقاتی متکی می کند و نه بر جایگاه طبقاتی (و موضوع طبقاتی). واقعیت این است که از دهه ۳۰ به بعد منبران اقتصادی و سیاسی صرفتظرف از مینشاء طبقاتی که داشته اند، بعلاوه جایگاهشان در سازمان اجتماعی کار (کنترل و اداره تولید و سیاست و لذا قدرت تصمیم گیری) و بعلاوه امتیاز ویژه شان (از جمله در رابطه با شیوه های دریافت یک گروه مشخص اجتماعی را تشکیل داده اند و همین گروه بوده است که بر حزب و دولت شوروی مسلط بوده است. (۲۴) بهر حال، آمار مربوط به سهم منبران حزبی نسبت به مجموعه منبران جامعه و نیز سهم منبران نسبت به کل اعضای حزب - با توجه به نقشی که منبران در جامعه دارا بوده اند - بیانگر این موضوع نیز هست که اگر حزب بلشویک در دوران بلافاصله بعد از انقلاب همچنان تحت رهبری طبقه کارگر ثورل منظور حفظ قدرت سیاسی کسب شده مجبور به عقب نشینی های از اصول دولت پرولتری و دادن امتیازاتی به منبران گردید، در روند ادغام کاملتر دستگاه دولت و حزب - و بر بستر عوامل عینی و ذهنی که پیشتر از آن نام برده شد - این دستگاه دولت بود که حزب را تحت تابعیت الزامات خود قرار داد و استحاله حزب بلشویک به حزب بوروکراتها و تکنوکراتها را متعلق کرد.

"فقط سیادت طبقه است که مناسبات مالکیت را ... حل می کند." هر دولتی بنا به

طبقه ای که بر آن سیادت دارد یک رسالت اجتماعی و مجموعه ای از وظایف اساسی که در خدمت آن رسالت اجتماعی است را بر عهده دارد، که اصطلاحاً می توان گفت مضمون دولت را تشکیل می دهد. تعیین مناسبات مالکیت محور رسالت اجتماعی هر دولتی است. از این رسالت می توان به عنوان عامل مهم دیگری در تشکیل دولت ها از یکدیگر و به عنوان مجاری دیگری در شناخت ماهیت هر دولت که البته خود تابع عامل اول یعنی سیادت طبقاتی است) نام برد. ساختمان سوسیالیسم (و وجه سیاست خارجی آن، انترناسیونالیسم پرولتری) رسالت اجتماعی هر دولت پرولتری است. یعنی لغو مالکیت خصوصی به مثابه یک رابطه اجتماعی (ولذا زایل کردن عملکرد سرمایه) و از این دو وجه (وجه لغو و وجه استقرار) یعنی حذف یازلو، رقابت، قانون لرش و سود از طرفی و از طرف دیگر ساختمان اقتصاد با برنامه مبتنی بر نیازمنتهای اجتماعی که لذا در خود حذف تصاحب سازد اقتصادی جامعه توسط گروههای خاص را در پی دارد. فرایند این اقدامات مفهوم نابودی طبقات اجتماعی خواهد بود. پیشتر به این موضوع اشاره شد که در جامعه شوروی هر چند وجهی از عملکرد سرمایه مختل شد اما اولاً تمامی جنبه های سرمایه به زیر ضرب نرفت و ثانیاً ساختمان سوسیالیسم در نیمه راه متوقف، متعرج، و سپس روند تکلیفی اجبار مناسبات سرمایه داری طی شد. (۲۵) در دهه ۳۰، حزب با اعلام "استقلال سوسیالیسم" یعنی تقام ساختمان سوسیالیسم و نابودی طبقات رسالت دولت شوروی را در حقیقت انجام شده و متعرج اعلام کرد. بجای تحولات مداوم انقلابی در مناسبات مالکیت (و سازمان اجتماعی کار) که رسالت دولت پرولتری در دوران گذار به کمونیسم است، دولت - حزب شوروی با اعلام استقرار سوسیالیسم رسالت لشی را در افزایش تولید اعلام نمود و برای نیل بدین مقصود مداوماً جنبه های مختلفی از عملکرد سرمایه بکار گرفته شد و بر اختیارات و امتیازات بوروکراتها و تکنوکراتها افزوده شد.

اعلام استقرار سوسیالیسم در حقیقت چمنای نفی آن وظایف اساسی بود که در مقابل دولت شوروی قرار داشت اگر که این دولت هنوز در جایگاه دولت پرولتری می بود و لذا رسالت این دولت را بر عهده می داشت. در واقع، اعلام

«برای A گرایش بدست در تقابل با نهیلیسم»

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

ختم وظایف اساسی درست مصادف بود با دوره ای از عقب نشینی های فاحش از اصول دولت شوروی و از اصول ساختمان سوسیالیسم: در این دوره سیاست زدن جامه تکمیل شد. ارگانهای کارگری از صحنه عمل بیرون رانده شده بردند و کاریکاتوری از شرها و اتحادیه های کارگری وظیفه بسیج نموده ها را جهت افزایش تولید و تأیید کادر رهبری برعهده داشت. مدیریت بورژوازی به تمامی زوایای جامعه (از جمله حزب) رسوخ یافت و سیستم انتصابی و فرماندهی مبادیه اصلی از "سوسیالیسم استقرار یافته" تلقی شد. اختلافات بین گروه های اجتماعی نشنید و ... و کلاً ساختار دولت بطریقی نهادی شد که با هیچ یک از معیارهای اساسی دولت پرولتری قرابتی نداشت. بدین ترتیب رسالت دولت شوروی در حفظ "سوسیالیسم استقرار یافته" مفهوم نفی رسالت دولت پرولتری بود.

عامل بعدی در تبیین دولت ها (بعد از دو عامل سیادت طبقاتی و رسالت) مقوله ساختار دولتی است. هر نوع دولتی دارای ساختاری مختص به خود است که با مقوله های سیادت طبقاتی و رسالت دولت همخوانی دارد. در اینجا، فرض از مقوله ساختار دولتی (و یا به بیانی دیگر چگونگی سازمانیابی دستگاه دولت) آن تفاوت های ساختاری نیست که در چارچوب یک نوع دولت مقروض (مغلاً دولت نوع بورژوازی) می تواند وجود داشته باشد. دولت های بورژوازی (و نیز پرولتری) می توانند اشکال مختلفی بخرد بگیرند و لذا به لحاظ شکل دارای ساختارهای گوناگونی نیز باشند. دولت های بورژوازی (دیکتاتوری بورژوازی) تماماً دارای یک ساختار اساسی همگن اند. اعم از دموکراتیک ترین دولت های بورژوازی (نظام پارلمانتاریستی، آزادی احزاب و ...) تا دولت های توتالیتر و مستبد بورژوازی. اما مشخصه تمامی این دولت های بورژوازی وجود ماشین بوروکراتیک - نظامی تخصصی است که از ثروه ها جدا و مافوق آنان است. این مقوله ساختار اساسی دولت است که وجه تمایز مابین دولت های بورژوازی و دولت پرولتری است. و از همین روست که اولین وظیفه پرولتاریا در

انقلاب درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولت بورژوازی است. چگونگی قدرت دولت در دست پرولتاریا می تواند بقیه بجز برای مبارزه طبقاتی و احرم انقلاب اقتصادی باشد؟ پرولتاریا نه فقط از طریق بکار انداختن ماشین قدیمی قدرت دولت، بلکه بوسیله خود کردن آن ماشین به اجزاء، همتر از کردن آن با سطح زمین ... و با ساختن یک ماشین دولتی نوین، به چنین ابزاری دست می یابد. این ماشین جدید قدرت دولت، یعنی این نوع جدید قدرت دولتی "قدرت شوروی" است. (۲۶) قدرت شوروی (با معادلی از این نوع قدرت) با ماشین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی؟ این است آن تفاوت اساسی ساختاری مابین دولت پرولتری و دولت بورژوازی.

بنابر این در بحث تمایز دولت پرولتری و دولت بورژوازی بررسی این ساختار اساسی دولت است که مورد نظر است و نه مباحثی که با معیارهای پارلمانتاریستی در باره دموکراسی (بطور کلی) و دیکتاتوری رواج یافته است. یعنی بحثی که قدمتش به سوسیال دموکراسی می رسد و در هر زمان که طبقه کارگر قدرت اش را به نمایش گذاشت مطرح شده است. غالباً شنیده می شود که جهان نوین با دوره ای بنیادی رهبر است: با دموکراسی یا دیکتاتوری. و از این نتیجه گرفته می شود که برای پرهیز از دیکتاتوری طبقه کارگر باید از آرمان دموکراسی دفاع شود. واقعیت این است که این دو شق نشانه شکاف موجود در بین گروههای سرمایه دگر در برابر این مساله است: آیا باید پایداری نظام موجود را از طریق راه های مسالمت آمیز دموکراتیک تأمین کرد یا از طریق توسل به خشنیت و اعمال دیکتاتوری؟ ... در دوران ما، مساله از لحاظ طبقه کارگر بدین شکل است که: یا سازمان شوروی، یعنی دموکراسی کارگران یا ادامه دموکراسی صوری، یعنی دموکراسی پر فریب بورژوازی. کارگران با توسل به دموکراسی شوروا، مضمون مبارزه را تغییر می دهند و به جای محتوی سیاسی محتوی اقتصادی را پیش می کشند (۲۷) حتی اگر که دولت بورژوازی تنها در دموکراتیک ترین شکل آن در نظر گرفته شود، مساله بدین گونه مطرح می شود: حکومت

شوروی با حکومت پارلمانتاریستی؟ این است وجه اساسی اختلاف دو نوع دولت بورژوازی و پرولتری.

تذکر این نکته نیز ضروری است که امروزه تحت تاثیر تحولات شوروی و اروپای شرقی، موضوع ساختار اساسی دولت نه فقط تحت اشباع مباحثات آزادیهای سیاسی (از جمله آزادی احزاب، اجتماعات و...) قرار گرفته است، بلکه پهنی ساختار دولت پرولتری در تقابل با آزادیهای سیاسی قرار داده می شود. این تقابل ریاکارانه مابین حکومت شوروی و آزادیهای سیاسی تنها برای سرپوش گذاردن بر اصل موضوع یعنی تقابل دموکراسی پرولتری با دموکراسی بورژوازی است. وگرنه حقوق و آزادیهای سیاسی معیار دلیلی حکومت شوروی است. این موضوع به صراحت در سال ۱۹۱۹، یعنی درست در سالی که بعثت جنگ داخلی حقوق و آزادیهای سیاسی در روسیه محدود شده بود، در برنامه حزب کمونیست قید شد: "محروریت از حقوق سیاسی و هر گونه تهدید آزادی معیارهای موفقی است که برای باطل کردن کوششهای استعمارگران در باز پس گرفتن و با باز ساختن امتیازاتشان ضروری است. پس، بحث اساساً بر سر نفی آزادیهای سیاسی نیست، بلکه مساله این است: آزادیهای سیاسی در چارچوب نظام شوروی یا نظام پارلمانتاریستی؟

به دولت شوروی بازگردیم. دولت شوروی برعکس نامی که بده می کشد بهیچ وجه در زمره حکومت های شوروی (پارتنو) شوروی قرار نداشته است، بلکه به لحاظ ساختار حکومتی، دولتی از نوع دولتهای بورژوازی بوده است. ماشین بوروکراتیک - نظامی این دولت در وجه اساسی هیچ تفاوتی با ماشین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی نداشته است. دستاوردهای انقلاب اکتبر در خود کردن دستگاههای دولت بورژوازی به تدریج زایل شد: شرها - ارگانهای حکومتی - از محتوا خالی شد، اتحادیه های کارگری حتی نقش حمایتی شان را نسبت به طبقه از دست دادند، ارتش نوع بورژوازی شکل گرفت و کلاً ساختار تمامی دستگاههای دولت بصورت ساختار دستگاههای دولت بورژوازی تجدید سازمان شد. همین درست است که دولت پرولتری شوروی بعد از انقلاب اکتبر تحت فشار شرایط از اصول حکومت شوروی عقب نشینی حائلی انجام داد. اما، این عقب نشینی ها اولاً بصورت نهادی و سیستماتیزه نبود. قانیا دامنه

عقب نشینی ها نسبت به زمانی که تجدید ساختار دستگاههای دولتی بطرز بزرگتری در دستور قرار گرفت، محدود بود و غالباً خوب زرها بر جنبه موقتی بودن این عقب نشینی ها اکید کرد. تغییر موقعیت ارتش و شوراها پناهیه و دستگاه اساسی دولت خود بیانگر این تحول وقرانی است.

ارتش دائمی بورژوازی، پس از انقلاب اکتبر، تحمل شد و طی فرمانی قدرت در واحدهای ارتش، کمیته ها و شوراهای سرپازن واگذار شد، اصل تخفایی بودن فرماندهان برسمیت شناخته شد و

فعال کنونی ما، یعنی ارتشی که در جبهه است و با مستقیماً برای جبهه آماده می شود، ... دقیقاً ارتشی است از نوع کزرا. در حالی که در ساخت اجتماعیش ارتشی است طبقاتی، به علت روشهای ایجاد آن و شیوه آموزشش، میلیتاریا نیست بلکه ارتشی است "دائمی" یا "منظم". (۲۸) طی این مدت کمیته ها و شوراهای سرپازن، هر چند قدرت تصمیم گیریشان محدود شد اما حذف نشدند، سلسله مراتب ارتش های دائمی یا منظم برقرار نشد، و ... اما از اواخر دهه ۲۰ دیگر بر غصت موقتی عقب نشینی های اولیه و " از نوع کزرا" بودن

ارتش دائمی بورژوازی، پس از انقلاب اکتبر، منحل شد و طی فرمانی قدرت در واحدهای ارتش به کمیته ها و شوراهای سرپازن واگذار شد، اصل تخفایی بودن فرماندهان برسمیت شناخته شد و ابتدا نیز تمامی عناوین و رتبه ها، امتیازات و نشانهای که قلماً فردی از سیستم سلسله مراتب دستگاههای بورژوازی است، منقرض شد. اصل خدمت و وظیفه جابگیرین خدمت اجباری شد. اقداماتی از این دست قلماً در جهت خرد کردن "ارتش تزاری" و جایگزینی اش با میلیتاریا انجام گرفت. خروج جنگ داخلی، تهاجم گارد های سفید، ضرورت حفظ قدرت سیاسی کسب شده را به بنای عقب نشینی هایی از اقدامات انجام شده و در طرف انجام به پیش کشید. و - اما از اواخر دهه ۲۰ دیگر بر غصت موقتی عقب نشینی های اولیه و " از نوع کزرا" بودن ارتشی که ایجاد شده بود تاکید نگردید بلکه بر عکس، عقب نشینی ها بصورت نهادی تثبیت شد و سایر اقدامات انقلابی که هنوز لفر نشده بود، انشاء شد. در سال ۱۹۲۸ قوانین ارتشی برقرار شد، قدرت و امتیاز انصران و فرماندهان افزایش یافت، در سال ۱۹۳۵، سلسله مراتب درجه ای مجدداً معمول شد و ... و در آخر از سرخی ارتش سرخ جز نوازی در جلوی کلاه پیزی باقی نماند.

است. در دومین کنفرانس کمیته های کارخانه (که قبل از انقلاب اکتبر برگزار شد) تصویب شد که "قام تصمیمات کمیته ها برای مدیریت و کارفرمایان و به همان نسبت برای کارگران و کارکنان لازم الاجرا است و فقط توسط شورایی مرکزی کمیته های کارخانه و یا خود کمیته ها قابل تجدید نظر است ... کمیته های کارخانه، تصمیمات مدیریت را کنترل کرده و می تواند کسانی را که قادر به برقراری روابط چند با کارگران نیستند، اخراج نمایند." در کنفرانس آوریل ۱۹۱۷ کمیته های بخش های صنایع جنگ کمیته کارخانه پتروگراد نیز موارد زیر از تصویب گذشت: "کمیته ها باید تمام قوانین سازمانی درون کارخانه ها را تعیین کنند ... تمام تصمیمات مربوط به پرسنل اداری باید با تأیید کارگران انجام گیرد ... کمیته های کارخانه فعالیت مدیریت را کنترل می کنند ... و نمایندگان کارگران باید به تمام اطلاعات و اسناد اداری مدیریت، بوجه تولید و ریزترین امور کارخانه دسترسی داشته باشند." (۲۹) اگر چه مدتی پس از انقلاب اکتبر، عمدتاً بنا به نیاز ایجاد هماهنگی مابین کمیته ها و تصمیمات دولت پرولتری، کمیته های کارخانه نقش قبلی خود را از دست دادند، اما مضمون فعالیت کمیته ها به ارگان های جدید التاسیسی منتقل شد که شامل نمایندگان حزب، شوراها و اتحادیه های کارگری بود. در سال ۱۹۱۹، تصریح شد که "شوراها سازمان دولتی طبقه کارگر و دهقانان فقیرند که در طی دوره ای تا ناهودی تدریجی قدرت دولتی، از هر نوعی که هست، دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال می کنند." (۳۰) شوراها اما بتدریج قدرت خود را از دست دادند. در حالیکه در دوره بلافاصله بعد از انقلاب تمام تصمیمات مهم مربوط به جامعه با تصویب کنگره شوراها رسمیت می یافت. بعداً کنگره شوراها به ارگانهای تشرفاتی جهت تأیید سیاست های حزب تبدیل شدند. در حالیکه در سال ۱۹۱۸ کنگره شوراها ۵ بار برگزار شد و در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا ۲۲ حداقل سالی یکبار کنگره شوراها منعقد می گروید بعداً فاصله بین دو کنگره به چهار سال و بیشتر افزایش یافت. (۳۱) عالی ترین ارگان حکومتی از محتوی خالی شد و جنبه کاملاً تشرفاتی بخود گرفت. بجای تمامی ارگانهای کارگری، دستگاههای معمول دول بورژوازی - دستگاههای تخصصی و ما فوق کارگران - نشست. بدین ترتیب استحاله دولت پرولتری به

داً نیز تمامی عناوین و رتبه ها، امتیازات و نشانهای که قلماً فردی از سیستم سلسله مراتبی دستگاههای بورژوازی است، منقرض شد. اصل خدمت و وظیفه جابگیرین خدمت اجباری شد. اقداماتی از این دست قلماً در جهت خرد کردن "ارتش اری" و جایگزینی اش با میلیتاریا انجام گرفت. خروج جنگ داخلی، تهاجم گارد های سفید ضرورت حفظ قدرت سیاسی کسب شده را به ای عقب نشینی هایی از اقدامات انجام شده و طرف انجام به پیش کشید. اصل خدمت و وظیفه لفر شده، انصران تزاری به خدمت دعوت شد، استقرار واحدهای ارتش در سرپازن خانه ها به قبلاً لفر شده بود) از سر گرفته ... حزب، در این زمان، اما غصت این عقب نشینی ها را موقتی و کزرا اعلام نمود: "ارتش

ارتشی که ایجاد شده بود تاکید نگردید بلکه بر عکس، عقب نشینی ها بصورت نهادی تثبیت شد و سایر اقدامات انقلابی که هنوز لفر نشده بود، انشاء شد. در سال ۱۹۲۸ قوانین ارتشی برقرار شد، قدرت و امتیاز انصران و فرماندهان افزایش یافت، در سال ۱۹۳۵، سلسله مراتب درجه ای مجدداً معمول شد و ... و در آخر از سرخی ارتش سرخ جز نوازی در جلوی کلاه پیزی باقی نماند.

سرتیوت شوراها و سایر ارگانهای کارگری (کمیته های کارخانه و اتحادیه ها) و سیر تحولات آنها همانند سرتیوت و سیر تحولات ارتش بوده است. مصوبات کمیته های کارخانه در اثناء انقلاب و پس از آن بیانگر ساختار و مضمون ارگانهای پایه ای دولت پرولتری

۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰

«برای ۸ گرابی به راست در تقابل با بولشویسم»

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

دولت بوروکراتها و تکنوکراتها بلحاظ ساختاری نیز تکمیل شد. خلاصه کنیم، دولت شوروی هر چند بلحاظ جنبه ذاتی از عملکردش از دولت های بورژوازی متمایز بوده است، اما بلحاظ معیارهای اساسی تبیین دولت از جمله مقوله های سیادت طبقاتی، رسالت دولت و ساختار اساسی اش در جرگه دولت های نوع بورژوازی بوده است.

پایان

پادداشت ها

- ۱- گورباچف، گزارش به کنگره بیست و هفتم.
- ۲- گورباچف، سخنرانی بنامیت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر.
- ۳- گورباچف، پرسترویکا.
- ۴- مصاحبه با پرنسور اتاتولی بوتنکو در "علییت، دمکراسی، مسئولیت".
- ۵- گورباچف گزارش به پلنوم کمیته مرکزی.
- ۶- تأکید گورباچف بر دمکراسی سوسیالیستی یادآور اظهارات خروشچف در همین مورد است. زمانی که استفاده بیشتر از مکانیزمها و ابزارهای بورژوازی در حزب رواج یافت، موضوع مقابله با بوروکراسی و لزوم دمکراسی سوسیالیستی مورد تأکید قرار گرفت. در این رابطه در قطعهنامه کنگره بیستم می خوانیم که "کنگره کار وسیع کمیته مرکزی را به منظور برقراری معیارهای لنینیستی در زندگی حزب به منظور پیشبرد دمکراسی در درون حزب و همچنین به منظور اجرای اصول رهبری جمعی بر پایه سیاست مارکسیست - لنینیستی و برای تکامل اسلوب و شیوه های کار حزب را کاملاً تصدیق می کند. مبارزه برای رعایت اصول دمکراسی در زندگی حزب، بر علیه شیوه های اداری، بوروکراتیک و کاغذ بازی رهبری، برای رواج اصل انتقاد و انتقاد از خود، امکان افزایش فعالیت توده های حزبی و افزایش مسئولیت کمونیستها در قبال اهدانه حزب فراهم کرده است." در همین کنگره در مورد شوراهای نمایندگی تصریح می شود که "کنگره توجه تشکیلات حزب را بسوی لزوم بسیج در باره شوراهای نمایندگی کارگران و تشکیلات سندیکائی جلب می کند." با این وجود معلوم

نیست (معلوم نیست؟!): که به چه علت می توان با مصیبات کنگره بیست مزینندی داشت اما اقدامات و اظهارات گورباچف را در عرصه سیاسی، عین دمکراسی سوسیالیستی قلمداد کرد؟

۷- لنین، دولت و انقلاب.

۸- مارکس، گزاردیسه.

۹- اینکه چرا در جامعه شوروی سوسیالیسم "استقرار" نیافت در فصل "انحراف در ساختمان سوسیالیسم" در شماره ۱۳ نشریه سوسیالیسم مورد بحث قرار گرفته است.

۱۰- پل سوتزوی، جامعه بعد از انقلاب، در مجموعه "چند دیدگاه در باره شوروی".

۱۱- مارکس، مانیفست کمونیست.

۱۲- قطعهنامه "در باره مساله تعادله های کارگری و سازمان آنها"، کنگره نهم آوریل ۱۹۲۰

در "قطعهنامه های حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۱۹۲۴-۱۹۱۷، انتشارات شوروا.

۱۳- مارکس، نامه به کوکل مان، ۱۸۶۸.

۱۴- بعنوان مثال آلتوسر می گوید: "ما معتقدیم که فکر کردن به خصوصیت اساسی وجود و ماهیت روساخت تنها با حرکت از "دیدگاه" بازتولید ممکن و ضروری می گردد". لوتی آلتوسر، اپنولوژی و دستگاههای اپنولوژیک دولت

۱۵- همان در همین زمینه مارکس در بررسی کمون پاریس دو کنار دستگاههای مادی سرکوب به دستگاههای روحی (اپنولوژیک) اشاره می کند و می گوید: "کمون پس از برانداختن ارتش دائمی و پلیس یعنی ابزارهای قدرت مادی حکومت کهنه، پیدرتنگ به در هم شکستن ابزار ستمگری روحی یا نیروی کشیشان پرداخت".

۱۶- تناسب قوای طبقاتی در دوره هایی به آنچنان توازن نسبی می رسد که دولت بلحاظ سیاسی از طبقه مسلط اجتماعی مستقل می شود. انگلس در "منشأ خانواده مالکیت خصوصی و دولت" می گوید: "استثنائاً دوره هایی پیش می آید که در آن طبقات مبارزه به آنچنان توازنی از حیث نیرو می رسند که قدرت حاکمه دولتی مرتناً نسبت به هر دو طبقه یک نوع استقلال بدست می آورد و ظاهراً میانجی آنها بنظر می رسد".

۱۷- عین همین موضوع در رابطه با مبارزه طبقاتی در سطح بین لایلی مطرح است. توقع تمهیدات مادی و ممتوی در قبال مبارزات جهانی که در سطح بین لایلی از دولت شوروی وجود داشته است، خود بیانگر تمایز این دولت (در عرصه های مشخص) با دول بورژوازی است. اینکه آیا اساساً توقع این قبیل تمهیدات از دولت شوروی بجا بوده است، اینکه آیا این دولت تا چه میزان در قبال "تمهیدات" اش تمهید بوده است، اینکه آیا نفس و انگیزه این تمهیدات چه بوده است و اینکه آیا ... تماماً موضوعاتی قابل بررسی است. در عین حال، وجود این نوع سئوالات در رابطه با دولت شوروی خود بیانگر تمایزی است که ما بین این دولت و دولت های بورژوازی موجود بوده است. یکی از ارکان پرسترویکا در ارتباط با اصلاحات سیاسی اصلاح در سیاست خارجی است که این تمایز و توقع تمهیدات را از بین ببرد.

۱۸- لنین، سخنرانی در تهمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) روسیه.

۱۹- شارل بتلهایم و شاونس "استالینیسم، اپنولوژی سومایه دلی دولتی".

۲۰- همان.

۲۱- تونی کلیف، "سومایه دلی دولتی در شوروی" به نقل از یک کتاب درسی در سال ۱۹۳۵.

۲۲- همان.

۲۳- آمار به نقل از همان منبع.

۲۴- نقش بوروکراتها و تکنوکراتها در کنترل و اداره تولید، بیشتر در فصل "پرسترویکا و تکوین گروه بندی های اجتماعی" در شماره ۱۵ نشریه سوسیالیسم بحث شده است.

۲۵- رجوع شود به "انحراف در ساختمان سوسیالیسم" و "ماهیت پرسترویکا" در نشریه سوسیالیسم شماره های ۱۴ و ۱۳.

۲۶- لنین، انتخابات مجلس مؤسسان و دیکتاتوری پرولتاریا.

۲۷- پانه کولک، "دمکراسی" در کتاب جمعه شماره ۷.

۲۸- برنامه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۱۹۱۹.

۲۹- نسرین جلالی، جنبش کمیته های کارخانه در روسیه (۱۸-۱۹۱۷) در "مارکسیسم و مساله شوروی" از انتشارات حزب کمونیست ایران.

۳۰- قطعهنامه در باره مسائل سازمانی، ۲۲ مارس ۱۹۱۹ در "قطعهنامه های حزب کمونیست شوروی (بلشویک) چند دوم انتشارات شوروا.

۳۱- آمار به نقل از تونی کلیف.

جنبش کارگری آلمان : ۳۵ ساعت کار در هفته

آخرفخته ویکار انداختن ماشینها راها حداکثرهزیت آغاز کردند. در مقابل اما کارگران نیز برای مبارزه ای جدی تر آماده میشدند. اتحادیه فلز ، شانزدهمین کنگره خودرا در نوامبر ۸۹ به مسئله ۳۵ ساعت کار در هفته ، تعطیلی شنبه ها ویکشنبه ها وافزایش دستمزدها اختصاص داد. دولت خواست پیش نویس لایحه دولت درمورد تعیین زمان کار را فوراً پس بگیرد .

هدف کوتاه مدت اتحادیه فلزدر سال ۱۹۹۰ تحقق ۳۵ساعت کار وحفظ تعطیلات آخر هفته تعیین شد . کنگره تصمیم گرفت در مقابله باحزب رنسیستی ودست راستی آلمان رولبط خودرا بااتحادیه های اروپائی گسترش دهد. کنگره دورقای يك مبارزه گسترده تر رانست به سالهای قبل تصور وحشدار داد کارگران بعداز شروع اعتصاب ویستد شدن درهای کارخانه توسط کارفرمایان به آسانی به خانه هایشان نخواهند رفت . همچنین نماینده گان کنگره خواستار دخالت بیشتر شورهای کارخانه در مورد قراردادهای کار شدند واز آنها که بیکاری وسیع ، اخراج کارگران شاغل را آسان میکنند ، خواستار بهبود قوانینی مربوط به اخراج شدند . گرایش مبارزه جویی در بین مباحث کنگره آشکارا خودقنای کرد واقف مبارزه ای گسترده وجدی را پیش روی کارگران قرارداد .

اعتصابات ورهبری اتحادیه فلز کاران:

درجهان مذاکرات پیشین برای قراد ساعات کار در سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ رهبری اتحادیه بکرات ماهیت مسالمت جویانه خودرا بر ملا کرده بود . عملی وتاخیر تا به کنونی نیز در اجرای ۳۵ ساعت کاردر هفته محصول عاشات طلبی درفرمیسیم غالب بر رهبری اتحادیه فلز کاران است . رهبری اتحادیه بیش از نماینده گی منافع کارگران . کارگزاری سرمایه داران واعمالاً بر عهده داره . چنین نقشی منم از تاریخچه اتحادیه های کارگری آلمان بعداز دومین جنگ جهانی است . که حیات اتحادیه های کارگری آلمان با حیات سوسیال دمکراسی ورفرمیسیم آن عجین میگردد . کارگران آلمان بیش از آنکه زیر فشار نازیت ها واحزب بورژوازی در قدرت قبل ویس از جنگ بتوانند از تشکلات مستقل بهره بگیرند ، علیرغم تلاشهایی که برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری صورت پذیرفته است اما با تشکل های دست ساخته جناحهای مختلف

شد ، بلکه پیشاپیش قبل از شکل گیری اروپای مشترک وآلمان متحد که براساس منافع احزاب وجناحهای بورژوازی درلین سوی وان سوی مرزها شکل میگیرد خواست های پیشرو ورادیکال کارگری را برای کارگران بخشهای وسیعی از مناطق اروپا ازمینه طرح برخورد ارواترا الگویی حرکت های آتی قرار میدهد .

از همین روست که هر دو سوی قطب مبارزه منافع روشن ومواضع مبنی را هدف قرارداده اند که صحنه های کشاکش حادی را ترسیم میکند . البته در دوره اخیرمبارزات کارگری آلمان در کنار ۳۵ ساعت کاربموتوان يك خواست محوری ، خواست دانشاقت تعطیلی آخر هفته وافزایش دستمزد بیژان ۸/۵ تا ۱۰ درصد لزوجمله عواملی بودند که ثباتست در سطحی قواگیر توده کارگررا بیدان کشیده وآماده رودرونی مستقیم با کارفرمایان نماید .

صف بندی ماهیج کارگران وکارفرمایان آغاز اعتصاب:

طبق قرارداد قبلی ماهیج اتحادیه فلز با کارفرمایان کارگران مجاز به برپائی اعتصاب تا تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۰ نبودند . ۳۰ تم آوریل اولین اعتصاب اخطارآمیز رخ داد ، اما جنب وجوش کارگری حول خواست ۳۵ ساعت کار از مدتها قبل آغاز شده بود وروز به روز صف بندی میان کارگران وکارفرمایان را تشدید می نمود . مبارزه بر سر کاهش ساعات کار تا محقق ۳۵ ساعت کار در هفته از سال ۱۹۸۴ تا تا کنیک مذاکره ادامه داشت . در سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ مبارزه برسر ۳۵ ساعت کار در نتیجه توافق رهبران اتحادیه با کارفرمایان به قراردادهائی منجر شد که طی آن یکبار کار هفتگی به ۳۷ ساعت تقلیل یافت وسجداً در جریان اعتصاب کارگران فلز در "رلین هاوون" به ۳۶/۵ ساعت در هفته رسید وخواست ۳۵ ساعت کار در محور مبارزه قرار گرفت . اما انبیار در آستانه دوره تجدید قراردادهای کارگران فلز وکارفرمایان شرایط سیاسی اقتصادی جدید در اروپا به مبارزه برای ۳۵ ساعت کار اهمیت خاصی بخشید . چراکه از سال ۱۹۸۹ با طرح بازار اروپای واحدومسئله آلمان متحد سرمایه داران فشار بری افزایش ساعات روز کار و هفته کار ، جلوگیری از تعطیلی

مصالح کارگری که بر پایه مطالبه حق ۳۵ ساعت کار در هفته ، تعطیل آخرفخته وافزایش دستمزد تامین میگردد تن به سازشی داد که در نتیجه آن نه تنها ادامه حرکات واعتصابات کارگری فروکش کرد وحیج مطالبه جدی طلب واقعی نشد ، بلکه کارفرمایان نیز توانستند در این بین امتیازاتی بنفع خود بدست آورند .

خواست ۳۵ ساعت کاردر هفته:

۳۵ ساعت کار در هفته يك خواست واقعی ، عمومی وتوده ای در سطح مبارزه رادیکال کارگری در کل اروپا والخصوصی در آلمان است . ضرورت مقابله با تحمیلات پار بهران سرمایه داری بدونش کارگران ، مبارزه با بیکاری وسیع وافزایش بازدهی تولید لزوجمله عواملی هستند که امروزه خواست ۳۵ ساعت کاررا از زمینه عینی برخوردارواترا در پیوند نزدیک با سرتوشت کارگران قرار داده است .

در ساق بهران ساختی سرمایه داری در حالیکه رشد اتوماسیون بازدهی تولید را بشدد افزایش داده وحیج امر از یکسو تاثیر بلاواسطه ای بر ذخیره ساعات کار بنفع کارفرمایان داشته است وازسوی دیگر در حالیکه آلمان لزوجمله کشورهائی است که ۱۰٪ لکل درآمد ناخالص ملی خودرا به مجهز کردن تاسیسات صنعتی اش بوسیله کامپیوتر ، وسایل اتوماتیزه وریات تخصصی داده وهر روز بیش از پیش افزایش شدد کار بر کاهش کند ساعات کار کارگران پیشی می گیرد ولزمینرو نیز شدد استثمار حتی در صورت تقلیل ساعات کار افزایش بیشتری نیز می باید ، واین وجهه که تنها طبق آمار رسمی بیش از ۲ میلیون نفر ویا احتساب کارکنان کوتاه مدت وغیر رسمی بیش از این تعداد در آلمان بیکار وجود دارد ، سرمایه داران اما باز هم خواهان حفظ شرایط بیکاری ، افزایش ساعات کار وچنگ اندازی بر نیروی کار ارزان هستند . بویژه با طرح بازلر مشترک اروپائی ووحدت دو آلمان برای تامین منافع استثمارگرانه ، جلوگیری از کاهش ساعات کار بیک هدف مقدس برای سرمایه داران میدل گشته است ، چنین است که جنبش ۳۵ کار با سابقه چندین ساله پاسخ تعرضی کارگران به سرمایه داران محسوب میگردد که با تحقق هدف آن نه تنها امکان اشتغال برای میلیونها کارگر بیکار مهیا خواهد

جنبش کارگری آلمان : ۳۵ ساعت کار در هفته

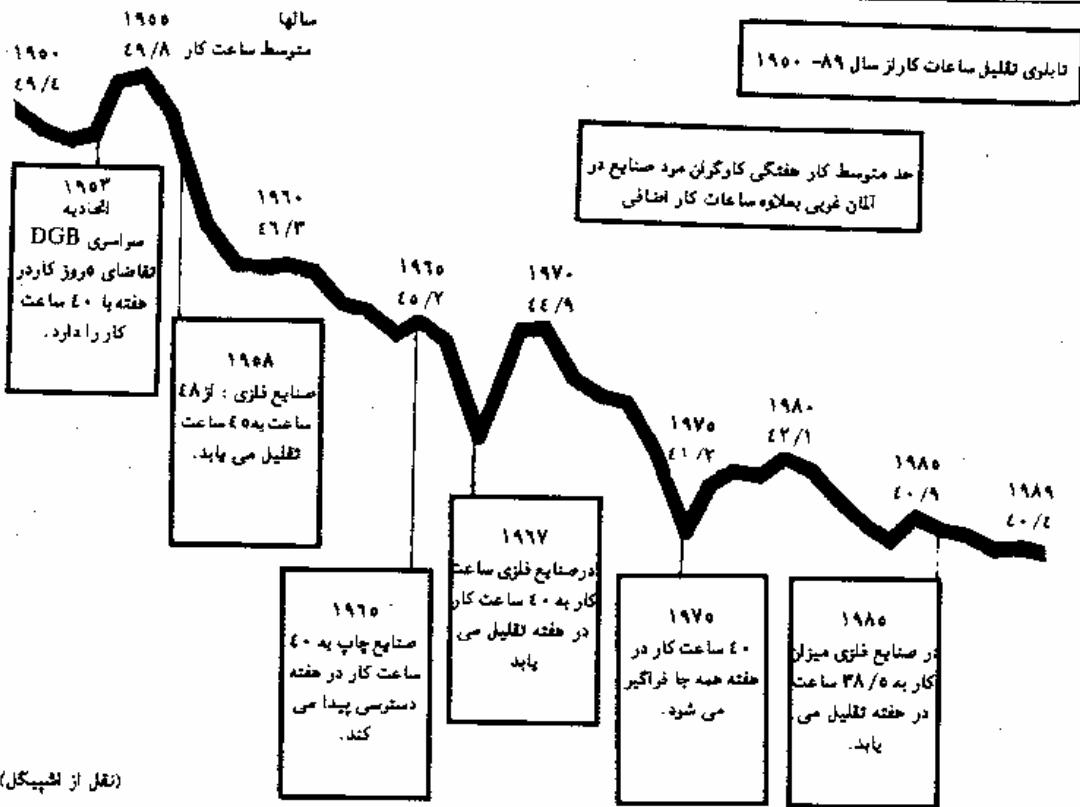
پروژوازی مواجهه کرده اند. از همین روست که تمایلات اتحادیه های کارگری همواره از زاویه منافع دولت و حزب حاکم بوده است. بهر حال در دوره اخیر اعتصابات رهبری اتحادیه کارگری میبایست بشیوه گذشته به ابفای نقش خود بپردازد و در تزلزل قوای موجود مابین کارگرین و کارفرمایان مذاکرات مربوط به فرود آمدن آبرویل ۱۹۹۰ را پیش برد تا از یکسو بتواند ضمن حفظ پایه های نفوذ خود در میان کارگران از گسترش رادیکالیسم و پوله افتادن جنبش غیر قابل مهار پیشاپیش جلوگیری کند و از سوی دیگر ضمن تهدیدهای ساختگی کارفرمایان را با تن دادن به امتیازاتی جزئی از امنیت آبی برای رقابت با سرمایه های دیگر در اروپای غربی مطمئن سازد. چنین بود که در میان تب و تاب جنبش کارگری آلمان برای مبارزه بر سر ۳۵ ساعت کار قبل از آخرین دور مذاکرات در حالیکه کارفرمایان هر نوع کاهش ساعات کاری را قائل

۹۹۳ ارد می کردند و از همان اول در مقابل خواست ۳۵ ساعت کار در هفته و تعطیلی روزهای آخر هفته ایستاده بودند، اتحادیه اعلام نمود خواستار تحقق فوری ۳۵ ساعت کار در هفته ، همچنین تعطیلی روزهای شنبه و یکشنبه و سرانجام اضافه دستمزدی از ۸/۵ تا ۱۰٪ برای کارگران است.

کارگران به صحنه می آیند:

ماه آوریل با موجی از حرکات کارگری به پایان خود نزدیک می شد. در فروردین قیامی مقرر شده بود تا ۲۸ آوریل کارگران دست به اعتصاب بزنند، پس تجمع و مراسم کارگری بخیل اعتصاب شد. در فرانکفورت یک کنفرانس گسترده فلزکارین با مراسم جشنی ده هزار نفری برگزار شد. پایان داد. اعتصاب در حال تدویر بود. تبلیغات وسیعی خبر فورسین اعتصاب و جنبش ۳۵

ساعت کار را به تمام نقاط دور و نزدیک آلمان رساند. ۳۵ ساعت کار و شنبه های آزاد موضوع تبلیغات بود. در فزای ایستاده گی کارفرمایان در مقابل این خواسته های بر حق آنچه مشهودتر می نمود، جنبش کارگران در برگزاری اعتصابات اختطارات میز بود. روز ۱ آوریل بیش از ۶ هزار کارگر فلز کار کارخانه های "دایلمر بنز"، "تیسن هتشل" و "گمان" در شهر کاسل دست به تظاهرات زدند. روز ۲۰ آوریل بیش از ۸ هزار کارگر از شهرهای مختلف استان حسن همزمان با جریان مراکز مابین کمیسیونهای کارگران و کارفرمایان در شهر پادن - آوهایم در مقابل محل مذاکرات دست به تظاهرات زدند. روز ۲۱ آوریل هزار کارگر در "هایدلبرگ" اعتصاب باشکوهی بر گوی کردند. رهبری اتحادیه نیز اعلام کرد تا زمانی که پیشنهادات جنبش از جانب کارفرمایان ارائه نگردد مذاکرات را ادامه نخواهد داد. پس از ۲۸ آوریل سازماندهی اعتصابات را آغاز خواهد کرد. تا این لحظه هیچ گونه چشم انداز توافق میان اتحادیه و کارفرمایان مشهود نیست. قرار بود اگر مذاکرات تا روز ۳ مه به نتیجه نرسید اتحادیه با



مرحله سوم از اول اکتبر ۱۹۹۵، ۳۵ ساعت کار در هفته عملی می شود. همچنین توافق شد سرمایه دلران بتوانند ۱۸ درصد کل کارگران هر کارخانه را که متخصص در امور راه اندازی ماشینها هستند را با ۴۰ ساعت کار در هفته یعنی ۳ ساعت بیشتر از سایر کارگران به کار وادارند. این رقم در فرورداد سال ۸۴، ۷٪ بود.

همچنین توافق شده طرفین قرارداد میبایست در صورتی که یکی از طرفین قرارداد مایل باشد، سه ماه قبل از به اجرا در آمدن هر مرحله مربوط به کاهش ساعات کار در بازه قابل اجرا بودن کاهش ساعات کار با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی به مذاکره بپردازند. توافق شده فقط ۶٪ اضافه دستمزد به حقوق کارگران افزوده شود. شنبه ها و یکشنبه نیز جزء روز کاررسمی نیست. شبیه مثل موارد تاکنونی در صورت توافق کارفرمای واحد یا شورایی کارخانه میتواند تبدیل به روز کاری گردد. اضافه کاری مجاز هم از ۱۰ ساعت در هفته به ۱۲ ساعت تبدیل می شود.

نتایج اعتصاب:

آنچه که از قرارداد ۵ مه بعنوان نتیجه اعتصاب بر می آید جز ناگامی اعتصاب چیزی را نصیب کارگران نگرداند. اما این قرارداد حداقل آن سری تناهیجی را که بنفع کارفرمایان تلبیت نمود در مقایسه با وضعیت قرارداد کار سابق شرایط بدتری را به کارگران تحمیل میکند.

۱- تلبیت ۳۷ ساعت کار تا سال ۱۹۹۳ یعنی تا ۳ سال آینده هیچگونه کاهش ساعات کاری انجام پذیر نیست.

۲- تلبیت ۴۰ ساعت کار برای ۱۸٪ از کل کارکنان یعنی افزایش متوسط کار هفتگی به نسبت سائهای قبل (با توجه به رقم آدرستی در قراردادهای قبلی)

۳- بازبودن دست کارفرمایان (پولناس شرط و شروط برای حق مذاکره قبل به اجرا آمدن ۳۵ ساعت کار در سال ۱۹۹۳) در مغرور روی از اجرای قرارداد.

۴- تصمیم گیری در مورد کار روز شنبه همچون گذشته با توافق شورای کارخانه تصویب شده است با اضافه اینکه تاکید شده اتحادیه فلادر

روز ۵مه بطور واقعی پایان اعتصاب بود اگرچه رسماً اعلام نشد. رهبران اتحادیه علیرغم ادعاهای قبلی در جریان مذاکرات عقب نشینی های فاحش نمودند و به ازای جلب مراقبتنامه شور و حرارت مبارزه کارگری برای ۳۵ ساعت کار و تعطیلی آخر هفته و افزایش دستمزد تا ۹٪ را بتاریخ کارفرمایان گذاشتند. قراردادی که در ۵ مه در منطقه شمال ایالت "یادن ورفبرگ" بین شاخه ایالتی اتحادیه فلز و اتحادیه کارفرمایان منعقد گردید پایه سایر قراردادهای قرارگرفت و طی یک هفته قراردادهای مشابهی پی در پی منعقد گردید. حتی اتحادیه چاپ نیز قرارداد مشابهی با کارفرمایان منعقد نمودند که تنها ۳۵ ساعت کار در هفته را ۶ماه زودتر برای کارگران چاپ بهمراه دارد. آنچه مسلم بود با توافقات قبلی در ۳ کارخانه متوسط، هر یک با چند صد کارگر که طی سازشی کارفرمایان با ۶/۵ درصد اضافه دستمزد و اجرای ۳۵ ساعت کار در هفته بطور مرحله تا سال ۱۹۹۲ (آخر هفته آزاد مراقبت کردند) یک نمونه عملی در دست رهبران اتحادیه برای سازش وجود داشت. کارفرمایان در این سازش نشان دادند در ازای حفظ آرامش در کارخانه و ادامه تولید در شرایط حساس کنونی حاضرند بهائی رالیز بپردازند. بالاخره با اعلام موافقت رهبران اتحادیه با تهدیدهای قبلی حفظ نفوذ و موقعیت خود در میان کارگران را به آزمون گرفته بودند تا بر انواع حرکات کارگری سوار باشند، اعتصابات به خاتمه کشیده شد.

لژ همان روز اتحادیه فلز مورد تعریف و تمجید قرارگرفت و سیاست عقب نشینی معقول آن از طرف کار فرمایان و رسانه های گروهی و بسته بدافها تشویق شد، در مقابل اما کارگران چاپ نیز زیر فشار قرارگرفتند تا تسلیم شوند.

قرارداد ۵ مه :

طبق قرارداد ساعات کار در سه مرحله کاهش می یابد. در مرحله اول یعنی تا آوریل ۱۹۹۳ مطابق خواست سرمایه دلران ساعات کار هفتگی همان ۳۷ ساعت باقی میماند. در مرحله دوم یعنی از آوریل ۱۹۹۳ تا اکتبر ۱۹۹۵، ۳۶ ساعت کار در هفته به اجرا در می آید. در

قطع موقوفات دست زدن به اعتصاب رابه روی کارگران یگلداد. اتحادیه های فلز در جنوب و شمال آلمان آماده گی خویش را برای اعتصاب اعلام کردند.

چنین بود که در پایان ماه آوریل تظاهرات و اعتصابات انظار آمیز با استقبال وسیع کارگران شروع شد. یکروز قبل از اول ماه مه در روز ۳۰ آوریل ۶۵ هزار کارگر صنایع منطقه شمال در ایالت "یادن ورفبرگ" دست به اعتصاب انظار آمیز زدند. همزمان اعتصاب با تعطیلی اول ماه مه تمام صنایع شمال را طی دو روز خواباند. در مجموع ۴۰۰ هزار کارگر در اعتصابات انظار آمیز سراسر آلمان شرکت کردند و در خیابانها با تظاهرات برخواست ۳۵ ساعت کار هفتگی و ۸/۵ درصد اضافه دستمزد پای نشردند. در این روزها دهها هزار نفر کارگر و از جمله ۵۰ هزار کارگر "دایلمر بنز" خواستار بیکه مبارزه جدی با کارفرمایان شدند. آنها تاکید کردند که در صورت لزوم بایستی بیکه اعتصاب واقعی و تظاهرات آمیز دست بزنند. در اول ماه مه نیز ۳۵ ساعت کار را با شمارها قرارگرفت و ۶۵۰ هزار کارگر با شرکت در مراسم روز جهانی کارگر اتحادشان را به نمایش گذاردند. از اول ماه مه تا چهارم ماه مه اعتصابات انظار آمیز ادامه داشت پاسخ اکثریت کارگران به فراخوان اعتصاب واقعی مثبت بود. دامنه اعتصابات به نقاط دیگر سرایت کرد و مبارزه فلورکاران با کارگران چاپ و پست با هم تلاقی نمود. تظاهراتهای مشترکی بین کارگران فلز و چاپ بطور خودبخودی صورت گرفت. کارگران چاپ بعد از شکست مذاکره با کارفرمایان خود را برای یک اعتصاب سراسری آماده میکردند. همزمان اعتصاب کارگران پست که از ماهها قبل برای وارد کردن زمان استراحت در قرارداد کار جریان داشت باوج رسید و به ۶۰ شهر آلمان گسترش یافت. دهها میلیون نامه و بسته های پستی در اداره های پست از حرکت باز ماند. نماینده سندیکای کارگری پست اعلام کرد: "اعتصاب کارگران این سندیکا جدی است."

رهبران اتحادیه با کارفرمایان بتوافق رسیدند / پایان اعتصاب:

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

جنبش کارگری آلمان : ۳۵ ساعت کار در هفته

موضوع کار شنبه ها می تواند دخالت کند. یعنی مبارزه کارگران برای تعطیلی روز شنبه ربطی به اتحادیه ندارد.

۵- تقلیل خواست ۸/۵ درصد به ۶ درصد اضافه دستمزد. به علاوه مورد درخواست ۲۰۰ مارک حداقل اضافه دستمزد در خواستهای اتحادیه بکلی منتفی است.

۶- انقضا قرارداد علاوه بر امتیازات اقتصادی یک پیروزی سیاسی برای کارفرمایان بود، چراغ راه بر اینکه اتحادیه پیشاپیش از قراردادهای کارگران شرق آلمان محروم میماند بلکه قرارداد نیز به چماقی علیه کارگران شرق آلمان تبدیل خواهد شد.

۷- محضار بر اینکه بتصرف انداختن حتی کاهش آرام و مرحله ای ساعات کار این امکان را به سرمایه داران میدهد تا سرمایه ثابت خویش حداکثر استفاده را نموده و با استفاده از تجهیزات مدرن شدن استثمار را بالاتر ببرند.

دو سهای اعتصاب :

جنبش کارگری آلمان یکی از حساس ترین مجاریش را پشت سر گذاشت. اعتصابات پایان یافت و جنبش ۳۵ ساعت کار در کل اروپا در مقلح فعلی ضرباتی را متحمل شد، بدون آنکه بستر اعتصاب و نیرویی که کارگران را به حرکت در آورد از میان رفته باشد. هر چند اعتصابات در چهارچوب تنگ فعالیت اتحادیه ای به بند کشیده شدن تا کام ماند، اما مهم این بود در حالی که بورژوازی آلمان با فرو ریختن دیوار برلین برای دست یازی به آلمان متحد خود را متعرض می یافت و در شرایطی که کارفرمایان با تهدید به جرایم "قانون منع ورود" و امکان مواجه کارگران یا تشکلهای مالی در حین اعتصاب سعی در اختلال در بر پایی اعتصاب داشتند، کارگران حرکت خود را آغاز کردند و جوهر یک مبارزه تعرضی را بنمایش گذاشتند. این گامی به پیش برای کل طبقه کارگر جهانی محسوب می شود. برای دورانی اعتصابات، تجربه ناکامی اخیر لازم آموزش بود، چراکه در جریان اعتصابات روشن شد رهبران اتحادیه چوسیاست سازان گام به گام مسئولیتی در قبال منافع کارگران ندارند.

این تجربه خود می تواند بستر رشد جنبش مستقل کارگری و بیدایش اشکال متناظر بر آن

جنبش کارگری در سال ۶۸

مورد شاهد معاصره کارخانه از سوی سپاه و دستگیری کارگران بوده ایم که از جمله در کارخانجات گروه صنعتی ملی، پاسداران ضمن معاصره کارخانه حا حدود ۱۰۰۰ نفر از کارگران را دستگیر کردند که بتدریج آزاد شدند و یا در کشت و صنعت کارون که اعتصاب توأم با محسن در محوطه کارخانه بوده است پاسداران ضمن معاصره کارخانه ۲۰ نفر از کارگران را دستگیر کردند که با اضافه شدن خواست آزادی آنها به لیست درخواستها، سرعت آزاد شدند.

در کارخانه کاشی اهرانا نیز کارخانه ۲ روز در معاصره پاسداران قرار داشت و بلاخره در فوریلون - ماشین سازی اروک و تبریز بدنبال اعتراض دسته جمعی و اعتصاب، تعدای در حدود ۱۰ - ۵ نفر دستگیر گردیدند.

در جمعیتی از مبارزات کارگران در سال ۶۸ می توان یک ارتقا - نسبی در کیفیت این مبارزات و نوعی سازمانگری در حرکات اعتصابی و اعتراضی مشاهده کرد. اعتصابات با نسبت سازمان یافته تر و در بیان خواستها و مطالبات، نوعی برنامه ریزی مشاهده می گردد. به علاوه مقاومت و پایداری تا تحقق خواستها در اکثر موارد، از اتحاد و همبستگی کارگران حکایت دارد و بهمین جهت نیز مبارزات کارگری در سال گذشته با درصد بیشتری از موفقیت توأم بوده است.

این مجموعه شرایط، زمینه های مناسب تری برای کار سوسیالیستی در میان کارگران پدید آورده و شرایط مساعدی را برای اشاعه آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش فراهم کرده است که چنانکه کمونیستها به وظایف خود بوقوع عمل نکنند این احتمال وجود دارد که جنبش کارگری به دنباله روی از گرایشات سوسیال دمکراسی که اکنون زمینه رشد مناسبی یافته است کشیده شود.

برده و همچنین از یکسو به تضعیف گرایش اتحادیه ای بیانجامد و از سوی دیگر منجر به رشد رادیکالیسم انقلابی و دوری و گسست از توهمات سوسیال دمکراتیک و فرموسم کهنه درون جنبش کارگری آلمان شود. اینکه کی و چه زمانی مجدداً غول اعتصاب از دل جامعه کارگری آلمان بر خواهد خواست ، بستگی بر تحریک گرایش رادیکال کارگری و تقویت نیروی گریز از چهارچوب فعالیت اتحادیه های موجود در بین صفوف طبقه کارگر آلمان دارد.

در جریان اعتصابات اخیر تجربه یکبار دیگر آموزش بدون شکل های مستقل کارگری اثری و باره کارگری همسر رادیکال نخواهد یافت . تجربه آموزش برای یک مبارزه پیروزمند کارگران بایستی تنها بنسبت خود و به نیروی خود اتکاء داشته باشند . تجربه ماحیت محراب و گرایشات راست رهبری اتحادیه را یکبار دیگر بر ملا کرده نشان داد علیه منافع و مصالح کارگری آنها متحد یکدیگرند و هیچ نیرویی جز نیروی مستقل کارگران برای تضمین پیروزی قابل اعتماد نیست .

*** زیر نویس**

قانون منع ورود: این قانون برای کارفرمایان این حق را قائل است که در صورت اعتصاب در کارخانجات معینی، کارگران کارخانجات دیگر را از حضور در محل کار مانع شوند. نتیجه این اقدام وقایع آن بر روند اعتصاب چنین است که با یکبار بستن این حربه اتحادیه ناچار است نه فقط کارگران اعتصابی بلکه همچنین کارگرانی را که در مدت اعتصاب بیرون از کارخانه ها مانند اندر لیز از نظر مالی تامین کند. محدودیت مالی در چنین مواردی می تواند منجر به خودداری از اعتصابات دراز مدت شود.

با کمکهای مالی خود ما را یاری کنید

کمکهای مالی دریافت شده
آلمان ۱۳
هلمبورگ
آمریکا ۲۰
آمریکا
۵۰۰ مارک
۵۰۰ مارک
۱۰۰ مارک
۲۰۰۰۰ لیر ایتالیا

جنبش کارگری در سال ۶۸

بهبودی در وضعیت زندگی و معیشت کارگران و دهگر زحمتکشان حاصل نشد بلکه نوضاع اقتصادی نوده ها رونوی فلاکت با رتو یافت. بحران رو به نژاید اقتصادی و تورم افسار گسیخته و گزنی سرسام آور کالاها توام با کمبود مایهتاج عمومی، بگونه ای غیر قابل تصور شدت یافت. و خامت وضعیت معیشتی افشار زحمتکش جامعه، همچنان اهدادی رسید که حتی برخی از حکومت گران نیز خود به این حقیقت اذعان کردند که اکثریت غریب به اتفاق مردم زیر خط فقر زندگی می کنند این در حالی است که اقلیت کوچکی ثروتهای افسانه ای اندوخته اند و شکاف فقر و ثروت در سایه حکومت اسلامی ژرف تر و ژرف تر شده است.

زندگی طاقت فرسا در سایه فشارهای هر دم افزون اقتصادی تا بدآنها گسترش یافت که حتی مرادی از خودکشی کارگران و دهگر زحمتکش در اثر فقر طاقت فرسا انتشار یافت. چنین شرایطی آستان اعتراضات بوده و بروز عینی ناراضی های عمومی را ترسیم می کرد. لذا رژیم، ناتوان از پاسخ گوئی به در خواستهای لوییه و بحق نوده ها، به تشدید جو سرکوب و خفقان مبادرت ورزید تا مانع گسترش حرکات اعتراضی گردد. هر چند که علیرغم آن حرکاتی از این دست بر قوع پیوست، اما مرگ خمینی و وحشت حکام جمهوری اسلامی از تزلزل رو بتراید پایه های حکومتی، بر دامنه سرکوب و ارعاب و خفقان حاکم شدت بخشید و حکومت نظامی اعلام نشده ای را بر آحاد جامعه حاکم ساخت که حتی تا مدتی پس از مرگ وی با همان شدت تداوم یافت. اما کارگران علاوه بر مصائب عمومی جامعه و فشارهای اقتصادی سیاسی موجود، با مشکلات و مسائل خاص محیط های کارگری نیز مواجه بودند که قابل توجه است. در حالیکه میزان تورم در سال مورد بررسی توسط بانک مرکزی ۲۵٪ اعلام شده بود و رقم واقعی آن بسیار بالاتر بوده است اما دستمزد کارگران در سال ۶۸ همچنان ثابت ماند و به واقع دستمزد واقعی آنان کاهش چشمگیری یافت چرا که از قدرت خرید پشتت کاسته شد.

اخراجها و با زخرید اجباری در تعدادی از کارخانجات و مراکز تولید در سال گذشته ادامه یافت از جمله بدنبال تعطیل کارخانجات کیتکس، پوشک نما، آمول، بهنوش و روغن کشی مهر، کارگران اجباراً با زخرید و بیکار گردیدند. در

برخی دهگر از کارخانه ها همچون سایپا بدنبال کاهش تولید، کارگران وادار به با زخرید شدند چرا که منویت تهدید کرده بود که چنانکه نیروی مازاد بر کار، خود داوطلب با زخرید نشود. کارخانه، راساً اقدام به اخراج کارگران مازاد خود خواهد کرد. منویت برای وادار ساختن کارگران به با زخرید به شگرد تازه ای دست زد و اعلام نمود که چنانچه داوطلبان با زخرید، بیش از ۵ سال سابقه کار داشته باشند به هر دو نفر پله ماشین رنو تحویل داده خواهد شد و اگر کمتر از پنج سال سابقه کار داشته باشند به هر سه نفر یک رنو تحلق خواهد گرفت. باین ترتیب ۵۰۰ نفر از کارگران خود را با زخرید کردند که البته پس از فروش رنو برخی از این اقدام خود پشیمان شده و با پول آن به کارخانه مراجعه و خواستار با زگشت به کار شدند که با جواب منفی منویت مواجه گردیدند و یکی از همین کارگران در محوطه کارخانه دست به خود سوزی زد.

در تعدادی دیگر از کارخانه ها همچون سامان، بنز خاور و ایران خودرو روند بیکار سازی ادامه یافت. در کارخانه شیشه و گاز در دیماه ۶۸ تعداد ۵۵ نفر از کارگران قراردادی به بهانه مازاد بر نیروی کار اخراج گردیدند و بلاخره در کارخانه فیلیپس سه کارگر با سابقه کار ۱۶ - ۸ سال به بهانه پیدا شدن وسائل کار در کمد اهنسنان تهدید شدند که چنانکه راساً استمفا ندهند بجرم ضد انقلاب به زندان ایران خواهند رفت.

باین ترتیب در سال ۶۸ نیز شاهد تداوم اخراجها و با زخرید های اجباری بودیم و سرمایه داران و دولت سرمایه داری سعی کردند سایه شوم بیکاری را بر سر کارگران نگاه داشته و تهدید به اخراج را به مثابه خرد ای جهت جلوگیری از حرکت های اعتراضی و مبارزاتی بخدمت گیرند. بملایه با افزایش شدت کار و مدت کار و کاهش تعداد کارگران در واحدهای تولیدی، هزینه تولید را کاهش داده و بر سود خود بیافزایند.

در سال ۶۸ فشار رژیم برای تشکیل شوراهای اسلامی کار شدت بیشتری گرفت بطوریکه در موارد متعددی که کارگران خواستار اجرای طبقه بندی مشاغل بودند، وزارت کار، اجرای آنرا موکول به تشکیل شوراهای اسلامی کار نموده با این استدلال که باید قایلیند شوراً در " حثیت تشخیص " و یا " حثیت نمایندگان اجرای طرح " حضور داشته باشد و باین ترتیب در مرادی موفق شد با فریب کارگران این شوراهای

تشکیل دهد تا بطور سیستماتیک تری کنترل کارخانه ها را در دست داشته و مبارزات و اعتراضات کارگری را در نقطه خفه سازد و در عین حال در مجامع بین المللی نیز بتواند اعلام نماید که در ایران نیز همچون تمامی جهان، تشکلهای کارگری وجود دارد.

تکته جالب توجه اینکه علیرغم همه فشارها برای تشکیل این ارگان ضد کارگری، آمار منتشره از سوی مدیر کل سازمانهای کارگری و کارفرمایی حاکی از آنست که تنها ۱۲۰۰ شورای اسلامی کار در واحدهای تولیدی سراسر کشور ایجاد شده است. این در حالی است که این قانون در دیماه ۶۳ از تصویب مجلس گذشت و در مرداد ماه ۶۴ آیین نامه آن توسط هیئت دولت تنظیم و تصویب گردید و نزدیک به ۴ سال است که در جهت تحقق آن تلاش بعمل آمده است. امادلیل ساهیت ضد کارگری آن هیچگاه مورد توجه و اعتماد کارگران قرار نگرفته و انتظارات آن در اکثر موارد از سوی کارگران تخمیر گردیده است. بملایه نقش سرکوبگرانه شوراهای اسلامی که مکمل فعالیت های جاسوسی انجمن اسلامی است، موجب گردیده که کارگران بشدت نسبت بدان ابراز نوزار و نفرت نمایند حتی در مرادی لزاعتراضات کارگری سال ۶۸ خواست اخراج عناصر انجمن اسلامی و شورای اسلامی عنوان گردیده است. این دو ارگان ضد کارگری مدام کارگران را تحت کنترل و مراقبت قرار داده و همه تلاششان بر این بوده است که قبل از شکل گیری هر گونه حرکت اعتراضی یا انحصاری، به اتخاذ مختلف مانع بروز آن گردند اما علیرغم آن طی سال ۶۸ شاهد بسیاری از حرکتهای مبارزاتی در سطح کارخانه ها بوده ایم که بدون اطلاع قبلی این مزدوران شکل گرفته است.

حال اگر بر مجموعه شرایط حاکم بر جامعه و محیط کار، نبود تشکلهای واقعی کارگری و عدم حضور سازمانهای انقلابی به مفهوم سازمانگری را نیز بیفزاییم، انگاه می توان به عظمت حرکات مبارزات اعتراضی و اعتصابی در سال ۶۸ پی برد. هر چند بدلیل محدودیت ازبابطات سازمانهای انقلابی با جنبش کارگری و همچنین کنترل شدید پلیسی بر مواصلات، تعداد گزارشات منتشر شده در سطح جنبش محدود است اما حتی بررسی همین محدود گزارشات، با زگو کننده مقاومت درخشان کارگران ایران در مقابل اجسافات و استعمار وحشیانه سرمایه داران و بیانگر این واقعیت است که طبقه کارگر به انحاء مختلف به مبارزه انقلابی خود تداوم

جنبش کارگری در سال ۶۸

بخشیده و در مقابل این همه فشارها و تعقیبات هیچگاه از پای نیفتاده است.

جنبش کارگری در سال ۶۸

در این بخش ابتدا به طرح درخواستها و مطالبات کارگران در سال ۶۸ میپردازیم سپس اشکال مبارزاتی بکار گرفته شده مورد بحث قرار گرفته و سپس شیوه های سرکوب سرمایه داران بحث خواهد شد.

یکی از ویژگیهای جنبش کارگری در سال گذشته، برجستگی حرکتهای مبارزاتی در مؤسسات بزرگ تولیدی بوده است. طبیعتاً در چنین مؤسساتی نولاً شکل تولید پیچیده تر بوده و ثانیاً کارگران بمراتب متخصص تر و با سابقه کار بیشتری را می طلبند. علاوه بر این تجمع وسیع کارگران، بطور عینی زمینه مناسبی برای سازمانیابی است.

مجموعه گزارشات منتشر شده از اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال ۶۸ حاکی از آن است که اگر مبارزات وقوع یافته رسماً فاقد شکل و سازماندهی بوده است، اما نوعی سازمانگری و برنامه ریزی در این حرکات بعینه موجود است و این نشانه است که پروتئاریای ایران طی سالهای گذشته مجارب گرانقدری اندوخته و این مجارب در عمل بنوعی بخدمت گرفته شده است.

در مورد درخواستها و مطالبات اعلام شده، مسئله دستمزد و اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل جهت ترمیم دستمزدها، همچنان در رأس قرار دارد و در برخی کارخانجات که این طرح به اجرا در آمده، اعتراض به چگونگی اجرائی آن بروز نموده است. در موردی، خواست "افزایش دستمزد متناسب با تورم" مطرح گردیده و حتی یا خواست کاهش قیمت کالاهای اساسی تکمیل گردیده است.

در برخی دیگر از کارخانه ها، مسئله افزایش دستمزد بهمونه افزایش "حق بهره وری کار" و یا افزایش حق اضافه کاری تا ۴۵ درصد توأم بوده است. در مواردی نیز به مطالبات فوق

گرفته است.

پس از دستمزد کاهش ساعات کار و تعطیل پنج شنبه ها و یا اعتراض به لغو تعطیل پنج شنبه ها موضوع مبارزاتی کارگران بوده که در موردی بتنهائی و گاه توأم با خواسته های دیگر مطرح شده است.

در چارچوب خواستههای سیاسی شاد مواردهی از اعتراض کارگران به اخراج همکاران و خواست بازگشت آنان بکار مطرح شده است. همچنین در جریان اعتصابات مواردهی از دستگیری کارگران مشاهده شده که با اعتراضات جمعی توأم بوده و موجب آزادی آنان گردیده است و بلاخره بک مورد خواست اخراج ۵ تن از عناصر و عوامل مدیریت و انجمن اسلامی گزارش شده گردیده و بک مورد اعتراض به انتصاب مدیر جدید و اخراج وی از کارخانه آمده است.

در بررسی اشکال مبارزاتی کارگران در سال ۶۸ افزایش نسبی مولود اعتصابات نسبت به سال گذشته بعینه مشاهده می شود و حدود ۶۵ درصد حرکتهای کارگری را در بر می گیرد.

مهمترین اعتصابات منتشر شده در سال ۶۸ اعتصاب یک هفته ای کارخانجات گروه صنعتی ملی، ماشین سازی اراک، ماشین سازی تبریز، لوله سازی اهواز، کشت و صنعت کارون، کانادلاری، استارلایت (آسیا)، چیت ری - اطلس بافت بوده است. در حالیکه سال ۶۸ بر درصد اعتصابات نسبت به سال گذشته افزوده گردیده در عوض مولود تومار نویسی کاهش یافته است.

از دیگر اشکال مبارزاتی اعتراض دسته جمعی بصورت تجمع در مقابل اطاق مدیریت، تجمع در مقابل دفتر شورای اسلامی و یا تجمع در محوطه کارخانه و یا سائن غذا خوری بوده است و کم کاری نیز در برخی کارخانه ها گزارش شده است.

شیوه های سرکوب سرمایه همچون گذشته با دو تاکتیک تهدید و تطبیح مشخص می شود بطوریکه پدنهال اعتصابات و اعتراضات کارگران عمدتاً شکل حرکت مدیریت بدین صورت بوده که با برخی خواستهها موافقت کرده و محقق آنها را به آینده مرکول ساخته و در همان حال با تهدید به اخراج و دستگیری توأم بوده است. اما در چندین صفحه ۲۴

تسهیلات رفاهی و یعنی نیز افزوده شده است. در مجموع خواستههای اقتصادی رفاهی از برجستگی قابل توجهی برخوردار بوده در حدود ۹۰ درصد اعتصابات و مبارزات اعتراضی را در بر می گیرد. این خواست بحث کارگران با توجه به وضعیت فلاکت بار اقتصادی و گوتی و تورم موجود، از آنچنان اهمیتی برخوردار بوده که حتی مقامات وزارت کار برای پیشگیری از گسترش مبارزات کارگری حول مسئله دستمزد، اقدام به افزایش ناچیزی در حداقل دستمزد کردند باین ترتیب که در اسفند ماه ۶۸ شورای عالی کار طی مصوبه ای اعلام نموده که: "حداقل دستمزد از ابتدای سال ۶۹ از ۸۳/۵ تومان به ۱۰۰ تومان خواهد رسید" و ادعا کردند که میزان افزایش دستمزد، متناسب با رشد تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی بوده است حال آنکه دست اندر کاران حکومت اسلامی بر این واقعیت واقفند که نین افزایش ناچیز دستمزد هیچگونه کناسی با تورم واقعی موجود ندارد و تاثیر چشمگیری در زندگی فلاکت بار کارگران نخواهد داشت چرا که اگر حتی محاسبات سال ۶۳ حکومت را که هزینه بک خانواده شهری را ۳۳۹/۹ تومان اعلام نموده بود در نظر بگیریم و تورم روز افزون سالهای ۶۳ تا ۶۸ را بدان بپزقیم آنکه در می یابیم که تا چه حد وضعیت اقتصادی کارگران اسفبار است و طبیعی است که مطالبات اقتصادی در رأس خواستههای کارگران قرار داشته باشد بملایم از آنجا که با پایان جنگ حربه سرمایه داران برای کار بیشتر و دستمزد کمتر برای هزینه های جنگ و ... از دست رفته است و دیگر نمی توانند کارگران را به تمکین در برابر دستمزد ناچیز دریافتی واداروند. از اینها گذشته دو عامل دیگر را باید در نظر گرفت: نولاً مطالبات اقتصادی، قدرت بسیج نموده های وسیع کارگران را دلره و دوماً طرح اینگونه خواستهها، بهانه کمتری برای سرکوب بدست می دهد. پس بی جهت نیست که با توجه به قنای عواملی که بر شمردهیم مسئله دستمزد و دیگر مطالبات اقتصادی بیشترین درصد مبارزات اعم از اعتصابات و اعتراضات کارگری را در بر

زند باد سوسیالیسم

پاسخ به سئوالات

فی تواند معیار اتحاد عمل ها و اعلامیه های مشترک باشد. لولی کار را به تسلط سیاست لیبرالیستی بر اتحاد عمل ها می کشاند، تمایز مابین نیروهای سیاسی را زائل ساخته و نیروهای که در یک اتحاد عمل مشخص می گنجد را مخدوش می سازد و از این طریق اغتشاش آفرینی نسبت به صف بندی نیروهای سیاسی را دامن میزند. از طرف دیگر تکیه صرف بر نقاط اختلاف اساساً ضرورت و مجاز بودن اتحاد عمل ها و اعلامیه های مشترک را نفی می کند و از موضعی سکنارستی اساس اتحاد عمل ها را بر مواضع حداکثر خود قرار میدهد. ملایک اتحاد عمل های موردی که در اینجا مورد سئوالات است، از دیدگاه ما، بادر نظر داشتن نقاط اشتراک و اختلاف بر دو پایه قرار دارد. اول، تعیین جایگاه نیروهای سیاسی است. یعنی پاسخ مابه اینکه کدام نیرو در صف انقلاب و کدام نیرو در صف ضد انقلاب قرار دارد. این اولین معیاری است که مشخص می کند ما با کدام نیروها مجازیم که وارد اتحاد عمل شویم و پایه صدور اعلامیه مشترک دست برتیم بر مبنای این معیار اولیه ما مجاز نیستیم با نیروهایی که در صف ضد انقلاب قرار دارند وارد اتحاد عمل شویم. اما مجاز بودن مادر اتحاد عمل با نیروهای متعلق به صف انقلاب بمعنای حتمیت هر اتحاد عملی نیست. توافق بر سر یک پلتفرم مشترک (و لذا مضمون پلتفرم) معیار معنی است که یک اتحاد عمل و با اعلامیه مشترک را محقق می بخشد. بنا بر این جایگاه نیروی سیاسی و توافق بر سر یک پلتفرم مشترک معیارهای مادر اتحاد عملها و اعلامیه های مشترک است. اما توافق بر سر یک پلتفرم مشترک بفردی خود به این معناست که این پلتفرم الزاماً مواضع نام و مقام تک تک نیروها را باز تاب نمی دهد. در هر اتحاد عملی (با اعلامیه مشترک) تا آنجا که به مضمون پلتفرم مربوط است، کمال مطلوب هر نیرو این است که مضمون پلتفرم با مواضع حداکثرش منطبق باشد. اما اگر اختلافات مابین نیروهای سیاسی ولدر مولد متعدد بحساب آوریم، روشن است که چنین حالتی به لایحه فی تواند باشد. بر این مبنای تا آنجا که مضمون پلتفرم در چهارچوب عمومی مواضع هر یک از نیروهای سیاسی نسبت به آن

مورد مشخص قرار دارد و مضمون پلتفرم در تناقض با مواضع آن نیروی سیاسی نیست، این نیروها مجاز به اتحاد عمل در آن مورد و با صدور اعلامیه مشترک می باشند. در عین حال متذکر می شویم که در چنین حالتی هم حتی مجاز بودن هنوز بمعنای ضرورت و حتمیت اتحاد عمل نیست. از زبانی از هر اتحاد عمل مشخص بر مبارزه طبقاتی و از زبانی نژادپرستان بر کُل فعالیت های یک نیرو از جمله عواملی است که باید سنجیده شود. با توجه به آنچه ذکر شد، روشن می شود که چرا ما با وجود صدور اعلامیه مشترک بنسبت اول ماه مه خودتیز به انتشار اعلامیه مستقل دست زدیم. اگر اعلامیه مشترک می توانست آن مواضعی را که ما بر آن تاکید داشتیم منعکس کند، صدور اعلامیه ای جداگانه متنی بود. اما از آنجا که اعلامیه مشترک برآیند نظرات نیروهای امضاء کننده آن بود در عین حالیکه در چهارچوب عمومی مواضع هر یک از نیروها در مورد مشخص بیان شده قرار داشت) صدور اعلامیه مستقل ضرورت می یافت. این اعلامیه مستقل نفی اعلامیه مشترک بحساب نمی آید. بلکه اعلامیه مشترک مواضع مشترک مورد توافق را باز تاب میدهد و اعلامیه مستقل مواضع مشخص هر نیرو را، این شیوه کار، ضمن حفظ هویت هر نیرو و ایجاد امکانی که مواضع هر نیرو تبلیغ شود و به قضاوت گذارده شود (ولذا مقایسه بین نیروها ممکن شود) زمینه های توأم اتحاد عمل ها و همگرایی ها را در جنبش نیز فراهم می سازد.

سئوال پهلوی مربوط به موضع گیری اعلامیه مشترک نسبت به تحولات اخیر در کشورهای بلوک شرق می باشد. در اعلامیه عنوان شده است: "هر چند که پروتارهای جهانی در لحظه تاریخی کنونی از بابت تحولات اخیر در کشورهای بلوک شرق و اتحاد شوروی لطامات سنگینی متحمل شده است و این تحولات اساساً عقب نشینی و شکست تاکتیکی طبقه کارگر محسوب میگردد، اما در عرض درس ها و تجارب زیادی از این تحولات تیز فرا گرفته است." سئوال شده است که آیا این موضع گیری عدول از مواضع هسته در رابطه با بلوک شرق می باشد؟

پاسخ: صراحتاً باید متذکر شویم که اگرچه مضمون جمله فوق عدول از مواضع هسته نیست اما شیوه و شکل بیان آن بگونه است که چنین استنباطی را می تواند ایجاد کند. ابهام در مفهوم "شکست تاکتیکی" در اثر "تحولات اخیر" جا

سوسیا لیسیسم

را برای تفسیرهای گوناگون و استنباطات مختلف باز می گذارد. توافق بر سر یک پلتفرم مشترک بمعنای در ابهام قرار دادن نقاط اختلاف نیست. تلاش در جهت توافق بمعنای جمله بندی های قابل تأویل و قابل تفسیر نیست. یک اعلامیه میباید از صراحت در موضع گیری بر خوردار باشد. اگر که نقاط اختلاف در موردی خاص از آنچنان دامنه ای برخوردار است که نمی تواند بصورت یک موضع گیری مشترک روشن و صریح خود را منعکس نماید، بهتر است که از موضع گیری در آن مورد خاص اجتناب شود تا اینکه به شیوه و اشکال بیان ابهام آمیزی متوسل شد که از آن استنباطات گوناگون حاصل شود. از این لحاظ تقد رفقا که بصورت سئوالات مطرح شده است وارد است و ما تلاش می ورزیم که در اتحاد عمل ها و اعلامیه های مشترک بر این ضلع غلبه کنیم. با این وجود گفتیم که مضمون اعلامیه مشترک در این مورد عدول از مواضع هسته نیست. چرا که ما در نوشته های تا کنونی مطرح کرده ایم که ولادر سطح جهانی سوماه در حالت نهایی قرار دارد و دستاوردهای پروتارها را مورد تهاجم فرژنده و طبقه کارگر در حالت عقب نشینی است، در رابطه با تحولات بلوک شرق نیز متذکر شدیم که اگر چه سوسیا لیسیسم در این جوامع "مستقر" نشد و طبقه حاکم را بر پروتارها و تکنوکراتها تشکیل می دادند اما طبقه کارگر (بویژه در جامعه شوروی) با اتکاء به دستاوردهای انقلاب اکثر از امتیازاتی (از قبیل تامین اجتماعی و شغلی) بر خوردار بود که با اصلاحات اخیر به زیر ضرب می رود، اصلاحاتی که بورژوازی است و روابط کامل سوماه داری را بر این کشورها مسلط خواهد کرد که از نتایج آن بیکاری وغیره ... خواهد بود. این درست است که در حال همین عقب نشینی و تهاجم سوماه نطفه های تهاجم کار به سوماه و شکل بندی چندینی از مبارزات کارگری و سازمانهای آن ایجاد خواهد شد، اما تحولات کنونی به هر حال - برای مدتی - به تقویت سوماه در سطح جهان منجر خواهد شد. لذا مجدداً متذکر می شویم که هر چند مضمون اعلامیه مشترک عدول از مواضع هسته نیست اما بعلمت شیوه بیان آن و ابهامی که در فرمول بندی آن موجود است راه را بر استنباطاتی گوناگون باز می گذارد. از جمله این استنباط که گویا سوسیا لیسیسم در بلوک شرق "مستقر" بوده و طبقه حاکم را پروتارها تشکیل می داده است که این استنباط با تحلیل های ماخوانائی ندارد. در همین

پاسخ به سئوالات

با متذکر می شویم که استفاده ما از واژه "اردوگاه سوسیالیسم روزیونیستی" در اطلاعیه به نسبت ۱۹ بهمن نیز با استنباطات گوناگونی روبرو شد و لذا توضیح مختصری در رابطه با این واژه نیز ضروری است. مارکس در مانیفست حزب کمونیست در بخش "ادبیات سوسیالیستی و کمونیستی" از "مذاهب مختلف سوسیالیسم نام می برد از جمله "سوسیالیسم لرنجیائی" شامل: "سوسیالیسم قنودالی"، "سوسیالیسم خرده بورژوازی"، "سوسیالیسم آگانی یا سوسیالیسم حقیقی" - "سوسیالیسم محافظه کار یا بورژوازی - سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی - تخیلی، که تمامی آنها از سوسیالیسم پرولتری یا علمی متمایزاند. استفاده از واژه سوسیالیسم روزیونیستی بر این مبنا استوار بوده است که نشان دهد سوسیالیسم اردوگاهی اولاً در جرگه سوسیالیسم پرولتری و یا علمی قرار نگیرد و سوسیالیسم غیر پرولتری است. و به عبارت دقیقتر سوسیالیسم (معنای علمی کلمه) نیست. اما این سوسیالیسم در عین حال از سوسیالیسم محافظه کار یا بورژوازی که مارکس از آن نام می برد نیست، بلکه این سوسیالیسم غیر پرولتری بوده است که اما خود را در قالب سوسیالیسم پرولتری قرار داده و ضمن قبول طاهری سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) در آن چنان تمجید نظر نموده که با سوسیالیسم بورژوازی و تکنوکراتها بیافزاید گروه اجتماعی متمایز از طبقه کارگر منطبق شود و از این لحاظ روزیونیستی است. لذا سوسیالیسم روزیونیستی بیانگر سوسیالیسم اقتدار غیر پرولتری در قالب سوسیالیسم پرولتری است.

سئوال یا نقد یعنی در ارتباط با اعلامیه مشترک مربوط می شود به بخش ضرورت مبارزه برای دموکراسی و آزادیهای سیاسی. دو دسته انتقاد در این رابطه از هم تمیز داده می شود. یک دسته از انتقادات مربوط به نفس تاکید بر دموکراسی و آزادیهای سیاسی می شود. گفته می شود که تاکید بر آزادیهای سیاسی قایم مابین نیروهای کمونیست که برای سوسیالیسم مبارزه می کنند را با نیروهای سیاسی دیگر که آزادیهای سیاسی را بعنوان هدف اعلام کرده و مرز خود را با بورژوازی زایل ساخته اند، از میان بر می دزدند. ما

این نقد را وارد نمی دانیم. بر عکس معتقدیم که ضعف نیروهای کمونیستی کم بها دادن به مبارزه برای آزادیهای سیاسی و "دموکراسی" بوده است. اما این کم بها دادن معنای تقلیل در مواضع اینتلولوییک- سیاسی و مبارزه در راه سوسیالیسم نیست. ما در گزارش سیاسی مصرب نشست تاکید کردیم که "موضوع اساسی دیگری که باید بر آن تاکید شود و از قدرت بسپری فوق العاده برخوردار است مقابله با اختناق و سرکوب و بی حقوقی مطلق است که ج. ا. بر جامعه حاکم کرده است. خواست آزادی، جزو دیگر شعار عمومی (یعنی شعار کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورائی) انگیزان برای توده ها ملموس است و آنچه انظار، اختناق، سرکوب، کشتار و پامال گشتار حقوق اولیه انسانی از حد گذشته است، که یکی از اساسی ترین مطالبات انقلابی - دموکراتیک محسوب می شود. در همین بخش از گزارش سیاسی تاکید کردیم که "در این رابطه ما به خدمت کم کاری داشته ایم و در کمی غلط از مبارزه برای آزادی بر "سازمان" مسلط بود. این باور وجود داشت که مبارزه برای آزادی، کمونیستها را همسو و منطبق با لیبرالها می کند، ... مابجای اینکه آزادی خواهی دروغین و ریاکارانه لیبرالها را بر ملا سازیم و خود پرچم آزادی را در دست بگیریم، به دست خود، خود را در برابر آزادی خواهان دروغین خلع سلاح می کردیم. ماباید این پرچم را به دست بگیریم آزادی خواهی دروغین لیبرالها را بر ملا سازیم، راه تحقیر آزادی را که جز با انقلاب میسر نیست نشان دهیم و آن نوع قدرت سیاسی که می تواند حافظ آزادیهای کسب شده باشد را توضیح دهیم". این است موضع ما نسبت به آزادیهای سیاسی و ضرورت تاکید بر آن.

اما دسته دوم انتقادات بر این بخش از اعلامیه مشترک مربوط می شود به شکل طرح ضرورت مبارزه برای دموکراسی. در نقد این دسته چنین آمده است که در اعلامیه مشترک مبارزه برای دموکراسی بطور کلی مطرح شده و ربط آن با انقلاب و سوسیالیسم کم رنگ شده، بصورتی که گویا طبقه کارگر باید برای یکدوره جهت کسب آزادیهای سیاسی مبارزه کند و بعداً در جهت کسب قدرت سیاسی. در این رابطه نیز می توان گفت که نقد فقط بر اساس برخی از جملات این بخش - اگر از کلیت این بخش جدا و متفله شود - وارد است. مفلأ در اعلامیه عنوان میشود که "طبقه کارگر ایران همچون کارگران سراسر جهان

یکه هدف اصلی را دنبال می کنند بر انداختن نظام طبقاتی و استثمارگرانه سرمایه داری و استثمار سوسیالیسم و کمونیسم است. در راستای وصول به این اهداف است که کارگران ایران بایستی پیش از پیش آگاه و متشکل شوند. تشکل و آگاهی کارگران اما در گرو کسب آزادیهای سیاسی و دموکراسی است". این جمله به همین شکل و بصورت مجرد البته یادآور همان تئوری مراحل است. حال آنکه ماباین تئوری و مرحله بندی های انقلاب بصورت سنتی آن موازیتی داشته و مواضع خود را اعلام کرده ایم. باین وجود از آنجا که در این اعلامیه همچنین جایجا از نوع دموکراسی که طبقه کارگر برایش مبارزه میکند یاد شده است و از جمله بیان شده است که در این نوع از دموکراسی "توده های مسلح از طریق شوراهای خود اعمال حاکمیت می کنند و حاکمیت مستقیم و ولایتی توده ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حریف می جدا از مردم خواهد شد" و "طبقه کارگر ایران عموم توده های مردم را به زیر پرچم خود، به مبارزه برای برقراری حکومتی که بر بنیاد شوراها تشکیل شده و کنگره شوراهای عالی ترین ارگان حکومتی آن محسوب میشود، فرا خواهد خواند" مرز بندی با دموکراسی بورژوازی رعایت شده و لذا تئوری مراحل و مرحله بندی انقلاب بصورت سنتی آن نمی می شود. هر چند که مجدداً متذکر می شویم چنانچه مستقل از کلیت این بخش از اعلامیه (همانگونه که قبلاً بیان کردیم) می تواند به تفسیرهایی دیگر نیز یا

سئوالهای متعددی نیز در ارتباط با مقاله "زمینه، راستا و نتایج تحول در لویهای شرقی" دریافت داشته ایم. از آنجا که عمده این سئوالها در حقیقت پیشنهادی برای بسط مفاهیم و موضوعاتی از این مقاله می باشد. لذا ما با در نظر داشتن مجموعه سئوالها و بدلیل اهمیت موضوع، طی مقاله یا مقالاتی مستقل در نشریه سوسیالیسم به بسط موضوعات متدرج در این مقاله خواهیم پرداخت.



گزارش برگزاری سمینار عمومی هسته اقلیت

اقتصادی - سیاسی ایران.

بیشترین مباحثات در این بخش حول موضوع "فعالیت کمونیستی چیست؟" صورت گرفت. نقطه نظرات گوناگون پیرامون کار کمونیستی، مفهوم سازماندهی و تشکیل پبلی کارگران، مفهوم انترناسیونالیسم پروتزی و در ارتباط با این موضوعات و مفاهیم و وظایفی که به یک تشکیل کمونیستی (بطور عام) وحسته اقلیت (بطور خاص) بر عهده دارد، بیان شد. مباحثات انجام شده در این بخش بیانگر بیشترین اختلاف نظرات و در عین حال ناروشن بودن مواضع بود. اهمیت این مبحث نسبت به سایر مباحث و وجود نقطه نظرات مختلف در رابطه با این مبحث همچنین از این واقعیت نتیجه می شود که در طول مباحثات حول سایر موضوعات، مذاوما مباحث جلسات سمینار به موضوع فوق کشیده میشد.

مبحث بعدی از بخش اول سمینار عبارت

بود از "مسائل جهانی و تحولات اخیر در بلوک شرق". مباحثی در رابطه با شکل حرکت سرمایه در دوره اخیر در سطح جهانی، پیشینه انحرافات در بلوک شرق (با تأکید بر مورد شوروی)، تحولات اخیر در این بلوک و نتایج حاصل از آن و تأثیر این تحولات بر صقیندی نیروهای سیاسی از جمله موارد نرفته شده و مورد بحث در این مبحث بود.

موضوع بعدی عبارت بود از موضوع اقتصادی - سیاسی ایران و چشم انداز تحولات آنی. وضعیت رژیم و جناح بندیهای آن، موقعیت طبقه کارگر بلعاف زیمستی و سازمانیابی، وضعیت نیروهای سیاسی و تأثیر تحولات جهانی بر صف بندی نیروها، تاکتیک مناسب با وضعیت کنونی از جمله مباحث انجام شده در این بخش بود.

چگونگی تشکیل یابی کارگران و وظیفه کمونیست ها در این مورد (و لزجمله وظیفه مشخص ما) محور مباحثات این مبحث را تشکیل میداد و بر سرچگونگی پیشبرد این وظیفه

نقطه نظرات مختلفی ارائه شد.

در بخش دوم سمینار که به بررسی مسائل تشکیلاتی اختصاص یافته بود، معضلات و مشکلات موجود در فعالیتهای تشکیلاتی مورد بحث قرار گرفت. مضمون فعالیت در داخل کشور و عدم تحقق وظایفی که تشکیلات در راستای انتقال فعالیت هایش به داخل بر عهده گرفته بود، اساس بحث در این بخش را تشکیل می داد. در این زمینه نیز نقطه نظرات متفاوتی چه در رابطه با مضمون فعالیت و چه در رابطه با سیاست های عمئی که باید اتخاذ شود، ارائه شد. از دیگر موارد بحث در این بخش می توان از مضمون و چگونگی فعالیت در خارج و معضلات تشکیلاتی مربوط به این حوزه نام برد. بطور کلی در مباحث بخش تشکیلاتی همان گره گاههایی که در مبحث "فعالیت کمونیستی چیست؟" خود را نشان داده بود، نیز بروز یافت.

در خاتمه، از آنجا که سمینار به منظور بحث و تبادل نظر از سوی کمیته مرکزی دعوت شده بود و جنبه تصمیم گیری و صدور قطعنامه پیرامون مباحثات را نداشت، کمیته مرکزی اعلام نمود که بعداً جمع بندی خود را از مباحثات سمینار ارائه خواهد کرد.

ارگانهای سرکوب متشکل می شوند

مقابله با اغتشاش، بی نظمی و فعالیتهای غیر مجاز:

ماده ۴ بند ۴: اقدام لازم در زمینه کسب اخبار و اطلاعات در محدوده وظایف محوله و همکاری با سایر سازمانها و بگانههای اطلاعاتی کشور در حدود وظایف آنها.

تبصره یک - جمع آوری اخبار و اطلاعات مربوط به مسائل سیاسی، امنیتی و بی گیری اطلاعاتی آن بعهده وزارت اطلاعات است.

چنانچه نیروی انتظامی در حین انجام وظایف محوله به این قبیل اخبار و اطلاعات دسترسی پیدا کند مکلف است ضمن کسب و جمع آوری آنها را سریعاً در اختیار وزارت اطلاعات قرار دهد ...

تبصره دو - پیگیری اطلاعاتی موثری از جوامع اجتماعی که با امنیت ملی مرتبط بوده و یا قسمتی از يك توطئه یا فعالیت پنهانی یا جدت براندازی را تشکیل می دهد با هدایت متمرکز وزارت اطلاعات و همکاری نیروی انتظامی انجام خواهد شد.

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

حاصله از سال ۵۸ و قدرت سازمانیابی کارگران و مبارزه برای مطالباتشان، و تشکیل نهادهای مستقل کارگری در محیط کار و حتی مبارزات کارگری در چند سال اخیر - که مبارزه برای افزایش دستمزد در صدر آن قرار داشته - در دل شرایط بوروکراتیزه شده و میلیتاریزه شده محیط کار و جامعه، بیا نگر این واقعیت است که تنها کارگران متحد، سازمانیافته و متشکل اند که می توانند، نه تنها بهبود در سطح زندگی

شان را به سرمایه داران و رژیم آنان، تحمیل کنند، بلکه به انکا به اگاهی طبقاتی و قدرت سازمانیافتگی خود میبافند، بنیان سرمایه و کار مزدی را تیز در هم بکوبند و انقلاب اجتماعی سوسیالیستی را سازمان دهند.

منابع:

۱- شکل گیری طبقه کارگر در ایران - علی آشتیانی

تبصره سه - نیروی انتظامی مکلف است پرسنل انتظامی مورد نیاز جهت تأمین اهداف اطلاعاتی وزارت اطلاعات را در صورت درخواست در کنترل عملیاتی آن وزارت قرار دهد ...

نما اگر پاسخ به خواستههای برحق توده ها با سرکوب سیستماتیک و متمرکز امکان پذیر بود، رژیم شاه می توانست با تشکیل "کمیته مشترک" همچنان به حیات خود ادامه دهد.

۲- این نمودار و نمودار شماره دو از منبع ترجمه شده یکی از اساتید اقتصاد دانشگاه در انگلستان، که به بررسی مساله دستمزد کارگران در ایران طی سال ۵۷ - ۳۷ پرداخته، اتخاذ شده است. ترجمه این مقاله در اطلاعات اقتصادی - سیاسی، شماره ۱۹ اردیبهشت ۶۷ درج شده است.

۳- نگاهی به نقش دولت در توسعه اقتصادی - سخنانی حسین عطیعی در کانون صنایع ایران - اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهارم شماره اول - مهر ۱۳۶۸

گزارش برگزاری سمینار عمومی هسته اقلیت

پاسخ به سئوالات

در فروردین ماه ۱۳۶۹، بدلت ۷ روز، بنظر بحث و تبادل نظر پیرامون مهمترین مسائل پیش روی، سمیناری با شرکت کلیه نیروهای تشکیلات و نمایندگان تشکل های نمایان هسته اقلیت تشکیل شد.

ضرورت برگزاری یک جلسه وسیع، با توجه به مشکلاتی که تشکیلات با آن مواجه است، از مدتها پیش احساس گردید. عدم پیشرفت فعالیتها در جهت اهداف اعلام شده، اختلال در فعالتهای جاری، وجود نقطه نظرات مختلف (اما عمدتاً مریف نشده و ناروشن) حول مسائل ایدئولوژیک - سیاسی و نیز سازماندهی، به علاوه تغییر و تحولاتی که در سطح جهانی و در جنبش کمونیستی در حال شدن است، قاعماً تبادل نظروسیعتری را مابین نیروهای هسته اقلیت ضروری ساخته بود. لذا انعقاد یک جلسه وسیع (سمینار) بعنوان یکی از طرق موثرتر تبادل نظر و تلاش جمعی در ریشه یابی مشکلات مورد

توجه کمیته مرکزی قزاقکرفت و بنظر تدارک ایدئولوژیک - سیاسی، حدود ۶ ماه قبل از برگزاری سمینار رئیس عمده مباحثات بصورت پیشنهادی به تشکیلات و تشکل های فعالین ارائه شد. در این مدت ۱۰ مقاله ارائه شد که نیمی از آن (۵ مقاله) به موضوع فعالیت کمونیستی چیست و معضلات ما ناشی از چیست اختصاص یافته بود. سایر مقالات عمدتاً حول مسائل جهانی و مرحله انقلاب تنظیم شده بود.

جلسات سمینار به دو بخش اختصاص یافت: مباحث ایدئولوژیک - سیاسی و مباحث تشکیلاتی (بدون حضور نمایندگان تشکل های فعالین). در بخش اول که امروز به طول کشید، موضوعات زیر در دستور مباحثه قزاقکرفت: فعالیت کمونیستی چیست؟ مسائل جهانی و تحولات اخیر در بلوک شرق و چشم انداز اوضاع صفحه ۲۹

در رابطه با اعلامیه مشترک سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و هسته اقلیت بنسبت اول ماه سه، روز حیستگی کارگران جهان سنوالاتی چند مطرح شده که ذیلاً ضمن طرح هر سنوالت به آنها پاسخ داده میشود.

سنوالتی شده است کوفتی شما با جریانات دمکرات و انقلابی اعلامیه میندیج ودر همان زمان هم اعلامیه مستقل راجع به همان موضوع میندیج، اینکار شما عدم اعتقاد به اعلامیه اول را تداعی نمی کند؟ همچنین سنوالتی نیز طرح شده با این مضمون که اعلامیه مشترک در انطباق با مواضع هسته نبوده و از مواضع ایدئولوژیک - سیاسی هسته عدول شده است. پس چه ضرورتی به صدور اعلامیه مشترک وجود داشته است؟

پاسخ: آنچه که در اتحاد عمل ها و اعلامیه های مشترک مابین چند نیروی سیاسی باید به آن توجه شود وجود نقاط اشتراک و اختلافات در مواضع ایدئولوژیک - سیاسی نیروها است. نه تکیه صرف بر نقاط اشتراک و فراموشی نقاط اختلاف و نه تکیه صرف بر نقاط اختلاف صفحه ۲۷

یاد فردریش انگلس آموزگار کبیر پرولتاریا را در تودو پنجمین سالگشت مرگش با تاکید بر آموزش های انقلابی گرامی داریم

گرامی باد یاد بخون تپیدگان فدائی در مرداد ماه

رقفا:

زین المابین رشچی	فرخ سبهری	یون مجنون
غلامرضا بانواد	مهدی نصیلت کلام	هادی حسین زاده کرمانی
حسین آله یاری	مهدی یوسفی	زهرافرمایانرودار
محمد رسول عزیزیان	حسن کهیل	عظیم سعیدی
محمد صفاری آشتیانی	ابراهیم جلایی	احمد زهیرم
عباس جمشیدی روه یاری	فیروز صدفی	سعید میر شکاری
داریوش شفاهیان	ونداد ایانی	حرمز گرجی بیانی
عباسعلی شرفیان	گودرز همدانی	مسعود جعفر پور
قدرت آله (مجید) شاهین سخن	جهانبخش پاینداری	فرهنگون شافعی
فرزاد صیامی	جمیل اکبری آذر	پروفس کاشی زاده
عبدالکریم عبدالله پور	جمشید پور قاسمی	ابولقاسم رشوند سرداری
فرامرز شرفی	مرتضی (امیر) فاطمی	چواد کاشی و قاسمی بخون
	ایوب ملکی	تپیدگان جنبش کمونیستی

جهت تماس با ما نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال نمایند و از آنها بخواهید که نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند:

POSTFACH
NR : 910963
3000 HANNOVER 91
W - GERMANY

کمیته های مالی خود را به شماره حساب زیر واریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما ارسال نمایید.

DJARYANT
KTO : 32325118
BLZ : 250 501 80
STADTSPARKASSE HANNOVER
W - GERMANY

سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری شورائی